



# در باب مفاوضه

بفضل خالق کائنات یکتا تیس فیض آیت حضرت شاه محمد کاظم  
و حضرت شاه تراب قلندر قدس الله اسرارها الطیبات باسم ربی



از تالیف لطیف حضرت مولانا شایسته جنتی کلبندر و امه السعاده بانجیر و  
فرمایش مقبول بارگاه غفور حکیم مرزا عبد الشکور صاحب سلسله امهات

در مطبعه کرامت کرمی کرمی کرمی  
در مطبعه راجیو کرمی کرمی کرمی



191

Aligarh

UNIVERSITY OF ALIGARH

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13179

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي ارسل الرسل وانزل عليهم الصالحات العلية واهم  
فيهم الحقائق والمعارف الخفية والصلوة والسلام على سيدنا ومولانا  
محججنا اوضح لنا الشريعة والطريقة الحقيقية بالطرق المرضية وعلى اهلها  
واصحابه واولياء ائمة الذين وصلوا وادخلوا الطالبين الى مقامات  
العرفان في كل بكرة وعشيرة **أَمَّا بَعْدُ** ميگويد بنده احقر اصغر افراد بختبر حیدر  
خوشه چمن نغمه فیض وکرامت آگین حضرت قدسی منزلت صدر العلماء بدر العرفان مرشدی  
و استادی مولانا حافظ شاه علی انور قلندر علیه رحمة من الله العلی اکبر که این سکا تیب  
شریف و صحائف لطیف حضرت قطب الارشاد غوث الافراد کاشف اسرار صوفی  
معنی واقف رموز آگاهی و خدا وانی بیفت استلیم وادی سبعة را ناظم لقب الغیب صاحب  
شاه محمد کاظم قلندر نور الهدی مرقدہ الاطهر که بظلاله انام و خلفائے کرام و غیر ہم سال  
فرموده بودند متضمن اسرار خفیه و علوم بدیعه اند و مشتمل بر شواهد عجیبه و معارف غریبه

CHECKED 1996-97

جامع انصاح و فوائد و ظائف و حاوی دقائق سلوک و لطائف الحق کہ در قوت  
 خویش بموجب کشف صحیح پیر و مرشد خویش سیدی حضرت سید شاہ باسط علی قلندر  
 الہ آبادی علیہ الرحمۃ من اللہ الباری قطب الارشاد بودند و ہمہ اولیائے زمان از  
 ایشان استفادہ می نمودند در متاخرین مثل ایشان کم کسے بر خاستہ ذات شریفش  
 معدن نسبت و طریقہ ہمہ خانوادہ و طالب ہر سلسلہ حسب استعداد خود از دینیہا  
 می ربودہ بر رخے ازین مکاتیب بعضی کتاب مستطاب اصول المقصود و کشف المتوری  
 فی حال نظام الدین القاری کہ ہر دو از تالیفات بنیف و تصنیف شریفین خلف  
 اکبر و خلیفہ جانشین ایشان قدوۃ العارفین زبدۃ الکاملین شعبی زمانہ بایزید آوانہ و ذیل سلسلہ  
 الازہر مرشد حضرت شاہ تراب علی قلندر عطر اللہ تربتہ الانوار انداز نظر ناظرین گذشت  
 و اکثرے از انہا کہ منتشر بودند تا حال مستور ماندند فقیر حقیر کہ سلسلہ ارادتش بسہ واسطہ  
 بحضرت ایشان می پیوند آرزوے دیرینہ مکنون خاطر داشت کہ مکتوبات قدسی  
 ایشان را یکجا کردہ کتابے مستقل سازد و بر اسے طالبین حق و فانیین ذات مطلق دیرینہ ریا  
 و تبرکے بے بہار سازد لیکن بمضمون صدق مشحون کل امر مرہون با وقا تھا نوش نموسید  
 و داعیہ قلبی بوجہ کثرت مشاغل از قوت بفعل نمی انجامید پس درین زمان بضمایب نیری  
 و توجہ مرشدی عنان بہمت بجانب جمع و تالیفش منعطف ساختم و در آخر آنہا چند کتاب  
 ریختہ خامہ عیسوی نہنگامہ مرشدنا حضرت شاہ تراب علی قلندر قدس سرہ الاطہر کہ  
 در بیان حقائق زبان حق بیان داشتند و صاحب خلافت کبری و ولایت غلطی چشمہ  
 فیوض بیکران و سر حلقہ قلندران دوران بودند از خامہ کتاب مستطاب مطالب شیدی  
 و بعضے از جاماے دیگر بعد تفحص بسیار بدست آورده نیز شامل مکتوبات ہذا ساختم و موقوف

باسم تاریخی مفاد و ضایعات که در دم آمد تعالی ازینها خط و افرو نصیب مستکار بقلوب  
طالبان عموماً پندستان درگاه عالیجاه کاظمیه خصوصاً عطا فرماید و عارفان و کاملان را  
انشاری و ابتهاج بخاطر انگند و برکت جمع و تالیف نذر این سرشته بادی طلب را  
که مصداق حال و سست است همه صبح وصل جویان من و شام ناسیدی چه کسی  
بخت بچرم شب من سحر ندارد - در سک و امن گرفتار و حلقه بگوشان این طائفه عالیه  
شمار دو خط و نصیب ازین نعمت عظمی و مقصد کبری در کار و کندی و بروز قیامت زمره  
خدم ایشان محسوس سازد یا محیط الكل یا کھفت الوری یا الله العرش  
یا رب الثری یا کن انیس القلب و اختتم لی بخیر انت شافی انت کافی انت

عرض داشت اول بجنوب حضرت پیر و مرشد خود در بیان فوائد عزالت  
باز ماندن از این تعبیل ارشاد و ذکر زیارت حضرت سرور کائنات صلی الله  
علیه و سلم و تعلیم فرمودن آنحضرت شغله را و دلنگ بودن خود از هر چه  
ایل دنیا بغرض سفارش به بارجه کبیت را و آرزوی حصول تحقیق از غنایات

بسم الله الرحمن الرحیم - جناب عالی متعالی و مظهر العالی - بعد از بندگی و نیاز میرساند -  
غنایت نامه مع برادر عزیز رسید مغز ساخت الحمد لله که برادر من بسیار مشکور آمد -  
و توجہات مبارک زیادہ از حوصلہ شت خاک شد امید از جناب مرشد پاک همین بود و از  
همین توجہات زندہ ام و حکم شد که عزالت اسال موقوف کنند موقوف کردم مگر اندک  
دل شکست برآید که ریغسی آن شجیو شینا و هو مشر لکھ دل مطمئن کردم و ارادہ عزالت  
ازین راه بود که بنی باحق نسبت عجیب واقع شده است که بے عزالت قوی نباشد که نجبا  
همه محمود و محسوب و بهتر از آن عزالت میجو استم که چندی در یاد حق میاسایم و شغل اسامی  
است که دوست میبارید شما چیزے را که بد میاشد برآید شما

غرمت و استقامت در غزلت بود از فیض اسما چندان کار نبود و اگر چه شغل هم  
 غزلت میکند قنخ میشود فی الجمله غزلت را استعدادی مهیا شده بودند و بزرگواران مدتی  
 پریشانی میشود خصوص درین کسب قلندریه که بدن هم دروستی میکند قبل ازین  
 بر اقبات که خطی تمام داشتیم و حالا هم اگر چه دو بالا است مگر بسبب آمد و رفت سفارشان  
 کثیث راے خلط پیدا شده بود و خیل دل تاریک شده از احاح بزرگان نجبا  
 چاره نداشتیم خذرفع کرد باز بصفا فی دل قاصر بودم و از مراقبه فیض دیگر هم میرسید که از  
 ذکر نیافتم یکبار جناب رسالت پناه اصلی الله علیه آله وسلم دیدم با چند یاران از یاران  
 جدا شده با من غزلت کردند و فرمودند که گرد دل خود نور سفید رنگ ملاحظه کرده باشند  
 باز فرمودند که شما چگونه ملاحظه دارند عرض کردم که ما هیچ نمی بینیم یعنی همه رنگها محو میکنم  
 فرمودند که ازین توجه عالی تر توجه نیست بخدا قبله من بهمان طور مشغول میمانم اینجا همه سکوت  
 است بزرگ جبر و خفی کم می پردازم و این معنی در غزلت ترقی میکند و کم خوردن بسیار تقویت  
 میدهد شوق چله را موجب بهین بود مگر شاید از ریاض خفی چیزی حضرت مرشد دیده باشند  
 که منع فرمودند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا از وقایع ریاض  
 و حب جاه خبر ندارم انقدر کجا ترکیب نفس نصیب ما شده است خصوصاً درین زمانه  
 و از خضایاے شرک امین نیستیم اللهم احفظنا دل از ملاقات مردم ملول میشود و در نیو لا  
 که ازان عالم مناسبت کم شده بود ازین سبب قصد غزلت کرده بودم حالا عرض میکنم  
 که خواه ناخواه ارشاد فرمایند مثل شاه علی مرحوم و سرخجام پذیرد و در سال آینده شکر  
 خیر و صلاح و امر مرشد بجا خواهیم آورد انشاء الله تعالی ۱۰ سال بصبر خواهیم گذرانید و هر  
 که بهم میرسد از شومی استعداد ماست نیت المؤمن خیر من عمله کاش نیت صحیح  
 پناه میجویم بخدا از شرهای نفس خویش بدیهای اعمال خویش بگناه خدا یا محفوظ دار ما را و الله نیت مؤمن بهتر از عمل عاصی

و ہند کہ بر بہان بمیرم و معشور شوم و برائے خط گئیٹ راسے بندہ رام دم اینجا آتقدنگ  
 کردنکہ ناگفتہ بہ و سال گذشتہ از راجہ جیو شکایت کردہ بودم کہ مردم مارا تنگ میکنند  
 گفتند صاحب ہرجہ فرما یند قسم خدا من بجا خواہم آورد بشرط بسیار مبالغہ کردن لیکن ہم  
 خلاف بود و گرسہ سال شدہ است کہ چند کسان را بعد محنت بسیار از گفتہ مانو کہ کنائند  
 حالا از دو سال خطا ماضی است و پیچ نمے شنود و حق باب بسیار خوب شد و حالا مردم  
 ہم کم سے آیند و نوشتن من بر مرشد روشن است کہ مارا بسیار گران است فرمایش کرد  
 از کسی کہ صادق باشد چہ جائے اہل دنیا کہ سر سر نفاق دارند و دل ہمیشہ مائل بنا مراد می  
 چہ ازین عالم و چہ از ان عالم بجز نیستی و نامرادی نخواہد اگر مرشد فضل فرماید و ہمین مشاہدہ  
 و رضا بمیرم و دین دنیا سے چند روزہ بسبب عسرت و تنگدستی بدر اہل دنیا نرم  
 و ہر چیز کہ مرا از فقر حقیقی باز دارد و خداش دفع کند اگر چہ زن و فرزند باشند این بود تفصیل  
 کہ در عرضہ میر محمد عرض کردہ بودم ہر چند سخن تمام نشد لیکن ہر میر انور گزشتہ نقطہ

عرضداشت دوم در طلب کتاب شرح جام جهان نما و ذکر موقوف  
 بودن در عطا سے خرقہ بمیر قطب علی باز عنایت کردن باو شان  
 یوچہ السام شدن حدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بجناب حضرت مرشد خداوند نعمت مدظلہ العالی - خاکچائے خادما  
 حصو فقیر محمد کاظم بعد از عجز و نیاز میرساند - شکر است کہ از خیریت مزاج مبارک  
 معہ گذشت پیمہ اطلاع ہم رسید مگر از مردمان ناظم اینجا و تقرر آن صوبہ بستی آرام طلب  
 کہ شنیدہ شد خدا شہید است خدا کند کہ چنان شود رویہ این دیار پیچ واقع است  
 ہمیشہ بفضل مرشد ہمہ جا پدید اینجا نیز بصبر و شکر میگردد لالہ صاحب راسے  
 لے بکریا و فتح میمینی فولاد این خطہ کی است و کسانیکہ ایڈوارڈ یعنی رفویدہ داران خدمتہ ذیل خطا است حج پیمہ الان است اینجا

مفصل ظاهر خواهند کرد بهر حال امید و افضل و کرم می باشم که این دو همای چند بیاورم  
 بهر شود کتاب شرح جام جهان نما اکثر بخاطر میگذرد اگر مناسب باشد بدست صاحب  
 عنایت شود و انشاء الله تعالی بوجه احسن بامانت تمام نقل برداشته ارسال خدمت خواهد  
 و الا صاحب را نقل کرده همراه آرند لیکن کدام آنکه پرازد و او را متعدد است بخاطر خوب  
 نه شرح مشهور که همه سیاه چار و دو اثر دارد که آن پنج باینست میر قطب علی انجا آمده اند  
 باراده ترک لباس و بخدمت شریف از خوف اهلخانه نرسیدند بنده متوقف ام از آنکه  
 حال در ایشان بکسی لایق است که همه محبوبات دنیوی و اخروی را گذاشته بنفس ظفر  
 یافته باشد و این خود طالبان اینوقت را معلوم که هنوز از عقبه دنیا نگذشته اند نسبت  
 باموالی چگونه میسر آنحضرت را دام دنیا میکنند ناچار بودم که این حدیث رسید  
 مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ پس حواله میکنم و بخدا می سپارم و خود نیز اگر چه بنفس ظفر  
 نیافته ام لیکن امید دارم که از توجّهات مرشد از همه دنیا و آخرت بگذرم و دلیل اینست  
 که توجّه مرشد بسیار می یابم چنانچه سه بار مکرر بات در پیش آمدند و مرشد باز در باطن کمال  
 در ایشان بمن دادند و دعایا که کردند گو که بالفعل نیستم آمینده خواهیم بود از توجّه مرشد انشاء الله  
 عرضداشت سوم در باره ارسال داشتن شرح فتوح الغیب است دعا  
 اینی از نفس استفسار بعضی شرائط چکه و طلب کتاب شرح لمعات  
 بسم الله الرحمن الرحیم بجناب عالی متعالی مد ظله العالی بعد ادا سے آداب بندگی و  
 میرساند شک که احوال انجا بخیریت است و خیریت مزاج مبارک مع عنایت نامه محبوب  
 طالب شاه معلوم شد و عرضیه نیز مع قدری احوال و کتاب شرح فتوح الغیب بدست  
 طالب شاه رسیده باشد تازه نیست که انتقامی که اهل سلوک را باید و نفس خوش و نیکو  
 سه برگه شا بهت کرد بقوم پس او را ناست ۱۲-



ازین موجب شکایت نفس شوم خود در جناب عالی دارم و این معنی همیشه تازه میباشد  
تا مهواتازه است ایاتان نیست پس چه باید کرد و لاجرم گریه بر سر رسید و منم که نقد  
آمی در سر چگونگی است در انتظار جواب هستم هر چه ارشاد شود نفس هنوز رام نشده  
در اکثر امور سولت وارد لاله شباب راسی که مرد تیز فم و عارف و محب فقر است  
جناب عالی مفصل عرض خواهد کرد امید دارم که این عزیز نیز در نظر مبارک مقبول شود طبیعت  
منتشر بود بر همین قدر مختصار کردم که ایشان زبانی عرض خواهند کرد و در شرائط بعضی جمله که  
ناخن و لب از خود تراشیدن بموجب فرموده بعضی اهل دعوت ممنوع است شباب  
عرض خواهند کرد در ساله رسید لیکن شرح لغات را امید دارم هستم فقط

عرضداشت اول بجنود مرشد زاوه خود حضرت شاه مسعود علی قلی  
در باره فضیلت جماعت اذان پنج وقته و فضیلت هفت اذان زاهدان  
معمول در شب جمعه و نماز چاشت اشراق و ضروری بودن غزالت

بسم الله الرحمن الرحیم جناب سید مسعود علی صاحب - بعد بنده کی التماس آنکه نماز جماعت  
هر قدر که میرآید مع چند یاران و برادران ضروری است و اذان هر پنج وقت بکسیه  
گفتن ضرور است و در روز پنجشنبه وقت شب سوا سه اذان وقت عشا هفت اذان  
گفته شود و کس جمع شده بگویند خواه یک یا هفت بگویند خواه هفت کس یک یا هفت  
که بسیار نیک است و براس دفع شیاطین جن و انس و غیره نافع مانع عمل میکنند و  
یک وقت طعام با برادران و مسافران هر قدر که باشد باید خورد و دستار خوانی کلان  
باید ساخت که ازین هم برکات بسیار است و بی دستار خوان نباید خورد و برائے  
ذکر و عبادت چهل یک حجرو و حجره خواه ناخواه در گوشه درگاه باید ساخت که ضرورت

و نماز چاشت و اشراق و در و بعد نماز پنجگانه بطالبان ضرور ارشاد باید کرد و یک دست  
مشق نهائی باید کرد که اہم مطالب است فقط -

عرضداشت م در بیان اختیار کردن غزلت استاد عانیک سرنجانی بتوجہ ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - حضرت قبلہ و کعبہ من مدظلہ العالی - از محمد کاظم بعد سلام دنیا زائلی  
آنکہ احمد اللہ کہ خیریت حاصل است و سلامتی ذات عالی مع فرزندان و وابستگان می باید  
پیش ازین خط بدست سابوت شاہ نوشته بودم و اوشان بطرف لایہ پور رفتہ تازہ  
احوال نیست مگر درینو لاسمی از اسماء اللہ را در اختیار کردہ غزلت گرفتہ ام میخواہم کہ تا  
یکسال بہین طور بگذرد خدا میسر آرد مگر در وقت نماز عصر اگر کسی بیاید آنوقت ملاقات  
میشود یا کہ از راہ دور آمدہ باشد بناچار بی اتفاق ملاقات میشود امیدوار بتوجہ حضرت  
پیر و مرشد قدس سرہ و آن قبلہ است کہ این غزلت بخیر و خوبی تمام شود و احوال انجاء روشن  
مفصل عرض خواهند کرد بندہ بسبب اعتکاف چیزے نوشتہ موقوف زبانی شاہ  
موصوف داشت باقی نداشت او ملاقات از دو کلمہ خیر تہا یاد و شاد بودہ باشم  
بخدمت سید خدا بخش صاحب و فیض الامام صاحب سلام بسبب بند  
اعتکاف جواب خط علیحدہ نوشتہ شد و سبحانہ ہمہ صاحبان را سلامت باشد فقط

عرضداشت م ذکر نہ ختم شدن غزلت ارسال متکام و آہنی بطو حنفیہ استاد بر جوب

بسم الله الرحمن الرحيم - جناب حضرت صاحب قبلہ و کعبہ من مدظلہ العالی - بعد از سلام  
و نیاز معروض آنکہ گرامی نامہ رسید کہ کیفیت مرقومہ اطلاع دست داد و سبحانہ پان  
یاد آورہا سلامت دارد احوال قرضنداری و غیرہ زبانی شاہ حنفیہ طور یافتہ دل گرفتہ  
او سبحانہ زود از قرضنداری مخلصی و در پیش ازین احوال اعتکاف نوشتہ بودم یقین کہ

بطلان شریف رسیده باشد تا حال از آن فراغت نشده و کیفیات و عوارض انشا الله تعالی وقت ملاقات رو برو عرض خواهد کرد بالفعل نوشتن آنرا مناسب نیست احوال مفصل اینجا زبانی شاه حقیق صاحب در یافت خواهد شد یک متکاسه آسنی شخصی مراندر کرده بود چون خوش اسلوب بود بکار نقره و زر درست کرده لایق این فقیر نبود خواست که چیز نیکو بجای نیکو برسد لهذا بخدمت فرستاده شد امی که قبول افتد و یک کوزه قند نیز بخدمت ارسال داشته خواهد رسید بخدمت سید محمد بخش و سید فضل امام و سید مظفر علی و سید غضنفر علی و قلندر بخش صاحب علی و بر خواران سلام و نیاز و باقی خیریت است - فقط -

مکتوبات باسم سامی حضرت سید شاه سلطان مهدی قلندر میر حضرت سید شاه محمد وارث قلندر برادر بزرگ حضرت پیر مرثا مکتوب اول در اجازت خواندن دعای بابت العظمت با اعتصام و ترک جلالی در خواندن عمل یا شیخ عبدالستار شریف الله -

بسم الله الرحمن الرحیم سید صاحب بیان سلطان مهدی صاحب سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد اگر بابت العظمت با اعتصام و اعتصام بخواند بسیار خوب است همچنین خوانده ایم درین راه محنت شرط است و اسم یا شیخ عبدالستار یا شیخ الله ترک جلالی کرده بخواند و نقش پیر محمدین گوشه نشینی شرط نیست و اگر کسی خواند همه شرائط بسیار نافع است شمارا هر چیز که آسان باشد بعمل آرند و اگر نهند فکر آتی قایم کنند بدول که بگوید که آنها محتاج نشوند ازین عملها چه مقصود دارند طایبان حق بایشان میل ندارد و بایست که سیران میان دعا را باید کرد که هنوز آرام نگیرد

و برائے ثبات مایع متعلقان در راه حق با وجود افلاس متوجه باید شد و باید دید که  
کے ملاقات میسر آید - فقط -

مکتوب پنجم در ممانعت آمدن ایشان موقوف داشتن زکوة اسماء

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق سید سلطان مهدی سلامت - از محمد کاظم سلام  
سلام و دعا های دوق و شوق پر سد خط ما شاید نرسید وقت آمدن شما نیست  
برگز قصد نباید کرد نصاب زکوة اسماء را بالفعل موقوف دارند در ذکر خفی و تصور که  
گفته ایم مشغول باشند اینجا وقت قبض است از آمدن شما با و شما بچه خواهد رسید  
چه ضرور در خاطر جمعی همه چیز میتواند شد در حق ما دعا یا کنید که پاسبانان فقط  
مکتوب ششم در بیان مشکل بودن مشغولی در حالت بستی و ممانعت و ایام

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق سید سلطان مهدی حیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام  
دعا برسد و قوی مشغولی در تکالیف خفیه مشکل است خصوصاً بستی را بالفعل آنچه میدانند  
از اقسام پاس انفاس و تصور نرسید که دل مشغول باشد و بطریقه که منظور است سیر  
کردن درین گیران و نزدیک به صبر و ریج بر مکان باشند خواهد بر آستانه فقط - زکوة

مکتوب چهارم در بیان زکوة یا رحیم مفید آن برای تسخیر خلائی و جمله المومنین

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق سید سلطان مهدی حیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام  
جها و خط رسانیده باشد بر همان شغلها می که گفته ام عمل باید کرد و از ذکر و مراقبه بدینگونه  
و مراقبه متوجه نشوند - برائے تسخیر جمله خلائی و دیگر فوائد اسم یا رحیم الی آخره هر قدر که بخوانند  
شود و زکوة آنها می مکرر داده شود تا بچهل زکوة که بطور معمول برسد بهتر است یک قسم زکوة بدی  
هم هست یک روز چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار بار با شرف بخوانند و این قسم زکوة

مکرر دهند درین قسم اسم ذات نمیخوانند صرف اسم تنها بخوانند با شرائط روزه و ترک  
جلاآلی و جمالی و خلوت گاه بی این اسم را باین قسم زکوة دهند و گاهی بطوریکه با اسم ذات  
است بخوانند الغرض چند لکمه بار این اسم خوانده شود که بسیار مفید است در جملة امور دنیایی  
چیزی را مشغول نباید شد و هر جا که روند بطرف مکن و غیره حق سبحانه تعالی مدد کار شماست  
فقیر را مع متعلقان بدعا یا خواهند داشت مگر آنکه این اسم را سهل ندانند که از خواندن  
بسیار اسهال کافی است اگر بسیار خوانن شود خواهند داشت احوال اینجا بدستور است  
دعا خواهند کرد که حق سبحانه تعالی از بلاهای فقر و غیره بلاهای مع متعلقان محفوظ دارد فقط

مکتوب پنجم در استدعای دعا که گذشتیم و نه ضروری بودن  
خواندن موکلات در زکوة یا رحیم و فائز زکوة این اسم

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر جان من مقبول حق سید سلطان مهدی حیو سلامت - از فقیر  
محمد کاظم بعد از سلام و شوق آنکه مهر بانی نامه بدست شیخ جهاور رسید دریافت  
احوال کردید احوال فقیر بدستور است تا حال صورت گذشتیم به نشده دعا با فرمایند  
که گذشت شود اسم یا رحیم را هر قدر که زکوة دهند بهتر است لیکن موکلات را بهر زکوة  
خواندن حاجت نیست و ترکیب دعا به حیدری گاهی نوشته خواهد شد و برای تسخیر اسم  
یا رحیم کافی است هر قدر که زکوة خواهند داد فائز تسخیر هم خواهد داد - و السلام فقط

مکتوب ششم در شکایت علم تحریر حال مفصل خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سید سلطان مهدی حیو سلامت - از محمد کاظم سلام  
و شوق دیدنهما مطالع نمایند عجب است که جهاد آمده احوال خود ننوشتند ظاهراً تمام  
امام صاحب مشغول بودند یا از ما فراغت شد که بجز نوشتن نبرد اخذ الخیر فیما وقع اگر

توجه باقی باشد گاهی بر تقیم احوال مشروطاً توجه دارند و احوال اینجا و ضابطی معاش بدو تکلیفات روز بروز زیاد الحمد لله علی کل حال گاه گاهی بجناب شاه متوجه شد پیش ازین متوجه شده بودند دریافت شده بود که دیده گذاشت شد از قیمت ویرگداشت حالا اگر متوجه در یابند که چه میفرمایند آنگنان باید نوشت و اسلام نقطه -

### مکتوب هفتم در تفسیر حال مشغولی ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر جان من سید سلطان مهدی جیو سلمه از محمد کاظم سلام دعا شوق و ذوق مطالعه نمایند شغلها اینک گفته بودم همان قسم بعل آمده یا نه گاهی که وقت نام متوجه میشوند چگونه بنشیند همه احوال باید نوشت احوال دیمه بدستور است و تکلیفات روز بروز زیاد شهادت بار در واقع دیده بودند که دیده بدست آمده ظهور آن هنوز نشده این از شامت ماست اگر باز استخاره کرده شود و بجد تمام بجناب شاه رجوع کرده شود و شش رکعت نماز که بیک سلام منقول است خواندن شود مناسب است و السلام مکتوبات با سیم گرامی حضرت شاه میر محمد قلندر برادر خود خویش که در حاکمان نشان صدر فیه مکتوب اول در بیان اینکه از مفارقت می انداختن یا تو غافل نباشد

بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان سکنین من شیخ میر محمد جیو در یاد محبوب محفوظ باشند احمد بقدر که بشکوه صبر میکنند و ایشان نیز چنین بگذرانند و مفارقت ضروری که رود و اذین حکمت بود و موافقت باطنی مسدود نیست گاه گاهی می بینید انکم که باز که خواهیم دید یا محسوب محفوظ باید ماند و چندی این خیال خود را تماشا باید کرد و رنجیده نباید شد مرا از مفارقت ایشان حیرت رود و بس معلوم نیست که ایشان چون می باشند بی چون باشند و هرگز غفلت نشود اینقدر مفارقت برآه آزمایش است معلوم شد که محبت مانع نباشد

در هر چه میستی بود راضی بر حسن باید بود اسلام فقط - غفلت  
 مکتوب دوم در شکایت بنیادین با شیخ مکتوب و بیان اشتغال تفاتی ایشان به شیخ مکتوب  
 بسم الله الرحمن الرحیم - دانایان بیکسان مانند حال دوران غم مخور و عزیز جانها فراموش ساز  
 بیند با سلامت - از پیچ و پیچ در نیاید خبر هیچ چیز آنکه بصدق دل دعائے بکن  
 و عارضه مشتاقانه موصول با در تیره نوشتن جواب چنان نوشتند در وقت روانگی آنچه گذشت  
 گذشت بعد چند روز در خواب دیدم که یکجا شدم التفات آن عزیز بجان خود بنیافتم و خود  
 هم از خود بے التفاتی کردم و عین آن واقعه بدریانفتم بے التفاتیا رفته روداده گزینش  
 پیدا شد از آن روز تا آخری بے یاد نمیکند و در حال جدا نیما محض بحکمت و گردش روزگار است  
 تنبیه تمام شر غیر از رضا و کذا در حق تعالی همه جانی همه حال بیدار دم و آزاد و پیوسته  
 بشود ذات بخت مستغرق کنایه عزیز من غفلت نباید گذرانید خود را در یاسه لطیف نورانی  
 که عالم همه موج اوج است باید دانست و همیشه این دید پیش نظر باید داشت که نفی و اثبات  
 ممد است با بنظر که وقت نفی جمیع تعینات وجود را نیست دانند ثابت همان وجود هست  
 را که بخت است باقی بیند و همان وجود خود قائم بیند بلکه خود را ندیده لیکن موقوف به خبر نیست  
 صرف فهم کفایت میکند وقت شب بر خاسته و منوکرده مشغول شود بلکه بیاس انقباس فکر  
 باشد غیر خوب منزله نباشد منزله براسه این میگویی که یکم مشغولی او به از همه است و نیز  
 در مشغولی تشریف فاسه فاسه و بقایه بقا و ریخ همه در تشبیه است و در تشریف فراغت  
 از همه است هرگز خافل نباید شد مقصود من از ملاقاتها دور کردن غفلت است نه ملاقات  
 شما از حق و حق از شما راضی با راضی با راضی با و ملاقات یکدیگر که الحسب الله است  
 سرور کناد و شما را همیشه خبر کناد و احوال غفلت و یاد و خلل و غیر خلل نیز باید نوشت و اگر

غفلت شود چند روز یا مفتاح الالباب الی آخره صبر باید خواند وقت شب با کتاج  
تمام بخوابد براسه خدا سبب قوی است براسه دفع غفلت و ترقی نسبت مگر آنکه موقوف  
بر تریزه تشبیه نیست بهر طوریکه مناسب انداز مشغولها غفلت نشود چه در خلوت چه در اجتماع

زیاده بهین زیاده است - فقط مکتوب سوم در بیان آنکه مراد از قرب تسکین  
از قید هستی است رفتن بنا بر الوهیت و وعده یحیائی خود با ایشان در دنیا و آخرت  
و شریک کردن در نعمت معرفت و تعلیم مشغولی و مقصود محبت - بسم الله الرحمن الرحیم

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر است - عزیز جانها و یار نزدیک بدل من در شهر خود  
مخطوط و از آفات صوری و مضموی محفوظ باشند - از دعا گوی و واقعی شما محمد کاظم و عوار حق  
پرستیا و غلبه ای از خود پرستیا مطالعه با چون نامه محبت رسید اندک بجای رسمن از تعینات  
و بهیچ عالم که همه توفی و عاشق و محب خود خودی از نامه می آید بسیار و سرور شد اللهم  
انچه ایما بود که ترقی نیست ترقی چه فهمیده اند این معنی نیست که بجای برسی بلکه هر بار که خود را  
دانی و بینی حق را دانی و بینی و بهین دانائی و بینائی بجای رسد که تمام روز و شب منظور دیدن  
جان باشد و سواست این معنی هیچ مقصود نباشد و شنیده اند که قرب نه بالا نیست  
رفتن است به قرب حق از قید هستی رسمن است - رسمن جمیع خود را او دیدن یعنی آن  
که آنرا خود میداند بعینه آن را محبوب دانند حق از جای نخواهد آمد و شما بجای نخواهد  
رسید که ترقی باشد بلکه و هم غیرت بردارید تمام شد و وقتیکه خطر یاد تعینات بگذرد و آنکه  
خود یا خود میکنی بلکه باید پرسید نصیحت خود را باید کرد که تو کیستی و یاد تعینات چه میکنی که  
از تو بیرون است و از که جدائی زسته نادان لای دل من ترا حق میخوانم تعینات را از خود  
فراموش نساخته چه فائده باری بگو اگر حق حق را هیچ چیز یا نیست چرا که همه او را حاضر است



و اگر غیر آنی پس از تو چه خواهد شد چنانچه بجای یاران حق را یاد کنی که بسبب آن از خود  
 برهی و برنگ حق رنگین شوی این فهمید پیش نظر دارید و جهان را گذران محض دانسته  
 شوید و خود را مرده پندارسته بهر طرف که بزنند بروید بان خبردار باشید که در حرکت سگ  
 خود غیر نظر نیارید و یاران را فانی دانسته فراغت کنید و من علی الدوام التجا بجناب الهی  
 میکنم که شمارا در شهود خود نسبت دهد و از غیر خود وحشت و برائے من ایشان نیز گویند  
 و خاطر جمع دارند هیچ چیز از شما جدا نیست من شما همیشه یکی خواهم بود چه در دنیا و چه در آخرت  
 بذکر قلبی و تصور دریا بے حجت بیزنگی اکثر مشغول باشند - و باید دانست که گرد من درون  
 من دریا بے هستی اوست و تمین من حباب است پس حباب هم و دریا بے هستی هم خود  
 غیر اصلا در میان نیست برائے دفع پنج کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم  
 اگر با نصد بار خواند شود مع در و داول و آخر مفید است - جان من بفضل آتی شما رسید  
 شکر است و گاه گاهی که پنج تعینات میگردد مقتضای عمر است خاطر جمع سازند - و پیشانی  
 دارند که وجود شما مثل تخم است عالم از عرش تا فرش و خیمت این تخم است تخم چیست نقین  
 بیزنگی است خواه خود را بنظر وجود خود صورت محبوب بیزنگ دانند و خواه بنظر کلیت جهان  
 صورت بیزنگی دانند بهر حال چه در آفاق که عبارت از عالم است چه در انفس که عبارت  
 از صورت عنصری است غیر یاری نیست و غیر یار نباشد و مرا با خدا قرار است که نعمت شکر  
 بیشما بخورم او علم معرفت بشما داد عمل هم داد عمل چیست که اکثر این آفاق و دیا انفس را در ذات  
 آتی مستغرق بیند چنانکه کوزه از پنج پر کرده در آب اندازند چه کوزه خورده که وجود شما است  
 و چه کلاں که مجموع عالم است و در درون و برون این کون ذات را دیدن باین عمل حاصل باشد  
 انشاء الله تعالی روز بروز ذوق در ذوق خواهند یافت بلکه اکثر وجود را در ذات غرق نمایند

چرا که موجب رنج همین وجود شماست چون حق در وجود شما قائم خواهد شد هرگز غیر نخواهد  
گذاشت سعی کنید که این معنی علی الدوام بخاطر یاد باشد و غیر این معنی اگر بگذرد در همین دریا آزار  
نیز غوطه دهند و حق نشاء دارد یک خط پیشتر نوشته نگاه داشته بودم آن هم میرسد  
این خطوط را بار بار باید خواند و عمل باید کرد بفضل الهی حق یارست یارست مددگار

تست خاطر جمع باد خاطر جمع باد نقطه مکتوب چهارم در تعلیم شغل برای  
از دیاد شوق و طریق شهو و دیگر حقایق و معارف - بسم الله الرحمن الرحیم

محبوب جان جانان مقبول دل دوستان و عارفان برادر من سلامه الله تعالی من لآفات -  
از دعا گوئی شاد عای خیریت ظاهر و باطن شما بجناب حق قبول باد الحمد لله بهر حال و آذینا  
هم همین مطلوب و همچنین باد یارب العباد خطوط مکرر رسیده فرصت جواب نبود بدریافت  
نوشته دی خوشوقت شدیم شکر است خدا همیشه خوش دارد و باستماع تکلیفات ظاهر از اگر سنگی  
و بیماری و شدت سرما امان میخواهم و خدا قدم محبت ثابت از و بالفعل براس از دیاد شوق  
شغل می نویسم بسیار معقول و مفید و نیز مشروط بخلوت نیست باید دانست که انسان منظر  
و آئینه ذاتی است که جامع است جمیع صفات صفات را حدی و نهایت نیست نه اجمال  
اصول صفات همه هفت اند و باقی فرع اینها که حیات و علم و سمع و بصر و اراده و قدرت  
و کلام است و ذات را باین نسبت حی و علیم و سمیع و بصیر و مرید و قدیر و کلیم نامند پس ذات  
باین اعتبار در همه اش یاساری است لیکن بی حلول و اتحاد بلکه چون ظهور شما در آئینه یا  
جبریل بصورت وحیه کلبی اگر چه ظهور تمام و کمال این صفات نزد نادان در تمام کشیاریان  
جساد و غیره سولای حیوان و انسان دیده نشود شما معذور دارید و بجای خود پروازید و محقق  
اینکه صورت شما صورت آن ذات جامع است پس می باید که متوجه بمقتضیات صورتی

سوائے ضرورت نباید شد و باقی همه اوقات در شهود معنی صرف باید کرد یا بذكر آن پس  
 طریق شهود ذکر منویسم بخاطر باید داشت وقت فرصت هر جلسه که باشد دم را با اسم  
 ذات کشیده متوجه درون بجای قلب یا بجای ناف و اثره تصور کرده باید گفت از  
 دل که **الله حی - الله علیم - الله سمیع - الله بصیر - الله مرید - الله قلیب - الله کلیم**  
 چند بار که دم قبول کند و محض آسان باشد و هرگز قصد زیاده کشیدن نباید کرد و بعد  
 همین اسم گفته آهسته آهسته بگذرند همین ده بار یا پانزده بار تا پنجاه دم صبح و شام یا  
 وقت خلوتی معده از طعام و بعد هر نماز سه دم علی الحساب نیز باید کرد و طریق شهود  
 اینکه حیات خود را همان حیات و در کلام خود همان کلیم و در اسمع همان سمیع و در بصیر همان  
 بصیر و در اراده کردن که فلان جابر و دم و فلان کارکنم همان مرید و در قوت و حرکت و فعل  
 همان قدیر دانسته باشد و حاضر بیکه از اینها و وقتیکه خلوت محض میر آید همه نامها و همه  
 فهارز اموشش کرده ساخته باید نشست شهود ذات بحت این است لیکن این محض  
 انقطاع از خلق در کار است و آن در خلق باشد و یار است پس محب را غافل نباید بود و چه  
 خلوت و چه در انجمن هر چند شمارا فم و استعداد کامل است هیچ احتیاج اینها نیست لیکن خواه  
 نخواه مشغول باید شد بسیار ذوق و ترقی در کار خود و همین آن هنگامه لشکر خواهند یافت  
 مفصل اگر نویسم در شرح آن کتاب بے تیار شود ناچار بر فم شما گذارم و السلام -  
 و مجلس آرا باید گفت که خواه نخواه بطور مذکور مشغول باشند و امیدوارم از خدا که شمار مقصود  
 رساند و من دعا گویم شما هم برسم خاطر جمع دارند ازین برنج و راحت و صحبت ناچین  
 طول نشوند از تقدیرات محبوب دانسته راضی یا صابر باید بود و عالم را محض برسم خیال  
 باید دانست و یار و برادر را همه فراموشش باید کرد و من از ان برادر فراموش کردنی نیستم

خاطر جمع دارند آشنای کوسه دوستیم یاد مرهمین یاد حق است و خود را بچاره بکس  
 درین عالم مسافرا راه باید دانست و خواہش را باید دریافت کہ پیچ کدام باقی نماند  
 و اگر باشد دفع آن باشد و سواے این شغل بیچاره بخواند مگر نماز و وظیفه ضروری  
 حرز یمانی و این شغل را حرز جان و وظیفه دائمی باید کرد و بر اوقات معین موقوف نیست  
 و صلوة التبعیہ در مہنت اگر میسر آید خواہ بطور اول خواہ دوم ہر دو صحیح است لیکن طور سبب  
 خوب است باید کرد و دیگر پیچ شغل در کار نیست و کار بخدا باید سپرد و سخن کم باید گفت  
 ازین شغل بہ فوائد کہ شمارا منظور باشد خواهد شد و این خط بجلال سے ہم خواہن بود  
 بعینہ اوشان را ہم ہمین نیوشتم حالانکہ از نیکنم و تا کجا شرح دہم و ہم مفصل با مجمل میشود  
 چنانچہ مجمل مفصل بود بہر حال در شہود حق شاد باشد و در شہود اشیاء فانہ گو آنجا  
 ہم غیر نخواہد بود و خوش نباید شد اگر بہ تعلق باشد مضائقہ نیست این راہ رحمت  
 است بیافت محبوبت حق و علم محو است کہ ازین علم ہمہ تعینات را از بصارت بصیرت  
 محو باید کرد و الفرض در ہر چہ کہ باقی دارند زیادہ اوقات صرف باید کرد و در فانی بقدر شہود  
 و تنہا آمدن و رفتن خود یاد باید داشت زیادہ شمارا خیر باد و جمیع شرور دور و آہن یارب  
 غفور و منظور است کہ نام این عالم شاہ محمد عظیم باشد چنانچہ و حقیقت اہم عظم است  
 تا مطابق شود ہوا الظاہر ہوا الباطن و ہمین جاری باید کرد فقط۔

مکتوب پنجم شعر حال و مقام حضرت انبیاء بیان کیفیت فنا و تقنا و حق و معارف دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ یار و فادار و راز چشم ظاہر و نزدیک از باطن سلامت۔ بعد از دعا  
 دفع تشویشات عالم کہ حق تعالی یکبارگی او صفحہ خاطر شان محو سازد و غیور از وحدت بیخ  
 نباشد خیر و سلام باد خط مسرت نظر رسید مسرور کرد منتظر دیگر نیز ہستم ہمیشہ ہمین طور

نوشته باشند مدت است که در خواب ہم نے ہم گاہ گاہ ہے از سخنان شما که چیزی  
 بیاد می آید بطور قصه بهار دانش میگذرد ایشان میگویند که شخصی عجبائی دید تا در  
 میانجا بود آخر هیچ نبود مثل کسی که در خواب معشوقی پیدا کند و بیدار شود و نیاید از فکر  
 نمیدانم که چه بودم و کیستم و کجا بودم و چرا میم و از شما باز ملاقات خواهد شد یا نه بلکه این هم خیال  
 ملاقات شما پیش ازین چه کرد که حالا توقع کنم صاحب این بازی اگر مدد می کند البته  
 قریب است که پرواز کنم و این جهان را چون تصویر بیکار ساخته هیچ اتفاقات کنم بایند  
 با فضل اکثر و حیرت میباشم گاهی چنین و گاهی چنان اگر اینها محو شود و چون بینایم  
 که بود یا راجد مانده من و تو فرستاده خدا مانده و جان من از یاد بازی گرفتار  
 نباید شد و متوجه بازی او شده فراموشش نباید ساخت و پیوسته جهان را طعم  
 یا خواب تصور کرده باشند که همه جمیع است و شغل از اشتغال هر قدر که میسر آید و فو  
 مشغول باید ماند و باید دانست که من ذاتیم لطیف و کثرت همه و هم ماست و اگر گذشتن  
 چه قدر کار است و یاد کردن چه ضروری که پیدا شده بتدریج از علم و عمل رفع باید کرد و از  
 محبوب مدد باید خواست و هرگز اینجانب را یاد نکنند و بدانند که برادر میباشم در خواب  
 بیدار شدم غلط بودم یعنی را پیوسته در زین باید کرد و انشاء الله تعالی می رسید <sup>چشم</sup>  
 یعنی دوست و دشمن و مکر و مرموع و اینجا و آنجا و فن و آیدن و مردن و زین و فردا  
 فردا همه برابر شود بلکه خبر نباشد چنانکه بزرگ گوید غم نیستی ندارم نه مراد هستی هم  
 نفس است می آرم عمر نیست میگذرم - در راه آینده انشاء الله تعالی بکلی نادانم چندی  
 دیگر خوش طبعی خود میگذرم و دوا می کنم و در حق ایشان بسیار دعا میکنم تا معلوم  
 که قبول میشود یا نه اگر در عین مشکول ایشان بحق متوجه تر است قبول است و الا خدا

قبول کند باید نوشت و در دیار بخت بی رنگی بار بار غوطه باید خورد نقطه مکتوب ششم  
 در بیان تعلیق طبیعت خود از عدم دریافت حال ایشان چند سخنان حقائق  
 و معارف آنیکه طالبان حق محبوبانند بسم الله الرحمن الرحیم - برادران جان بهترین  
 سلامه الله تعالی از دعا گوئی بے ریاد عاصی خیر و عاقبت ظاهر و باطن برسد مدت شد  
 که از احوال باطن ایشان اطلاع ندارم طبیعت متعلق است در ابتدا سے رفیق مجیدی  
 تر و سخت لاحق بود بلکه صلوة الحاجت با چند کسان خواندم و اسم ذات نیز از خود  
 که خیر شد و همیشه خیر باد - جان من بهر حال محبوب را در خود و خود در محبوب باشید بلکه بنید  
 که چه نویسم و چه باشید سبحان الله میان صاحب علی آنجا هستند گاهی تنهائید  
 احوال شان باید پرسید که فهم شان تا کجا رسیده و اکثر مشغول میباشند یا نه و  
 لذت می یابند اگر عقدہ داشته باشند حل باید کرد شمارا هم از دیدار ایشان ذوق  
 پیدا خواهد شد که طالبان حق محبوبانند که از دیدار ایشان سر و عظیم است باقی اگر مرا  
 پرسی این بیت اغلب است سرگرم چه می پرسی از احوال دل زارم چه خوارم  
 ندارم اینقدر از خود خبر دارم - خدا حافظ و ناصر و شایاد معامله با دریا سے افتاده کران  
 پدید نیست اکثر غرق می باشم باز در ساحل می بینم عجیب حالی است و راه گم میکنم جان  
 معامله با تو چگونه است خدا خوش دارد و این دعا گو بدستور در دعا با مشغول است قبول  
 مکتوب هفتم در بیان شغل شهود ذات بخت مقصد خلوت بے شرایط

بسم الله الرحمن الرحیم - محب من محبوب من جان من جانان من با همه ذوق حق محفوظ  
 و از آفات محفوظ سلامه الله تعالی ای پیچ در پیچ برادر فقیر شاد دعوات سلامتی جان ایمان  
 و سلام برسد محبت نامه رسید او سبحانه باین یاد آورید و جهان شاد و دار و دیر

فقیر سنانا دجان من پیوسته در شهود ذات بخت بے کیف که آنجا هر اضافات کم است  
 باشند و اگر نزول فرمایند از مرتبه عقل تا مرتبه انسان فردا فردا خود را ملاحظه فرمایند - الفرض  
 شما اید در مرتبه و جوب که فوق آن مرتبه نیست و در مرتبه اسکان که تحت آن دیگر نیست یعنی در  
 انزل تویی و در بد غیر تو نیست پس صورت این سخن اینکه شما را یا اید قدیم بے تغییر و تبدل آن  
 کما کان اندوے حقیقت و بحسب صورت مجموع دائره کون از اعیان و ارواح و مثال  
 حس باین تغییر و تبدل پس خود در خود باشند و این سخن را یاد دارند تا که ملکه و حال شود اگر چه  
 این معنی بران محبوب خوب روشن است مگر چه نویسم الا حدیث دوست که نکر ایستیم و نکر  
 این مکتوب بر دل بسیار باید کرد من بد عالمی خیر شما متوجه ام بے غور و غلیکه نویسنده طالبی  
 از ذوقیات نباشد و فقیر را که در سکوت می بینند و حقیقت ساکتی است گویا دگوا یا نیست  
 گنگ اراده است که چند روز در دیر خود خلوت محض کنم لیکن بے شرائط دیگر سوائے صوم  
 انشاء الله تعالی و عالمای بسیار خواهم کرد ایشان نیز متوجه باشند اینجا جوک بشدت تعریف  
 شیخ صوفی که مختصر است طول و منهاج العابدین مشتاق شما باشد زیاده چه نویسم غیر آنکه خود  
 بر بنیت مجموعی محبوب بنیند و تفصیل صورت و بے صورت نکنند مگر گاه گاهی که این نیز در حق  
 دارند و السلام والا کرام نقطه مکتوب شتم در بیان رفتن خود بر اے حل چند خوا  
 و رسلوک طریق نقشبندیه پیغمبر است مولانا ذوالفقار علی صاحب کین دیوه  
 و ملاقی شدن در اینجا با مولوی احمدی صاحب کین کرسی و ترکیب نماز عاشق  
 بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من محب من جان من جهان من سلامت از دعا گوئی و قوی  
 شما سلام و دعای جمعیت عافیت ظاهر و باطن برسد از دریافت افتادن مع اسب و دعا  
 استغفار و بر حفظ حق سبحانه تعالی و باز بر آمدن بخیر الحمد لله الی همیشه از آفات دو جهان

محفوظ دارند و نمیدانیم که باز کی ملاقات خاطر خواه خواهد شد خدا نصیب کند بعد از رونمایی ایشان بنده براس چند خاطر که طرق نقشبندی داشتیم بخدمت مولوی ذوالفقار علی صاحب ساکن دیو ده که از یاران سید لعل صاحب کن بریلی هستند رفتم و در قصیده دیو ده در خدمت ایشان پنج شش روز ماندم بسیار قوه جات فرمودند که توقع نداشتم و خطرات بخوبی رفع شد محض اصطلاح بود و درخواست طریق او شان کردم فرمودند حاضر هست لیکن چند روز با خود را بسیار ندچون خود را سپردن اختیار نیافتم ناچار قصد بالفعل موقوف کردم درین گفتگو شده که ما و او شان هر دو مخطوط شدیم فرمودند که شما را از من فیض خواهد شد یا که ما را از شما با ایت تمام پیش آمدند چون قصد طریقت ایشان بکردم گفتند بودن شما غنیمت است بر طریقت چه موقوف است هرگز نمیکند اشتند که ناگاه آدمی از خانه مضطرب رسید ایشان دانستند که همراه مولوی صاحب بمکه اراده داریم و آنجانبی صحبت طالب علمان ظاهر بود ازین سبب دل و حشت کرد و نصحت شدیم لیکن محبت بسیار پیدا شد و یکدیگر از یاران سید لعل صاحب ساکن کرسی احمدی نام بهمانجا بودند ملاقات او شان بهم بسیار مخطوط شدیم استفسار احوال در طریقت و منازل شان کردیم و طرق خود گفتیم و شنیدیم موافق افتاد گفتند ازین که شما میدانید کس پیش زفته است چه احتیاج اخذ طریق است گفتیم بر احوال چند دوستان گفتند ما حاضر ایم غائبانه مشتاق شما هم شده ایم و ایشان نیز دو برابر دارند محمدی و احمدی نام حق پرست اند لیکن سبحان الله در سفر چند روز این باب بسیار ثواب حاصل شد چند عمل هم گرفته ام باقی فرصت نیست که بنویسم بر ملاقاتها داشتیم خداوند نصیب کند و کتاب شرح جام جهان نما بموجب طلب بنده از حضور پرور شد مد ظله العالی آید و شاه کوئین وفات کردند رحمة الله علیه و روز عاشورا چهار رکعت بنام امامین باید خواند

له نام اصلی ایشان شاه کفایت است و لقب شاه کوئین ایشان از خلفای سیدی حضرت شاه باسط علی علیه السلام  
سیر بوده اند از ایشان در موصوف آدم بود مضافات بر اینج واقع است ۱۲



در هر رکعت بعد فاتحه سوره اخلاص پانزده بار و نیز چهار رکعت دیگر باید خواند بعد فاتحه  
 اذ از لزمت الارض یکبار و اخلاص سه بار اگر تمام عشره خوانده شود بهتر و الا روز  
 عاشورا شیخ نجم الهدی و دیگر صاحبان اگر بخوانند بهتر و دیگر حالات را موقوف بر ملاقات  
 دوازدهم فقط مکتوب بنم و تعلیم مشاهده ذات اینک و در خلاص از مشاهده صفات  
 عجالت نباید کرد که منفر سلوک همین است بسم الله الرحمن الرحیم عزیز از جان من  
 سلمه الله تعالی من الآفات از خیر خواه و دعا گو می مجبور محمد کاظم و عاے عافیت  
 جسم و جان موصول با و خط بهر ت نظر رسید بدریافت تحت مسرور گردید خدا همیشه  
 صحیح دارد و فراتخته تمام و در تا بخوبین وجه و مشاهده ذات بدینند با فعل که معامله  
 با صفات است اینها بسیار و گوناگون اند و حالات اقسام پنج و راحت از نیا  
 میرسد مضائقه نباید دانست و غافل نباید بود و جلدی نباید کرد هر چند بوقت خود آید  
 انشاء الله تعالی آرام که مشاهده ذات صرف است نیز نصیب شما میشود با فعل سهل  
 اینکه اگر یاد شده باشد بهتر و الا براسه خاطر با بر صورت مجموعی خود نظر داشته باشد  
 خواه باین فهم که همانست که باین صورت ظاهر است و یا اگر در فهم نیاید صرف نظر در  
 تانی بکمال نظر قائم شود خدا شاهد است که همین نقطه تعیین شما کافی خواهد بود براسه جمیع  
 دلی و چون نظر شد اگر گرفت شخصیکه باین صورت است محیط عالم خواهد شد و دیگر  
 حالات عجائب رو خواهند داد و این را هیچ خلوت شرط نیست مگر کم سخن کرده شود  
 جان من این سخن را یاد دارند و خود را محبوب گذارند زیاده نوشتن فضول است اگر  
 هوش دارد در یاد که سخن اهل مختصر و جامع همه است بعد تحقیق دریافت خواهد شد  
 که همه همانند است از طرق مختلف مقصد همین است الغرض من شما را همین نصیحت میکنم

که اگر متوجه صورت شوند بهمین صورت و اگر نه در دیار بی یزگی که میدانند این صورت غرق بهینند و این دو سخن مغز سلوک است از دست ندهند گو که بالفعل لذت ندهد لذت موقوف بر غفلت ترک همه است غفلت منع است غافل نباشند و هر علی که از نماز و اوجیه نوشته ام اگر وقت مساعدت کند و قوت یاری دهد خواهند کرد و من از دعا غافل نمیکشم و همیشه دعا گویم و هر چند میخواهم که بسیار نویسم لیکن خاطر خواه بعد مطالعه یافته نمیشود خدا روبرو نصیب کند آمین با تحفه عظیم اگر ملاقات شود بعد سلام ترتیب صلوٰۃ التبتیه کند اگر بعل آرند بهتر و الا غیره نیز مسجات عشر هم باید گفت فقط

مکتوب هم در بیان اینکه بطورے از یاد حق غافل نباید ماند و تعلیم صلوٰۃ التبتیه و وظائف دیگر که ممد ذوق و شوق است -

بسم الله الرحمن الرحيم - عزیز از جان من هر چه گویم بهتر از آن سله الله تعالی من الافات از دعا گوے خیر خواه واقعی شما محمد کاظم بعد از دعوات خیریت باطنی طلبا هر کس شوف با و که میگردد و اکثر دعاے محبت حق بر ایشان میکنم امید است که قبول شود و نسبت ایشان با حق افزون شود خدا هر جا در سایه عنایت خود ایشان را و ما را و جمیع دوستان را وارد خطر رسید مسرور گردانید و سبحانه باین یاد آوریم مسرور بنذوق خود در دجانی سرشته محبت نشود که از فتلاط عوام کم شود از خداے کریم که حاضر و ناظر است پیوسته دعاے ترقی نسبت باید کرد تا مقدر و بطورے از طورهای یاد از ذکر و فکر و مراقبه غافل نباید بود دعاے نهیمت سارے نه هر نام دعاهای بد را که رامی بدهرے مضطر نباید شد خداے مسبب نیبے میازد که ما و شما صرف در یاد او غافلانی را بگذرانیم و چیزیکه باعث تصنیع اوقات است بکلی بگذرد و خاطر جمع باد - عاشقان

بروست است اقرار و در شغل عالم بنگی همه موهومات را بتدریج و بتکلف از ساختن قلب  
 باید ساخت و امیدوار فیضان باید بود و هر لحظه و هر لحظه بجز باری نباید دید و فهمید چه در طلاق  
 و چه در تقیید تو باش اصلایم عین وصال تو در گم شویم عین کمال گم شدن  
 چیست خود را غرق در یاس وحدت باید دید **س** من و ما و شما هم هست یک چیز  
 که در وحدت نباشد هیچ تمیز و یک نمازگاه گاهی باید خواند و مزید شوق بویید  
 این باید خواست و اگر هر روز یا شب میسر آید سبحان الله طریق آن نیست که اولاً  
 کند که نوبت آن **صلی** اربع رکعات صلوٰۃ التبیح الله اکبر بعد پانزده  
 کلمه تجید خوانن الحمد و قلایا باید خواند بعد ده بار کلمه تجید خوانده در رکوع باید شد و آنجا  
 بعد تسبیح رکوع کلمه مذکوره ده بار خوانده باز ایستاده ده بار باز در سجده ده بار باز در سجد  
 و دو سجده ده بار باز در سجده ده بار یک رکعت شد و در دوم و سوم و چهارم نیز همین طور لیکن  
 قبل الحمد پانزده بار میخوانند و باقی ده ده بار میخوانند من هم خوانم و میخوانم مدشوق است  
 و کلمه تجید آنست که روز جمعه بعد از یمانی میخوانند یعنی سبحان الله والحمد لله الى اخره  
 و سبحان الله بحمد الله سبحان الله العظیم بحمد الله که بعد هر نماز صد بار گوید مدشوق  
 است و نیز لا اله الا الله وحده لا شریک له له المملک وله الحمد یحیی و یمیت  
 و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر صد بار یک وقت  
 خواه بر در خواه بشب مدشوق است اگر بعل آرد بهتر خواهد بود و در هر چهار رکعت مذکور  
 چهار قل باید خواند فقط

مکتوب یازدهم و تسبیح مشغولی آیه کریمه هو معکم و او را و وظایف  
 مختلف مع رفیع از علو مقام و حال خود و عدم غفلت و از حال اشیاء

بسم الله الرحمن الرحيم - بعزیز جانها و محبوب لها یارب دور افتاده صورت نزدیک معنی  
 که خدایش سلامت دارد تا وقتی که مارا و دوستان او را مطلوب است هیچ وسیع  
 چه نویسد و چه دعا کند و چه تدبیر کند که کار با قضا و قدر افتاده است و الا میکروم آنچه  
 میکروم تا هم از دعا گفتن گویا نیدن موقوف نیستیم آنه قریب عجیب و بلا حاجت  
 جدیرا و سبحانه همه جا در همه حال از حضور خود غافل نکند و بمرحله روزه باطل معتد  
 و عاقل نگذارد و توفیق کار فردا امروز در خط ایشان بعد از مدت رسید و ازین طرف  
 هم وقت زوایا آدم غفلت بود جان من خود بهتر میداند که این کالبد عنصری گذشتنی است  
 و چندے برے کارے متعلق این وجود فانی هستم و الا روح مرا که علوی و ربانی  
 با این خیالے و بهیچ نسبت روح همیشه از سبب آن خود که ذات الهی است جدا نیست  
 زینهار زینهار جان من خود را همین کالبد نباید دید بلکه همیشه خود را هستی لطیف محیط است <sup>داد</sup> باید  
 و بفکر عمیق تصور باید کرد و تفکر کنید که این بدن نیستی عین دریا به محیط اید که محکم  
 اشارت بدوست گاهی این فکر خالی نباشید که من دریا به محیط ازلی وابدی چون  
 و بی رنگ و اصلا جدا نیستم و قالب همه امواج ماست و همه در ماست و بجور تمام وقتی  
 از اوقات خواه شب خواه روز مشغول باید شد و بدن خود را و همه عالم را درین دریا  
 غوطه باید داد خود را دریا تصور باید کرد این عبادت دلی است و عبادت بدنی تیراز نما  
 و وظائف هر چه میراید عادت باید کرد و در نماز فجر در میان سنت و فرض صد بار  
 سبحان الله و بحمد الله سبحان الله العلی العظیم و بحمد الله استغفر الله  
 و چهل بار یا حی یا قیوم لا اله الا انت استغفر الله ان تجبی قلبی بنور  
 معرفتک ابدا یا الله باید خواند و سوره مزمل صرف تقسیم اوقات کرده در شب <sup>نوی</sup>  
 سه جفتی که او تعالی نزدیک است و قبول کننده و قبول کردن لائق ۱۲

مازده بار باید خواند بعد نماز صبح سه بار و بعد دیگر نماز بار و دو بار و بآمنت  
 العظمة بگذارد احتیاج نیست بجای آن درودیکه میرسد ملامت باید کرد  
 که شنیده ام که هر که این درود را ملامت کند از عذاب گور و سوال منکر نکیر و غیره بچشم  
 که بعد از فلک قالب خواهد شد آسان شود و سکرات موت و غیره بسیار خواند  
 دارد و بنده نیز چهل و پنج بار تقسیم اوقات میخوانم و قبله گاه را نیز گفتم میخوانند و والد صاحب  
 و مردم خانه شمارا گفتم و یک از خواص دانست که دیو و پری نزدیک نیاید از خجست  
 بآمنت العظمة احتیاج نیست جان من هر قدر که این درود استعمال خواهد کرد و آن  
 تصور نکند که مشغول خواهد شد خدا میداند و الله که کار دنیا و عقبی و حضور مولی همه بخیر خواهد شد  
 و شب بیدار شده هر چه که میرسد از عبادت ظاهر و باطن باید کرد و دعا و زاری بچنان  
 سبب حقیقی برآید فراغت کار باید کرد و صلوة الحاجت باید خواند انشاء الله تعالی  
 قریب است که بوقوع آید شمارا اضطراب حق بجانب است از خود چه نویسم که غیر  
 از حسرت و ندامت هیچ ندارم گاه گاه خطره اله آباد میرسد نسیانم که بشما ملاقات شود  
 یا نه خصوص این حادثات پیهم زیاده مضطر کرده اند تقدیر الهی در میان است از علم  
 عمل ما هیچ نمی کشاید و نمیدانم که کیستم و چه رایم و کجایم و چه میگویم مگر محلاً میدانم که آنم و برآ  
 آنم و در آنم و از آنم و فعل ما و صفات ما و ذات ما همه آنست و رنج ما و راحت ما از آنست  
 و در آنست اکنون نه میستم در خود نه هستم نه همیشه آرام نه غمورم نه مستم و نه  
 مارا بخود آشنا میکند بهتر از خود نه میتم و وقتیکه مارا با میگذارد بدتر از خود نه میتم  
 سبحان الله نه عجز و نه حیرت و نه یافتن سخن من نه از جیرانی و پریشانی است  
 بلکه عین یافت و جمیع دانائی است ناداننی من دانائی و دانائی من ناداننی است

سبحان الله چه می نویسم و بگو می نویسم جان من بر اے رخصت ایشان خطی به محمد محفوظ نوشته ام  
 اگر رخصت دهند غنیمت است چندے دیگر شاید ملاقات میسر آید بعد از آن من کجا  
 و شما کجا تصور مذکور اوقتی از اوقات باید کرد و تا عمر فراموش نباید کرد و این کافی خواهد بود  
 در طریقت فقیر را همیشه متوجه احوال خود انگاشته نزدیک خود دانند و وقت را منتظر است  
 مکتوب از دهم در بیان معنی شعر مولوی <sup>معنی</sup> کاسه چشم حریصان پر نشد و مضامین  
 بسم الله الرحمن الرحیم - سبحان برابر و عزیز پدر سلسله الله تعالی از خوابان خیریت و جمیعت طایفه  
 و باطن برادر فقیر شام سلام و دعوات برسد بارے ما نیز از فراموشی کردنینا شدم از آنکه  
 خطی به راز و نیاز بطفیل علی نوشتند و منع کردند که بکسے ظاهر نشود آخر ما دیدیم و پیش این  
 نیز شنیدیم محمد مبین چیزها میگفتند و نزول کردن آن محبوب از لامکانی بکمان مقید که نیز از  
 در آن دریاست معلوم شد مبارک باد اگر قانع نشده باشند که نزدیک ما میسر شدن  
 عیب است مولوی محضی رحمه الله علیه میفرماید کاسه چشم حریصان پر نشد  
 تا صدف قانع نشد پر در نشد - مراد از حریصان اینجا حریصان تجلیات الهی اند و قانع شدن  
 اشارت به مقام گرفتن است بهر حال محبوب من محبوب باشند و خود بخود در خود تماشا  
 و تماشاگر باشند و مکان تیار شده مشتاق شماست اگر تشریف آرند غنیمت است  
 از شاه صاحب دعاها برسد و در زبان بندگی از طرف ایشان معلوم کنند که آمدن در  
 دنیا محض بر اے بندگی و بهگت است و بهگت بازی اگر میسر آید کار تمام شود باقی  
 شما را خیر باد و روز بروز ذوق و شوق ترقی پدید آید -

مکتوب سیزدهم در بیان عدم تغافل از دعای خیر و راز و نیاز دیگر  
 بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب و لهما و مقبول جانها برابر سبحان برابر من سلامت - از فقیر عاقل

حاضر و غائب خود دعا سے سلامتی جان و ایمان برسد از مراسم اشتیاق چه نویسم  
 بر جان روشن آن محبوب روشن خواهد بود از قضا آئی گزندی که بدست سید دوست تقدیر  
 چاره نیست راضی باید بود از دست برادری پاره شاخه آید لے جان پدر و برادر خیر  
 دست بد عاشدن براس حفظ ظاهر و باطن انشاء الله تعالی قریب است که دعائے  
 قبول شود و شمار خاطر خواه از عالم و مافیها بر ماند مکان باغ تیار شده است کار خوب  
 و غیره باقی است آن هم قریب است که سر انجام شود جان من آنچه نوشتند که مرا فراموش  
 نباید کرد آن محبوب فراموش شدنی نیستند و حقیقت یادشاید محبوب است من نیز ناچاق  
 مرا بر چنین سیدارند و این ماجرا قصه است دراز تواند بود که در آفرینش نخواهد بود -  
 در انتظار و قلم و اسلام فقط

مکتوب چهار و هم در استفسار معنی لفظ تغافل که در رقیمه ایشان بود  
 و طلبین ایشان و اراده حاضری بر آستانه حضرت مرشد قدس سره  
 بسم الله الرحمن الرحیم محب من محبوب من جان من جهان من سلامت از دعا گوے  
 واقعی خادم فقر اشتیاق برسد خط سرت نمط بعد مدتی رسید سرور ساخت امید  
 چنان است که بهین طور سرور میگردد باشند لیکن حرف تغافل که مرقوم بود نفهیدیم و نیز  
 آنرا از اسرار نوشتند معلوم نشد اگر چه فکر نکرده ایم اگر باز این تصریح واقع شود مضائقه  
 نیست دیگر چه نویسم ع ما هر چه خواندن ایم فراموشی کرده ایم - و در حدیث است  
 نیز تکرار واقع کم است پس چگونه گفتار بے کردار خود فضیحت و بدیگرا نفعیست مگر  
 ناچار خود را محمود یار و عین یار بدانند اگر میسر آید براسے چندے تشریف فرمایند  
 شاید اتفاق رفتن بجنور مرشد ما را شود و غلب که بعد از سال رود بدگر شاه عبدالرحمن

شاید در همین مدت تکلیف دهند نقطه -

مکتوب پانزدهم در بیان اینکه انسان جامه همه شانهاست  
و از تبدل حالات مضطر نباشد که چون و چرا مناسبات عارف است

بسم الله الرحمن الرحيم - عزیز از جان من در خط الهی محفوظ و بیاد و مخطوط باشند - از  
مشتاق و دعاخواه شما سلام و دعا برای سلامتی جان و ایمان قبول باد خط سرت  
پراز حالتیکه موجب اضطراب و رسید جان من مضطر نشوند هیچ مضائقه نیست  
که ع چون نماند و چنین نیز هم خواهد ماند - انسان که جامه همه شانهاست اگر در  
آئینه ضمیر خود مطالبه قسم شیونات نکند کجارد این لازم است نمانند آن خویش را  
ذات یگانه دیگر نباید دید بلکه بیننده نیز همان خود را در میان نباید دید و اگر محیی و یا محجوب  
معلوم شود همان محب و محبوب است نشنیده اند که در لمحات چه میفرمایند اوست که  
در آینه لیل از چشم مجنون نظر بحال خود میکند عارف را چون و چرا نباید بهر حال بچون باید بود  
و حرکت دل را مانع نباید شد رفتن و بماند شما بحر محیط آید که هنوز جنبش از مکان خود نکرده آید  
این حرکت را نیالی باید دید و خود ذات بخت باید ماند و عجب است که شما بفضل الهی دانا  
آید این قسم را شکل میدانید و معاونت دیگران میخواهید شکل شما از شما حل خواهد شد  
هر سان نشوید و رجوع بعلم کنید عمل حضور ذات بخت را ملاحظه باشید حق تعالی فضل خواهد کرد  
و خاطر جمع دارید خدا یار یار باد یار باد با فعل در بند اسکان مخطوط باشند از یاد محب و اسلام

مکتوب شانزدهم در بیان اینکه بهر طور که باشد دریا و قی مشغول  
باید ماند خود را بیکار نباید گذاشت - و تعلیم و تطالفت

بسم الله الرحمن الرحيم - عزیز من سلمه الله تعالی من الآفات از دعا گوای سلام برسد



از استماع سفر نواب باراده جنگ آنچه بر دل میگردد و میگردد و هر حال خدا را یاد خود  
 در همه جا سلام است و در دین دنیا و فانی از حقیقت خود غافل نگردد جان من در مشغول  
 مناسب وقت مشغول باید شد و بیکار و عاقل نباید ماند آنچه شدنی است خواست  
 این قدر خطر از دل نبرد که چند روزی خاطر خواه در یادش میگردد انیدم شاید در محبت  
 حضور است که از خود مشغول داشته اگر بر روز میسر آید پیش از دست میرود و اگر چه  
 با فریاد میگردد باز از طور دیگر به هم میرند معامله مانچنین است با این فراغت و ایضا  
 او را چه مشغولیهاست من از خود نا امید شدم که کار با قضا و قدر افتاد و گردن داد فقر بخانه  
 میدادم که گذشتگان داده بودند شمار خدا حافظ است درین هنگامه مرکب تن شتابان  
 تا وقت مطلوب وظیفه یاسی تازه مخصوص صد مرتبه کلمه تحبیب بعد عشا و بعد عصر  
 استغفار صد بار با مسبوعات عشر اگر میسر آید و در و بعد ظهر نیز بشرط فرصت باید خواند  
 و سون عم و واللائهات بعد عصر است نه بعد ظهر من در غلط بودم خدا حافظ با حافظ با -

مکتوب هفتم در بیان حقایق و معارف چند تعلیم مشغولی طایفه  
 نا علی بجز خاص سپهر ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کریم الله

بسم الله الرحمن الرحیم عزیز من جان من بلکه عزیز خدا و رسول من سلمه الله تعالی من الاوقات  
 از خیر طلب جان و تن ایشان محمد کاظم دعوات بقای وجود و عنصری با مقصود روحی تا  
 موصول با قبل ازین بیماری تب لرن شنیده لرزیدم بار دیگر دریافت خیریت و  
 شدم با حق سبحانه تعالی ظاهر و باطن شایخ با و بقای عمر در شهود وجهه باقی داراد  
 جان من حقیقت وجهه باقی خوب میدانند که اگر چه کثرت موهوم نفعی کند وجهه باقی باقی  
 باشد و علم او همین علم خود را بصورت معلومات مینمای پس همه صورتها قائم به علم و علم قائم

بذات است و همان ذات با علم خود بصورت شما ظاهر است و بصفت بشری شما  
 میکند پس پیوسته خود را ذات دانند و علم خود نیز همین ذات و اشیا که قائم به علم خود  
 بدستور قائم پس شما آن بحر لطیف آید که همه قائم بویست و بعد نفی اشیا اعیان است  
 اشیا را نفی کنید و باقی شما باشید و این مشق را ملکه سازید بطوریکه نوشته بودیم تسبیح تسبیح  
 گرفته هزار بار یا دو هزار بار شب و روز تصور کنند انشاء الله تعالی خواهند دید و از خود آید  
 نترسند که محبوب خود بخود و حاوی شماست و حوادث دام و سیت که بسبب این دام قطع  
 تعلقات میکند خاطر جمع دارند و آنچه میباید لازم ذات شماست و از شما هرگز جدا نیست  
 هرگز هرگز علم جدائی نخواهند پس هم گل و هم رنگ هم بوی توئی و دخت بیرون کر این  
 ملک دوئی - بار بار خود را مکلف دانسته باشند و حق باشند مخصوص این صورت غرض  
 که حجاب است از دست ندهند و همین را محبوب بپزند و گویند اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ  
 یعنی ازاں محبوب که بصورت بر آید و حجاب خود شده پناه میجویم تیر که معنی این صورتی  
 پس همه توئی و خود در سبج و خود در راحت بطوریکه باشی باش همه توئی غیر هرگز در میان  
 نیست جان من سخن همین است یا دارند فائده یا خواهند برداشت و آرزو دارند کنند  
 اگر اتفاق شود ناد علی را هزار بار وقت پاس آخر شب مداومت کنند لیکن باین طوری که  
 بنسخ حضرت مر قاضی علی کرم الله وجهه بصورت آفتاب بدست راست و این  
 فقیر را بدست چپ تا خواندن در تصور دارند بسیار فواید خواهند شد چنانچه خواهند دید  
 و قبل خواندن دو گانه مع فاتحه بنام خجتن پاک باید خواند و هر مطلبی که باشد بوسیله شما  
 بجناب حق عرض باید کرد و بسیار دید خود را بشاه انشاء الله تعالی همه درست خواهند شد  
 و من شما را بشاه سپردم قبول باد نمیدانم که چه میفرمایم و بسیار زاریها بر اے شما بجناب

حق میکنم که در شهود خود خوش دارد غفلت دور کند معلوم نیست که قبول است یا نه آنچنان باین  
مکتوب میشتد هم در کیفیت تردد خود از علالت ایشان و طلبیدن ایشان  
بوطن و اینکه بیماری جاذبه دوست است بر احوال غفلت  
بسم الله الرحمن الرحیم - عزیز از جان من سلمه الله تعالی من الافات از برادر عاگوس  
شما دعوات سلامتی جان و تن بدرگاه حق تعالی قبول باد خدا حافظ و ناصر باد از  
استماع بیماری تن که حق تعالی از وصحت بخشید بدول گذشت آنچه گذشت حق تعالی ملاقات  
میتس آرد و الا ما را هم ازین جهان بردارد لیکن جان من از علمه که میداند غافل نیاید  
و پیوسته خاموش مانده بزرگوار میباشم بایده ماند و هرگز متوجه عالمیان نیاید  
شاید خدا خواسته چه پیش آید ما را ازین مجوری شما بسیار قلمها رسیده است آب  
هوائی آنجا هم ناموافق اگر صلاح مردم شود که امان کرده بیایند که اینجا و الله  
بسیار خطر آب بهم رسیده است بر اے همین عبدالرحیم را خصصت کرده شد  
امید است که بجز رسیدن او روانه نیطرف خواهند شد امید از خدا که ستم  
که شاید آب و هوای اینجا موافق آید وصحت بخشید بهر حال از ماندن آنجا آمدن اینجا  
بهتر معلوم میشود و باقی اختیار خداست و هیچ عکس نباید شد همیشه زنده اید دل را  
از خدا جدا نباید دید هرگز بیمارها بر اے همین نازل میشود که غفلت و تن  
خود را دور کند و پیوسته در دریای ذات خود را مستغرق باید پنداشت خیر شرط  
است و من هم بر اے خود و شما همین میخواهم که الهی غفلت ما را دور کن باقی هر چه  
آن کن محسب الدعوات قبول کرده باشد آمین احوال خود درین بیمارها که عین صحت  
بشرط دیده آمدن باید نوشت فقط -

مکتوب با اسم سامی حضرت شاه تراب علی قلندر خلف اکبر خلیفه سستین  
ایشان که از آستانه عالیه مکه ارسال فرموده بودند و مطالب مختلف

بسم الله الرحمن الرحیم - بر خور دار مقبول حق سعادت مند و جهانی سلامت. بعد از دعا با خیر  
دو جهانی مطالعه نمایند - الحمد لله که تا تحریر خیر است و خیریت شما مطلوب. احوال انجیا  
از محمد علی رسیده باشد بالفعل خلوت موقوف شده چند سبب آمد و رفت بعضی  
مردم و شاید رمضان آخر شود مرضی صاحبزاده صاحب نیست که بعد مدت ملاقات شده  
خلوت شما پسند ما نیست دیدن با غیبت است درین اثنا بعضی مردم که مخرب بودند  
رجوع آوردند و مهاجرت که ایشان قرضدار بودند نیز با شقیاق رسید بحسب اتفاق چند سخن با  
گفته شد از دل و جان مسخر شده بر پاره کردن تسک حاضر بود خاطر خواه ایشان معالیه  
از گرفتن سود و در سود باز آمد این هم موجب خوشنودی ایشان شد تفصیل این حواله ملاقات  
است بهر حال خلوت از آخر شعبان تا نهایت رمضان شاید مسیر آید یا صرف رمضان  
باقی خیر است نقش برای قرار عمل از دست خط دیدار حسن صاحب در قلمدان است  
و نیز آن نقش اسم الله وحی و قیوم و غیره مکرر نوشته است زود باید فرستاد و دیوان  
در واک حواله خواهند کرد بخوبی خواهد رسید از نزد نگار شادانجا خواهد رسید و در پیش  
که دلائل الخیرات است یک قاعده دریافت موافقت و ناموافقت در میان زن  
شوهر مرقوم است ضرر و ضرر نقل کرده همراه محمد علی باید فرستاد و تمایب بسیار کم است  
بر نویسنده گران نخواهد شد - فقط

مکتوبات بنام نامی حضرت مولانا شاه حمایت علی قلندر  
خلف اوسط و خلیفه رشید ایشان -

مکتوب اول در بیان آنکه نماز و وظائف با دلباید خواند و در ذکر حق  
و مراقبه بهم مشغول بایماند

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خوردار سعادت نصیب سله الله تعالی - بعد دعا و علم نافع و عمل صالح مع طول عمر مطالعه نمایند خط شمار سید بعضی چیزها که از وظائف علمیه میخوانند الحمد لله  
اللهم زدنا بقدر عمل بعد صلوة و صوم فریضه از حقوق جوارح است این را نیک  
آرند و تقوی را شعار سازند بعد از این حق قلب روح است و آن عبارت از اعمالی است  
است از اخلاق و غیره و ذکر خفی و مراقبه اینهمه در تکمیل انسان مطلوب است و جوارح  
کبیرین مرتبه است و عدم درستی او از نادرستی قلب بحکم <sup>لَوْ خَشِيعَ قَلْبُكَ لَخَشِيعَتْ</sup>  
جَوَارِحُكَ باید دانست و نیک تأمل باید کرد پس نماز و وظائف را بآداب تمام بخوانند  
و بعد فراغ از علم رسمی یا گاهی حقیقت مطلقه که بوجهی با همه ذرات موجود است و عین همه  
است و بوجهی منزله از همه باید پرداخت اصل علم نافع همین است و همه علوم مقیدین  
این سبق را خود نگار باید کرد و نشود که فراموش شود و خدا

مکتوب دوم در تاکید محافظت بر شریعت و طائف و مصالح دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار سعادت نصیب سله الله تعالی - بعد از دعوات فرید حیا  
معنوی و صوری و از شیطان و نفس مجروری مطالعہ نمایند خاشاک را سر بید بپاشند و بپوشند  
و سبق و غیره مسرود شدیم خداے تعالی در همه خیر و علم شائق کنما و جان من نماز نیکو بایکد  
مع اشراف و شش رکعت بعد مغرب و وظائف بعد نماز خمسہ آیتہ الکرسی پس از ہر سلام  
و سبعت عشر تا غہ نباید کرد و وقت خفتن مراقبہ احاطہ وجود بایہ خفت و عقیدہ نہی عالم

۱۲۔ اگر فروتنی کہ قلب تو بہر آمینہ فروتنی خواہند کرد اعضا سے تو ۱۲۔

ذاتاً و صفاتاً و هستی حق بمهر و جود در دل نیکو نگاه باید داشت و حفظ شریعت را امر و نهی معمول  
باید ساخت اینقدر که نوشتن بران عمل باید کرد و بعد نماز فجر و مغرب که وظیفه آخر است  
مِنَ النَّارِ و غیره است باید خواند و اَمَّنَ الرَّسُولُ و غیره و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ  
و معوذتین به ترتیب اگر فراموش شده باشد از انشاء الله باید پرسید و حفظ باید کرد  
و این نصیحت را ضائع نباید کرد فقط

### مکتوب سوم در استفسار حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب طال عمره - بعد دعوات ترقیات در علم و  
صلح و حسن عاقبت مطالعه نمایند و زندگی حق تعالی جدا کرده بهر حال شک نیست هر جا که باشند  
در یاد حق خوش باشند و تقوی و عرفان نصیب کند و از شر نفس شیطان در امان بمانند  
خود بر نگازند که سبق از کدام صاحب میخوانند و بچه طور تعلیم نمایند و دل می چسپد یا نه و  
طعام کجا میخورند یک وقت میسر آید یا در وقت باقی خیر باد فقط -

### مکتوب چهارم در اظهار مسرت خود بر شوق تحصیل علم ایشان و تاکید طاعت و مشق

بسم الله الرحمن الرحیم - برخوردار سعادت نصیب سلمه الله تعالی - بعد از دعوات ترقیات علوم  
ظاهر و باطن مطالعه نمایند شنیده میشود که محنت خواندن خوب میگرد و الحمد لله تسنیق  
احمال صالحات نیز حق تعالی میسر آر چون شرح و قایم انصاف رسید انوار هدایت آبخنان  
لامع باد که در آن انوار خود را مع ذرات و صفات گم یابند و وظائفی که از نماز و غیره دعاها  
شنیده اند فراموش نباید کرد و نماز را با دلبستگی باید خواند و اگر حضور دل میسر نیاید رکوعها  
و سجودها تمام نباشد و وقت فراغت قدری هم از اعمال باطن اگر میسر آید غنیمت است  
خصوص ملاحظه معیت که مثل مایه دریا که وجود شخص او هم از آب و عرق در آب است

نیک باید دانست فقط -

مکتوب پنجم در تعلیم مراقبه وجود

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برخوردار من سلامت۔ یقیناً انداز عقاب مفصل و گناہ مفصل  
و از اخلاق و سیمہ قلبی مطہر باید کرد مع عذاب اینها هر قدر که یاد باشد و خود گناه گاه  
بر آفتاب وجود که از فوق العز و تحت التحت همه از وی است در وے است با همه  
است مشغول باید شد که فکر این معنی اندکے ہم بسیار مفید است۔ والسلام فقط

مکتوب ششم در بیان عزیمت حاضری خود به آستانه و گلدرد و وعده  
و علمای خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول و محبوب آتی و مورد عنایت سالت پناهی سلاطین  
بعد از دعا های حصول علم ظاهر و باطن و فیضیانی ملک و ملکوت ازان محبوب مرطاح  
نماینده خط ایشان رسید بدریافت خیر تیرا و فراغ از دو کتاب مسرور شدم الحمد لله  
حق سبحانه تعالی از تحصیل باقی زد و فراغت دهد و حسب الخواه عالمی را فیضیاب کناد  
این فقیر هم از تازنده تعالی عنقریب روانه آستانه میشوم مع برادر عزیزه آنجا در حق شما  
بسیار عرضها خواهم کرد و خلوتی خوب منظور است دعا که بکرت باید کرد و چون  
روز با عافان جواله میسر شود بر رفته شیخ طفیل علی سواری منظور است و پنج رت تا آمدن  
و انجام دادن آنجا بر دهنه شیخ مذکور است قدری قلیله خرج گرفته میفرم نرگوان هینوز  
از بلگرام نرسیدند همین که رسیدند روانه شدیم انشاء الله تعالی چون آنجا چنگه منظور  
حق تعالی راست آورد البته رمضان هم بخاطر خیریت بسر خواهد شد اگر درین  
شماره فراغت شود و دور یافت شود سواری آنجا نبریم و همانجا توقف نمایم تا شما هم

اگر همراه رفتن نشد بطن رجوع همراه شود براس اطلاع نوشته شد اما البسیا خواطر  
آن طرف رفتن را متقاضی اند شاید که زود رفتن اتفاق شود باقی خیر است۔ و اسلام فقط

مکتوب مہتمم در استدعا سے دعا از مولوی ذوالفقار علی صاحب بنابر  
ادای قرض و تعلیم مشغولی ملاحظہ و جو حقیقی و ذکر آمد مولوی عماد الدین بک

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محبوب و مقبول خدا و رسول سلمہ اللہ تعالیٰ وجعلہ من العلماء الخ  
از بیچارہ طلوم و ہول و با اینہما بار امانت را حمول دعا ہا خوانند احوال خود چہ نویسم  
بہر حال شکر است احوال قرض خواہ و وزدان و خیریت ہا فیت طفلان و برداران از خط  
دیگر معلوم خواہد شد براس دفع شر قرض خواہ از مولوی صاحب استدعا باید کرد ہر چند  
از فضل آبی حجتہ قوی دارم لیکن چون گناہان بسیار دارم میترسم کہ نشود کہ بعضی گناہ  
این قسم بلا پیش آرد از تقدیر چارہ نیست اگر لغتین آشد گاہی ملاقات کند و نصیحت  
باید کرد کہ بمعالظہ خویش زندگانی کند نشود کہ مردم آنجا تنگ آیند صبر و فطاعت  
و بے طمعی پیشہ باید کرد و در یاد آبی بسر باید برد تا کہ حرص دنیا خواہد کرد براس گذران  
اینقدر بس است آخر زن و فرزند و دیگر تعلقات نذر ظاہر از آنجا ہم برخاستہ خاطر آ  
خدا داند کہ چہ مقصد دارد زیادہ خیر است اگر خدا خیر کند قصد این طرف در بہار آنہ  
باید کرد در رمضان قصد بناید کرد و گاہ گاہی خصوص وقت خواب ملاحظہ حاطہ  
وجود از ہر جانب خود کردہ بایزخفت و اگر در دیگر اوقات میسر آید غنیمت بایزد  
مولوی عماد الدین بریلوی عالم جہتہ در ہمہ فنون بہت خاص خصوص در فقہ و صاحب تصنیف  
و صاحب تصنیف برای فرزندان مولوی نجم الدین سے آئند چنانچہ ہندوی رفعت  
اگر چنین است پس چہ ضرور است جدایہما حکیم الدین میگفتند شاید کہ خطی نویسد براس



اطلاع نوشته شد و اگر وقت از اوقات میسر آید ملاحظه وجود حقیقی را که همه موجودات  
ملکی و ملکوتی را از هر جانب احاطه کرده است همه عالم دروست است و بوست  
و اوست باید کرد و این اعتقاد در دل خود نیکو باید داشت که بکار خواهد آمد الحق  
مَحْسُوسٌ وَالْعَالَمُ مَعْقُولٌ قول شیخ است رضی الله عنه - فقط -

مکتوب ششم در وعای خیر بحق ایشان و استفسار مسئله دهبونی از  
مولوی ذوالفقار علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب خدا و مقبول رسول جملک اسم من العلم الفحول و سلک  
الله تعالی ایچہ لہ کہ خیریت حاصل است رقیۃ معذرت رسیدہ سرور ساخت حق سبحا  
تعالی با تو چنان احسان ظاہر و باطن خواہد کرد کہ زبان از بیان قاصر خواہد بود و علم  
ظاہر و باطن بخوبی عطا خواہد شد رخ ایچہ در و ہمت نیاید آن و ہر - این فقیر نا کارہ کہ ہمہ  
عمرش ضائع شد و میشود کجا لایق آنست کہ دعایش بجای رسد لیکن در حق شما ہمہ قبول  
خاطر جمع دارند جدیہا البتہ شاق چہ باید کرد غیر از صبر چند سہ آنجا باید بود و استعدا  
علم و عمل از مولوی صاحب باید کرد و در رضاے او شان باید کوشید کہ حلقہ نیست  
خاطر در یہاے مولوی معنوی برخوردار امام بخش سلمہ اللہ تعالی در یافتہ دل بسیار خوش  
میشود حق سبحانہ تعالی برکات و دہانی نصیب ارشان کناد باقی احوال چہ نویسم مردمانی  
کہ ہمراہ عظیم الدین خان رفتہ اند از مصائب سفر بسیار تاسف دارند بسبب قرض ناچا  
اند و الا شاید کہ برخاستہ می آمدند باو شان نوشتہ ام کہ صبر نمایند و بہ بینند کہ چہ  
میشود در دنیا کسے نیست کہ مکر و ہی با و نرسیدہ باشد آدمی عافیت طلب را فرج  
بطور دیگر آفریدہ اند و ارادہ دیگر و مقدر دیگر مصیبت عظیم است در دنیا آمدن اِنَّا لِلّٰہِ

وَأَنَا إِلَيْكُمْ رَاغِبُونَ وَالسَّلَامُ أَرْسَلَهُ إِلَى رَسُولِي صَاحِبِ بَابِ نَبِيٍّ سَيَدِّدُ بِهِ نَفْسِي وَنَفْسَ مَنْ يَتَّبِعُنِي مِنْكُمْ  
 یا نہ کفی کہ آلودہ شدہ سے آید قریب پُری دہن باشد یا نباشد و این کف مثل قے خواہد بود  
 یا نہ ضرور جلد باید نوشت فقط

مکتوب نهم در بیان عجز و بیچارگی خود و حواله ساختن همه امور بقضا و قدر  
 و اینکه در دنیا بغیر رنج و مشقت چاره نیست

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب الہی و متبہول سالت پناہی سلمہ اللہ تعالیٰ - از فقیر ناکارہ عابد  
 خیر و جہانی و راحات جاودانی مطالعہ نمایند این ناکارہ بسیار در کار دین و دنیا و علم  
 ظاہر و باطن شہادہا میکند اگر یکے ہم قبول شد ہمہ کار پاساختہ شد درین باب احیائے  
 استدعای ثمانست لیکن بار کجا آن قبولیت است کہ اثر آن ظاہر شود پیش ازین کم و بیش  
 ہمت و اشتہد و استجابت دعا را گمانے بود و بعض بعض اتفاق ہم شدہ بود و الحال ہمہ برباد  
 بلکہ حجاب آید از کار و بار خود و رجوع بجناب الہی را لیاقت نمی یابم کہ در حق خود یاد حق  
 کسے چیزے عرض نمایم ہمین بخاطر میرسد کہ تو کیستی کہ چنین چنان بخواہی پسندگان خود را نگاہ داشتن  
 نیکو داند ہر قسم کہ علم ازلی او تقاضا میکند این خاطر مانع دعا است و بہت بستی زیادہ پوچ  
 در پوچ پس چہ باید گفت صبر کنید اگر صبر دہندہ اگر این کار علم ظاہر تمام شدن مقدور است  
 تمام نمایند و گاہ گاہی ملاحظہ احاطہ وجود الہی از درون و برون خود و عالم بایکدی و این سبق  
 را چند بار در شبانہ روز باید خواند موقوف بآئینہ نباید داشت و السلام آن آلاء باری  
 نیا بد خوب شد کہ نیا بد این طلب عظیم بود کہ ما را مبتلا کردند اے پسر زینہار تو را مثل این کار پیشتر  
 و بعضی اوصاف ذمیمہ کہ ما را بران داشتہ اند ما میدانیم کہ حیثیت از حیثیت و برآ

یعنی عمل دہونی کہ برآے ضیق نفس مانع است ۱۲ -

چیست جا بلان نخواهند شناخت حکمت آرای پس ازین باب تن زدن اولی است  
 اگر در توجه مولوی صاحب شرکت کنند در حلقه ایشان بنشینند شاید که از برکت  
 ایشان دل بچسبند غنیمت است بے سختی کشیدن در دنیا چاره نیست اگر همه چیز را  
 خدا نمایند بدانند که دوست و از دوست و بر و بر و دوست همه آسان شود و اسلام فقط  
 مکتوب بهم درین انیکه از منکرین طغیان پر و انبیا کذب و طعن انکاشا بهم مفید است  
 بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول خدا و رسول جعله الله من العلماء الفحول و سلمه الله تعالی من الحرام  
 و الفضول از عاصمی مدعی وصول مظلوم و جهول متحرک بحرکات بے حصول که عالمی است  
 اذ ان طول و عاهاست که مشمول جمیع سعادتهاست مطالعه نمایند خط شمار سید بدایت  
 خیریت و مستعد شدن تحصیل علم سرور گردد و بدین سبب تعالی در علم و عمل اعمال ظاهر  
 و کیفیات باطن و علم لدنی بیکجا و وحید عصر کناد استعدا را احتیاج نیست این کاره  
 همیشه در دعاست هر چند باین اعمال قبیح شرم می آید گاه گاهی از دعا کردن که این  
 هم روست باید لیکن از اینجا که رحمت او عام است جرات دعا کردن میشود شنیده شد که  
 بعضی مردم آنجا از طعن باعمال اینجا نب رنج می رسانند خصوصاً از تصنیف خیالات  
 واقعی محل طعن است بر خوردار من اکثر از حرکات خودندامت می آید از خیالات گوی  
 و صحبت مطربان اله آباد و کاکودی و دیگر احداث چه سخنها کشند مردم از منتهین اهل خانه  
 و دیگر مردم اینجا اگر خجالت است همین است که نمایان رانج میشود بسبب محبت که دارند  
 نمیدانم که خدا با ما چه خواسته است امید داشتم که کتاب بے درفن تصنیف کنم  
 این چه شد اسب گفتم خبر بآید مشغولی سی ساله را حاصل این شد انا لله و انا الیه  
 وارجعون بشارات پرور شد آنگهان بود و افعال بشر انجین آنچه که از ما دیده میشود

و شنیده اگر با کسی گویم که ما را بآن هیچ تعلق نیست از ما آنچه میخوانند میگویم نه رغبت  
 سرود دارم و نه رغبت دیگر که باور کنند این سخن مثل حیل جبریان است و عذر ایشان غیر  
 بهر حال هر قدر که حفاظت است از حرام شکر است و از تلوّث عذر نعوذُ بِاللّهِ مِنْ  
 شَرِّهِ دَانَفْسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا گاهی در حق این عاصی دعا باید کرد و خیالات  
 حالا بسیار کم ساخته میشود آنچه شهرت یافته ناچاری است آنچه نیافته منظور نیست که  
 نوکری داشته تعلیم کنانیده شود آن همه افعال بد را سلسله منقطع شد الا ماشاء الله که  
 باز جنبانند تا زندگی از نفس و شیطان ایمنی نیست شما صبر کنید ما را معامله با خدا افتاده است  
 در تقدیر او دیگر دم بر ندیسم و میباشم از سی سال بهین مشغولی هست که من ذاتاً و صفاتاً و قو  
 ئیستم اوست که باین صورت است علم پیش ازین در بطون همین اد بود چنانچه در ظهور او عین  
 است عقیده همین و شق برین و کیفیت همین خود را حواله داده ایم هر چه در حق مانیک اند  
 بکنند و میگویم آنچه میدانم که از کجاست و چراست برائے تمذیب بعضی امور این قوم بمعاذ الله  
 پیش آمده بایشان صفتان چه کرد و تا بکجا بشمارم این سخن نفس الامر است مِنْ هَذَا مَا ابْرَأُ  
 نفسی و کدام کس درین قوم بود که بروی طعن نکرده اند و طعن طاعنان نیز فائده دارد هیچ  
 شر بے ندیده ام در دنیا که در آن نفع و ضرر نباشد مگر اینکه همه نفع است اگر گناه شود ازین  
 قوم چند قسم قرب میسر آید بدولت گناه این را که من فخر تراحق بقالی از همه آگاه خواهد کرد  
 انشاء الله تعالی خاطر جمع دار بهیات کجا اقدام و چه جاسے این سخن بود لا حول و لا قوّة  
 اِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ احوال خود مناسب سخن اول است و السلام و الصلوة علی  
 محمد و آله یقین الله زیجا آمده است باز مهوای آنجا دارد و مهوای نفس را ناچار است

مکر آنکه در صحبت که شما آید آنجا غیر از ابی حنیفه و دیگر کتابی نیست در دین نزدیک  
 سند هر چیز از پیران خود است محی الدین ابن عربی در حقائق و غزالی در طریقت و محمد بن  
 از طعن این مردم ما را پروا نیست خیالات مثل شعر و سخن است برای نفس خود و سر  
 بهم درست برای اجرت نادرست اختلاف علما در سر و حرمت و حل ظاهر است  
 ما را از فضل آتی از سر و هم فراغت است نزدیک ماصحت محبت با حق و صحت متابعت  
 بنوی باید باقی خیر است از اختلافات پروا نیست این را تفصیل است که بر شما ظاهر  
 خواهد شد یا باشد این رقیه را اگر مناسب باشد پاره خواهد کرد یا مختار اند در چیزی  
 که مردم مرا طعن کنند شهوت آن چیزها نفس نمانده مگر حکمت آتی است که ما را برین  
 آورده اند و دانست که طمع خواهد زد من سلطان دین و خاک بر فرق قناعت بعد ازین  
 اگر شهوت بود جابجای خطر است چون مسافران ازین جهان میگذرم و اسلام فقط

### مکتوب یازدهم در بیان کیفیت حال خود

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق مولوی غفرای مولوی حمایت علی سلمه الله تعالی بعد دعا پاک  
 خیر و جهانی مطالعه نمایند از چند روز زکام بود بعد از آن ضیق النفس آنقدر تکلیف داد  
 که دوازده پاس غلطیدن بر چارپائی و خواب حرام شد دهم که وقت نزع است انتظار  
 بآه در ملک الموت دهم برای وصیت با کردن چون نیامد معلوم شد که توقف است  
 هنوز مزاج صاف نیست جواب خط بر ملاقاتها دهم و احوال آنجا شرح بسیار نیجاست  
 بهر حال حق سبحانه تعالی شایر بر ما و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قیام دهد و در عمل علم  
 ظاهر و باطن دیگر چه نویسم بصاحب خبر و کان بسیار فمانیده شد در هر امور و صحبتها عجیب شد  
 شرح این نیز موقوف بر ملاقات است فقط -

و آخرین بذات ایشان که در  
شد خود معلوم شد بود

صدقه  
در تعالی - از محمد کاظم دعا های علم و عمل  
اللهم زد فرجنا انشاء الله تعالی  
و بهره یاب خواهند شد و بعضی عجیب از  
این ناکاره هر چند کمال ندارد لیکن دعا  
م و هیچ یک ضایع نکرده ام اگر چه پاره کرد  
ت در آمده دل خوش میشود این خط بسیار  
در تعالی همه میسر خواهد آمد بلکه ام الکتاب را  
ابن علی محمدی علیه الصلوٰه و السلام و از  
بن را بشارت شده است همه در شما ظهور  
روز و شب را عزت اندیشه سمیت فی اتی کما  
ملاحظه بایده کرد و موقوف بر وقت دیگر نباشد  
از هزار عمل و این علم را از هزار علم فوق باید دانست

سید جابربن حاتم و خویش بحق ایشان

ت پناهی سلام در تعالی و علمه حقایق آلاء  
از فقیر سی پاره واهی دعا های که میسر آید  
یند آنچه در مکتوبات آن محبوب مرقوم شد

همه با حاجت رسید خاطر جمع دارند ع ایچہ دروہمت نیاید آن دہدہ دعا یا حق  
 شما را یگان نیست باقی تاثیر استعداد و غیرہ کہ بحث حکما و اہل سنت است و معنی معتدین  
 و جز آن موقوف بر ملاقات است آدم جلد رو بود فرصت نیافتم امر و ہم فرصت نیست  
 کہ چیزے نویسم اگر دعا یا اثر ہی ہست خواهند دید آہستہ آہستہ انشاء اللہ تعالیٰ بالفعل در  
 کار کے مشغول اند حق سبحانہ رو بخوبی فراغ میسر آرد بعد ازین بادل فاغ در یاد خود آید  
 و تذریس ظاہر حینا چہ حضرت غوث الاعظم قدس سرہ ہر دو سبق میدادند در دنیا مع عمر  
 و از آسان کند و عالم را فیض ظاہر و باطن میسر آید دنیا ہم خامہ باشد و اعانت کند  
 و ذکر آئی اگر آن بودی کہ دعاے پدر در حق پس قبول است ہر قسم پدر کہ باشد گنہگار یا  
 نیکو کار دعا نمی کوم چہ کہ خود را لایق آن نمی یابم کہ در جناب آئی عرضہا کنم این را ہم روئے  
 باید ہر چند توجہ بنو مطلق بیشتر میکنم سیاہی ممکن بنظر بیشترے آید سیاہی و بنویز ممکن  
 در دو عالم جدا ہرگز نشد و اللہ اعلم - شرح این سخن را ہم دستے است انشاء اللہ تعالیٰ باقی  
 شما را خیر باد و السلام فقط -

### مکتوب چہا زہم در بیان عدم مناسبت طلب شخصہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برخوردار من سلامت - ہوشیار را کہ طلب کردہ اند دزدی او  
 ظاہر و یقین اسد معلوم نیست کہ بے تکلف کار میکنند یا نہ اگر بکار نیست دیگرے فرستادہ  
 بید و را گاہ گاہے تپ و آید والا آن خوب بود در اختیار خدمت یقین اسد و ہوشیار خوب  
 دریافتہ یکے را نگاہ دارم منبتی اہل بیتین فاختہ را ہونہما مد نظر دارند مفصل  
 بر نگارند - اسلام

معتدین یعنی از حد گذرنا کا را - ہر کہ مبتلا شود و بلا پس اختیار کند آسان تر از ان ہر دو - ۱۲

## مکتوب پانزدهم در طالع انقلاب و تاسف بر آن

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار من سلامت - ازین روداد جا نگاه آنچه که بر دل گذشت چه نویسم ما را گاهی چنین روندا ده عجب انقلاب شده بهر حال انا لله وانا اليه راجعون تفصیل اینمغنی دراز است واقعه شما که غیب ماه بود تعبیرش همین بود از چهار پنج روز ما همین خواطر و خوف یکایک مستولی شده حکیم مطلق مختار هر چه خواهد کرد برخوردار من عاها چندین مدت همه بر باد رفت انا لله وانا اليه راجعون باید دید که بهمانرا چه و غیره چه پیش آید الله اعلم حق سبحانه تعالی مطالب صاخر گمان کاش برآورده بگویند

## مکتوب شانزدهم در تعزیت بنیر و خو

برساند - فقط

بسم الله الرحمن الرحيم - برخوردار من محبوب حق سلامت - بعد از دعای معرفت مولی و رضا بقضا مطالع نمایند این حادثه که روداد ما را بسیار ارم رسید که گاهی چنین اتفاق نشده بود انا لله وانا اليه راجعون چه باید کرد احیای رموتی کاچی الموتی است دعا با همه بر باد رفت ننگ ازین دعا با و تنگ آمدیم از خواهر شما لیکن هنوز خوش است از دل بدر نمیرود اگر بواسطه نفسی است نفوذ بالله من شرور انفسنا و اگر نه است شاید بهمان رونماید و این قسم کار ما با اهل خدمات مفوض ما را عهده آن نیست چون کا خود قاصرم بکار دیگر چه پردازم بهر حال حکیم مطلق در ملک خود هر چه میبکشد خالی از حرکت نیست و اسلام فقط

## مکتوب هفتم از طهارت بر فراغ ایشان علم ظاهری عاها حکومت و کرامت

بسم الله الرحمن الرحيم بمقبول درگاه الهی و محبوب رسالت پناهی بعد دعا با کس خیر و نیا و آخرت مطالعه نمایند الحمد لله که از علم ضروری ظاهر فراغت حاصل شد حق سبحانه



تعالی محض از فضل خود از کسب ضروری سلوک جلد فراغت بخشد بعد از این از جذبات خود  
علم لدنی باطن روزی کند و نزدیک خود جا بهی بخشد که عالمی را از چاه و هم و پندار برآورده از  
آب زلال معرفت سیراب نمایند و فیض تازه از مشرب محیه علیه علی آل و صحابه اهل کلمه و اسلام  
مستفیض شوند اگر چند روز آمدن بسبب خاطر یا رن نشود عاقبت آن بخیر یا بدین نحو که جدا آنها  
و وجهها بسیار چنین دیده است و چشیده چند دیگر صبر خواهد شد انشاء الله تعالی خاطر جمعی  
بعضی دوستان مناسب است بعد از آن قصد خواهند کرد بخیر دست مولوی صاحب  
سلام و نیاز برسد چنان توجیه شود که فراغ از سلوک هم میسر آید حتی سبحانه تعالی علوم لدنی  
که مغز این علوم است تعلیم کند <sup>لله</sup> عَالِمٌ يٰ اَنْفَالِكُمْ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ  
رضا علی برادر دیگر یافته خدا تعالی هر دو رازنده دارد و علم و عمل صحیح روزی کند اگر برادر علی  
نام باشد خوب است که هر دو اسم آتی اند یا هر چه کسی بخیر کند فقط -

مکتوبات بنام نامی حضرت شاه بهرام علی قلندر که از خلفائے  
ایشان بودند قریب است و نسبت خویشی نیز میداشتند -

### مکتوب اول در عطا طریق ختم چشتیه تا کی خواندن آن

بسم الله الرحمن الرحیم - بر بطور دار جان من سلامت - طریق ختم چشتیه میسر شد برای کثود کا  
محب معلوم باید خواند صرف به نیت کثود کا و نشان اگر چه اینجا مردم میخوانند لیکن نیت  
اینجا مشترک است لهذا بنام نوشته شد که شاهراف برای او نشان بخوانند و طریق آن در  
کاغذ دیگر نوشته شده اعراب آن آنجا از کسی حافظ یا مولوی تحقیق باید کرد و اگر کسی دیگر خوا  
ویرا اجازت باید داد که ختم عجیب است و اسلام و محب معلوم دعا باید رسانید و باید گفت

سبحان الله که تعلیم کند و در ریاضه قلم و تعلیم کرد انسان را آنچه که نیدانست ۱۲

که باز بدعا های شما مشغول شده ام آنچه کارماست از ان قصور بخوابم که مؤثر حق است  
سبحانه تعالی و اگر از توجه ایشان احوال دگمده معلوم شود زهری احسان شاید که از دست  
اوشان کسی در داک باشد پرسیده شود نقطه -

### مکتوب دوم در تعلیم علم خاص

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خور دار من سلمه - اسم یا مَدَلَّی کَلِّ جَبَّارِ یَا قَاهِرُ ذَا لُطْفِ  
الْمَشْدِیدِ الی آخره از چهل اسم اعجاب خواص دارد ملاحظه باید نمود هر چه میسر آید بخوانند  
و به داران را حکم نمایند و احوال عجیب معلوم اظهار نمایند که تراب علی امروز در میان رفته  
باید دید که چه معامله پیش آید دل مترو است و یا قاهر ذوالبطش المشدید را مفت  
هر روز هزار بار تعداد است و یا مَدَلَّی را از دو کلمه زیاده نوشته است لیکن هر دو عجب  
و سه رکعت نماز بعد فاتحه در اول اَلَمْ تَرَ کَیْفَ و در دوم اِنَّا اَعْطٰیْنَا و در سوم تَبَّیْنَا  
بعد و طاق هر قدر که باشد سر برهنه بخوانند برای همین کار - فقط .

### مکتوب سوم در تلقین علم که از بزرگوار مقصد علیه ایشان رسیده

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق سلمه الله تعالی عمل از سید بزرگوار که من باو شان عقیده دارم  
فرموده بودند بسیار مبالغه نموده برای آمد کار لهذا آن مقبول نوشتم که بکنند که از ما  
نگاه داشت اوقات مشکل بود و برای دو حاجت جمالی رواست که الله کریم است آینه  
همه حاجات بر دو سه چه موقوف است اگر منع است دو حاجت جمالی و جلالی خواست  
که یکی بر اے تهر است و دیگرے برای لطف چگونه در یک ساعت راست آید معجزه  
اگر دل شما مقبول نکند بگذارد فقط محب معلوم نیز حق بجانب دارند با من اوشان گمان

سے از ذیل کنند هر ظالم دی غالب سخت گرفت کننده ۱۲ طے مراد از ایشان حضرت سید میر جان قدس سره

نیکو بود البته سعی کردیم و فائده هیچ نشد چگونگی شاکي نباشند ما بحال چیزی شروع کردیم که  
بهیوشان اگر چه دعای خود میدانم که قابل اعتماد نیست لیکن بسبب دوستی دلی که ما را با او  
است دست را دعا با زینت احوال این آمده از او شان مفصل گفته خواهد شد بسبب حاجت  
که دارم پس پیش میکنم در آمدن لیکن غلب که بر سم قریب چهل و پنجاه رویه در سواری  
و پنج آمد و شد و مگر در صرف شد با او شان درین وقت تکلیف شد از آن خیلی حاجت  
من از طرف او شان بانفس خود شکوه دارم لیکن چه چاره کار از غنی بے نیاز افتاده خواه  
سر خود کند خواه شرمند در او تنگ دارم فقط

### مکتوب چهارم در باره عذرت خود از عیادت ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - بر خود دار محبوب الهی سلام است - بعد دعا با مطالعه نمایند معلوم  
نیست که دعای ما که بر اے رفع خطر است قبول میشود یا نه آنگنان قنق باقی نشد  
تعالی در چه چیزیکه خوشی شما خواهد بود خواهد شد و بر من درین کار میگردم چون درین روز با همست  
بجای دیگر رفته است که کار کند و احوال عجیب است از رو بر و تعلق دار فقط - دیگر

### مکتوب پنجم در معذرت عدم تحریر جواب قیمة ایشان و حال تکلیف و بعضی ضیق النفس

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق بر خود دار اعز و اکرم شیخ بهرام علی حبیب الله تعالی از محکم  
دعای خیر و دهرانی مطالعه نمایند مگر خطوط ایشان رسیده جزا که الله خیر و عدم ترسیل  
جواب از منظر را عذری صحیح نیست که کسی وقت نوشتن خط آن سمت ما را خبر نمیکند و فراموش  
ما را چه گنجایش دل اکثر جوایز خیر و عافیت می باشد الحمد لله که شما تصون دارند جدائی شما  
بسیار شاق است از تقدیر چه چاره آخر کسی که با کسی که ماند ما که خود را از مسافران میدانم  
خصوص بیاری ضیق النفس که همیشه یادده یعنی است یاد و دوستان هم فراموش شد

عدم صورت روزگار شما دیگر رنج ده حق تعالی دل را با خود دارد و نظر از رنج و راحت این  
 جهان بردارد و با پروای هیچکس نماند باقی احوال اینجا در همه حال موجب شکر است بخانه حکیم  
 فرزندی متولد شده بود پنج روز ماند و بر رفت انعم عظیم این طرف آن طرف ادا ان الله  
 انا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی هذا و اخلفنی منها خیرا عجب  
 عالم پیش آمده که تفصیل آن دراز است و رینولا رفعت اسد خا نصاحب کم تشریف می آورند و  
 ما را بسبب نه رفتن آنجا دشوار بخانه فتن چنان شده بود که سه جا آرام کرده چهارم بار بخانه  
 میرسیم محله قاضی را که قصد کند خط مطلوب به هم نرسید اگر گاهی خا نصاحب تشریف هم آورند  
 طلب آن فراموش کردم انتشار الله خواهد رسید اگر خواهیم یافت بهوانی پرشاد خود مغرول شده  
 شیخ طفیل علی مع همایان بخانه اند شما اگر پرشاد و مکر سلام نوشته قریب چهار صد پیر  
 از بابا حاصل کرده بخانه رفت از آمدن این سواد را منع نوشتم بعد بر سکال قصد این طرف  
 خدا کند ما را که بر قوت روزمره خود ترو می باشد و فکر عیال و امن نمیکند و بیاید و فکر خود  
 بیند از دین بار را که احتمال تواند داشت سه چنان قسط سالی شد اندر و مشق که یاران  
 فراموش کردند عشق - و اسلام نوکوی حمایت علی جیو بسبب نا بهواری شخص مهود که از چند  
 مدت در خرج دادن و عده کرده و فاشد مقروض شده بخانه آمدند خداوند که آینه چگون  
 شود آنچنان اطلاع کرده خواهد شد از درویشان و بزرگان و دیگر آدم تکیه سلام بر سر  
 مکتوب ششم و کیفیت انتشار خود از علالت و درویشان طریق ختم قیام  
 بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق بر خور دار از هر دو جهان شیخ بهرام علی حیو سلمه الله تعالی  
 از محمد کاظم دعا بارسد از خط قاسم خان و نوشته شما احوال معلوم شده الخیر فیما وقع  
 له بار آتیا ثواب ده ما را مصیبت من که نیست و عجز من ده ما را از ان نیکی ۱۲-

اگر نزد منشی صدر رسیده اند چندی مانده بشرط صلاح دل بجان آیند بعد از آن عزم سفر کنند  
و اگر نه همانجا باشند و انتظار کشود کار نمایند مگر بیم اینجا بیایند و احوال اینجا بخیر است الحمد لله  
و از دو ماه برادر عزیز بسیار بوج مفاصل گرفتار یک پا از کار رفته یعنی دراز نمیشود و دیگر پا در  
مفاصل و ریه و وجع دارد که احوال او از دیدن تعلق دارد صاحب فرارش انداختند  
مدت بخار رفع شده است باقی ورم و وجع هست نه مقدار است که به لکنه ورم حکیم  
اینجا نیز سچا و بیاتر آب علی مع پسران و حکیم باسط از یک ماه بیمار اند احوال صورت صحت نموده  
بشرطیکه خود نمکند محمد روشن بیمار غرض عجا مبحث محبوب جلال با جلال آینه است باید دید  
که دیگر چه خواسته اند عالمی مرد و عمو صاحب و همشیره خور دشتا و دختر فضل امام بودند اما  
بر بنام عظیم دیده میشود خداست تعالی رضا دهد و اسلام بعد نوشتن خط شمار رسید  
ختم قادیانیت یکصد و پانزده بار درود و بعد کلمه تجید همین قدر بعد شایا الله بیا  
شیخ عبدالقادر جیلانی همین قدر یکبار سوره یسین و الحمد لشرح یکصد و چهل بار  
بعد درود آخر هفت خوانده تمام کند و حاجت خواهد اگر ختم کلان خواهد الحمد لشرح  
یکبار و پانزده بار بخواند و از مردم مکینه برادر عزیز و تراب علی و حمایت علی سلام برسد فقط

### مکتوب مفیتم در اجازت سفر و دعای خیر بحق ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - بر خور دارد و همان شیخ بهرام علی حبیب سلمه بعد دعا پاکیزه و جهانی  
مطالعہ نمایند خط شمار رسید معلوم شد بدریافت اراده سفر آنچه گذشت گذشت بطلان شد  
اللهم انی استلک خیر هذه السفر و خیر ما بعده چون از تقدیر چاره نبود  
حق سپردیم حق تعالی با جمیع تمام بنماید و بخاند صاحب هم همین باید گفت لیکن بطور

سلام بار آلهما سوال میکنم از تو بهتری این سفر و بهتری ما بعد آن ۱۲

نویسان حال باید بود در بنحی که نوشتند خوب کاش جواب زود برسد فقط -  
 مکتوب هشتم در بیان آنکه در خواندن عملیکه خلاف شریعت نباشد با کرمیت  
 بسم الله الرحمن الرحیم - بر خود دار من سلامت آنچه خلاف شریعت نباشد چه باک است دشمن  
 جان کسی نباشد براس حفظ و مقهوری اعدای همه درست است این را پیش نظر باید داشت  
 و یعنی رام را موافق باید کرد تا خوش نشود و در کار خود مستعد باشد کار از کار است  
 روشن خواهد رسید فرد از باقی بعضی سخن گفته خواهد شد والسلام فقط

مکتوبات نهم شیخ احمد حسین صاحب که از برادران مسترشدان ایشان بودند  
 مکتوب اول در بیان آنکه بحالت کلامت پیش آمدن مکروهات از حقیقت غافل نباید  
 بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق برادر جان من شیخ احمد حسین جوی سلامت - از محمد کاظم  
 سلام و شوق خوانند محبت نامه از آن طرف مکرر رسیده و از مینظر قهوه سبب عدم اطلاع  
 نامه بران شد جان من از دعاها فراموش نیستند نوکری معلومه هر چند ایشان شامیت  
 لیکن از آنجا که معرفت قلبی است ملاحظه اغیار را گنجایش نیست ناچار چه مضائقه الحیر فیما  
 بین قسم مکروهات که از جلال محبوب است هزاران بار باید چشید و از حقیقت غافل نباید بود  
 آنجا که فرصت اعمال جوارح کم است ملاحظات قلبیه را مانع نیست انشاء الله تعالی بسبب بیاری  
 برادر عزیز دل سخت بدر و میباید ملاحظه قضا و قدر غیر از صبر چاره نیست دیگر مکروهات چند  
 در چند است که بر شما ظاهر است بهر حال شکر است وقت طاعت و دیگر اوقات تصویب است  
 کسوف تا ده بر قدم خود براس تسخیر آن نهایت مفید است حق سبحانه تعالی شما را از آنچه نباید  
 محفوظ و با آنچه شاید مخطوطه دارا و در هر دو همان والسلام فقط

مکتوب دهم در رسیدن خطوط مکرر و وعده جواب نگاری

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق شیخ احمد حسین جیو سلامت - از محمد کاظم دعاے  
سلامتی دل از غفلت عز و جاه در دنیا و آخرت مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسید  
جواب آن فرستادن مشکل مگر الحال که نوشتند از بریلی با خواهد رسید شاید که از ماینر  
خواهد رسید باقی احوال بدستور حق تعالی ما را و شمار از ذکر و فکر خود دارد و احوال برادر عزیز  
خیر برنج ده است و تشنج قدم و شان یکبار دو تیرا ناموافق بسیار کرده میشود باید دید که  
کے تقدیر موافق میشود و اسلام فقط -

مکاتیب بنام شیخ شفاعت علی صاحب الزمرید خان علی خلفای صاحبیت بودند  
مکتوب اول در تحمیل طلب ایشان نزد خود و معتقمتن استن قوت براسه یا حق

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر عزیز محب و محبوب من شیخ شفاعت علی جیو سلمه - از فقیر محمد کاظم  
بعد دعا با یخیز و جهانی و حصول مرادات جاودانی مطالعه نمایند بوجه یکجا خدمت شده  
رفته بودند آنقدر عرصه گذشت خیر الحال زود بیایند ایام سرسبز رسید چندی بیاد حق  
مشغول باید شد وقت غنیمت است ضائق ندهند دنیا چند روز پیش نیست هر قدر که  
بذکر حق و فکر حق گذرد و فوالمراد و نیز آمدن ایشان براسه بعضی چیزهای معلوم است  
زود بیایند و تساهل نکنند باقی دعا با برسد میان غلام محمد بن سلام و دعا خوانند  
برای چند روز و خود را رخصت نمایند باز انشاء الله تعالی خواهند رسید -

مکتوب دوم در بیان تعلق خود از علالت ایشان و تعلیم رضا بقضا

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق شیخ شفاعت علی جیو سلامت - از محمد کاظم  
دعا و حفظ جان و ایمان مطالعه نمایند طاهر نشینده شد که عارضه بوا سیر لاحق شده  
حق تعالی صحت بخشند دل متعلق شده هنوز تعلق بیماری سابق نرفته بود و نه کسوف فصل

گفته دعا یا ظاهر است در یاد محبوب همه خیر است فراموش نباید کرد عارضه یا سبب بیماری  
و غیره محض برائے صحت روح است اندیشه نباید کرد و اندیشه قرب محبوب نباید گذاشت  
که کار همین است باقی احوال از خط مولوی معنوی حمایت علی سلمه الله تعالی معلوم خواهد شد  
و به فرق است دعا باید کرد و از مولوی صاحبان درخواست باید نمود که جمعیت یا محبوب  
فرق نشود و از رضای حق قدم بیرون نرود و همه متعلقان را سلام باید رسانید و اسلام فقط

مکتوب سوم در شوق دیدار برادران طریقت مع عذر رسیدن خود  
بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی نجیب سلامت از فقیر ناکاره سلام  
و دعا خواند محبت نامه ها مکرر رسیده الحمد لله حق سبحانه و در یاد خود محفوظ دارد از همه  
آفات و دهرانی محفوظ برادر من دل بسیار میخواهد که آنجا رسم و بدیدار برادران آنجا سرور شوم  
انشاء الله تعالی اگر خیریت طرفین هست خواهیم رسید بالفعل منظور نیست که چند روز خالت  
نمایم دل به نور سیر نشده و خیال مرگ گاه گاهی پیش نظر می باشد و مرضی صلاح خداده صاحبان  
سلم نیست که ده دوازده روز بجای بروم برائے دعا کردن و خواندن تا مکید هست چند  
از دعا های بے اثر خود نگ دارم لیکن ناچار مشغول خواهم شد شما هم دعا خواهند کرد  
بسیار تنگ آمده اند شادی حق سبحانه تعالی مبارک کند ترجمه سیر الاسما میسر آمده یا نه <sup>فقط</sup> سلام

مکتوب چهارم در بیان اطلاع خود بر حال مرید معلوم شتیا و اطلاع ایشان بر مجبوری است

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان شفاعت علی سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق  
دیدنهما مطالعه نمایند محبت نامه بعد انتظار بهای بسیار رسید الحمد لله که خیر ترها دریافت شد  
و قوی بسیار بیماری سخت پیش آمده بود و چگونگی نمیدانستین نبود توقف شد و صحت و دوا بر آن  
مرید تازه آنچه مرقوم بود ما را پیشتر خبر ازین کار شده بود و بشارت بلکه قدری صریح گفته شد



و توبه کنانیده چون اینجی صریح گفتن مفصل مناسب دیدم بالفعل اجمالاً توبه کنانیدم و عشت  
 این گناه بیاد ایشان مع عذاب اخروی داوم باز بشرط ملاقات مشرح و بنطه دیگر خواهد شد  
 چون همه افعال و وابسته تقدیر است و هر کس براسه چیزیکه آفریده شد مجبور خواهد بود پس  
 پسند و نصیحت همه بر باد خواهد رفت - میر قدرت الله کارهای میکند نعوذ بالله منها بسیر فرست  
 خداوند که کارفته این قسم ناهموار ندیدم خداش آریسته کند و صد بار از من بهتر است دلت  
 اید من میخواهد لیکن عشتراخواه آنجا جزآت نمیدهد بهر حال شک است - و اسلام نقطه

مکتوبات بنام منشی فیض بخش صاحب که از یاران خاص و برادران با اختصاص  
 مکتوب اول در بیان قلق و الم خود از مفارقت ایشان و تاکید بر یاد حق

بسم الله الرحمن الرحیم محب من سلامت - این بار رفتن شما عجب واقع شد که بر عالمی رنجها  
 لاحق گشت از حال من حیا پاره چه می پرسند آمده بودم شنیدم که رفتند از عقب تا محله قاضی  
 رفتم چون نیافتم ناچار شدم و شمار دارم و امان خدا و رسولان و سپردم این دعا گوئی ضعیف  
 خیرخواه حاضر و غائب تصور نمایند و خاطر جمع دارند اندرون بر بالاسه خانه آدم و بهانجا  
 اتفاق خط نوشتن شد از گریه چشمهای مردم آساشده خدا کند که فراق دوست از دست  
 شود باقی خدا را یاد دارند و گاه گاهی بشغل حق پردازند اگر حق را بهتر دانند و این محبوبان جدا  
 شدنی آخر جدا خواهند شد و اسلام بخیر است میان با قرع و غیره سلام برسد و خط گاهی  
 بنویسند جواب را انتظار نباید کرد مرا طاقت جواب نیست -

مکتوب دوم در تسکین خاطر غمش ایشان که بسبب انقلاب عظیم روداوه

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقر عزیز و لها برادر من سلام الله تعالی من الافات از خاکپائی  
 فقر داعی سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند خطوط مکرر رسیده دعاها را میگویم

رسید درین انقلاب خیالی هر چند عبرت نامه بسیار و معرفت حق بنوع دیگر شده باشد اندک  
 بخاطر راه ندهند که این همه هیچ است چون می بگذرد و تحت و تحت و تحت و تحت و غیره و دار  
 آنچه بجز این ظاهر و باطن دیدند همه خواب و محوش و پریشان بود تعبیرش عبرت است زیرا که  
 مترس هر چه می بگذرد در دنیا ازال و جاه و فقر و بخت موجب معرفت است و از جذبات حق که  
 طالبان حق آنرا بهتر میدانند بهر حال همانجا باشید و انتظار کنید که از غیب چه بطور می آید و این هیچ  
 در هیچ راه و عاخواه واقعی خود و اندیشه قبل از دریافت این حالت در چله دعا و خیر میگردم و نیز میگویم که  
 آنکه اگر بلا می آید بر من فلا میفرماید و ایانش نگذار و یقین بنیزد اگر غنا برایش نوشته از حسابش پس  
 و بجز بے لطیف بجانب خود و کیش اطلب که قبول شده باشد خود کردن حالت معهود و یا آمدن باران  
 نزد حق شکل نیست و الله باشد این همه خواب و خیال است و این چنین خوابها بسیار دیده اند و خوا  
 پس بیدار شود و در دل کلمه توحید را تکرار میکند تا از شوی این خواب بر بی و کجائی و چه دعا میخواند  
 تا بکس باین و آن می پردازد و ساعی نظریه نمید و معرفتی که داری بکن نیستی و گذشتن عالم را  
 بیندیشی دل خود را بر زور بفهم معنی توحید بسیار و تسکین بخش افشار الله تعالی همه به خواب و شدانده و زو  
 مخورانده آن کن که روزی ده را شناختی و با و ساختی و بقرب او آرام یافتی یا نه همه عالم بر حق است  
 و تو بر اے او که نام دولتی بهم رسیده بود که برفت شکر کن که تغیر در احوال دیگران کرد و ترا پند داد  
 و عبرت بخشید مگر احوال مانده که از تغیر احوال بخشی صاحب در جوانی ما را نصیحت کرد و دل سرد  
 و موافق استعداد من گشتی واقع شد یک اسپ گذارم همه عالم اسپان خود یافتم و نعمتها بسیار  
 عطا کرد و امید از یاد و زیاد هم اگر قرب ما میخواست و محب ما میدید برین انقلاب نظر نکنید و حسرت نبیند  
 و قلب را یاد دارد و ازین را امید دارد و الا اختار اید من دعا می خیر انخوا هم گذشت و السلام  
 و هر که از ما پرسد سلام خواند و کتاب ما اگر معتبر می آید بفرستند که اینجا نویسانیده خوابند

والا هر چه صلاح باشد نزد خود نگاهدارند - و اسلام فقط -

## مکتوب سوم در سفارش شاه عشق الصاحب استاد قیام ایشان بوزند و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقر طالب مولا عزیز جان من سلمه الله تعالی از خاک پای درویشان و  
خیرخواه ایشان سلام و دعوات ترقیات هموری و معنوی مطالعه نمایند الحمد لله تا تحریر خیریهات  
و خیریت و جمعیت ایشان مطلوب نامه های محبت مکرر رسیده مسرور ساختند عدم نویسی جواب  
بر دلهای مطهر - خدا دل را روشن کند این مشاغل دنیا فی الواقع موجب تاریکی است بهر حال اگر وقت  
نگاهگاه سپاس بخل مجبور پرداخته باشد غنیمت است اگر چه در مشغولیهای دنیا طالب ضعیف ناچار است  
چگونه یاد حق کند درین باب چه نویسم جز آنکه بصدق دل دعا کنم - و آن خود فراموش  
نکردن خدا قبول کند ما را هم مشغولیهای چند پیش آمده که دلم سیاه شده است اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ  
رَاٰجِعُونَ در حق ما دعا بایا باید کرد و شاید از مکان اسال فراغت شود تازه آنکه شاه عشق الصاحب  
استاد قدیم شفیق ما درین عرصه تشریف آورده اند هیچ خدمت از ما نشد و نه از مردم ماکوری کس  
چنان بود مگر شیخ محمد حیات چیزه نیاز کردند باز بوطن خود که قریب بعظیم آباد است از راه فیض آباد  
مراجعت خواهند کرد از صاحب هم ملاقات خواهند کرد و مرده سپید و بزرگ اندر بزمه ما و شما حقوق  
ایشان است هر خدمتیکه خواهند کرد سعادت این است اگر از او نخواستند و میافزاید و غیره اخبار  
موافق تیر می شود بشرطیکه توانند سبحان الله اگر پنج چهار روز توقف شود مضایقه ندارد و الا هر چه  
از نزد خود باشد تواضع کرده خدمت بایا کرد و فراموشات ما بر سال آئینده میا در همین مجرا خواهند شد  
لیکن برای خدایران خواهند شد نه ایشان چنین اند و نه ما آنچنانم که شکوه خواهیم کرد بے تکلف بودم  
نوشتم خدا شما را همه مقدور و در هر که فیض بخش عالم شوند - فقط

مکتوب چهارم در اظهار چچی و ناکسی خود و دیگر مطالب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - مقبول خوش برادر محبوب من سلامت - بعد سلام دعا با سے رضا بر تقدیر  
 موسیٰ و ترک ہواے نفس مطالعہ نایند محبت نامہ بعد مدت رسید اے وقت تو  
 خوش کہ وقت ماخوش کردی - آنچه دیگر خایق بسبب گمان نیکو مرقوم بود و برادران محب را ہمہ  
 چنین بنظر آید و الا من آثم کہ من آثم بلکہ نادانم و چراغم خداوند کہ مرا بر اے چه آفرینند پیش  
 ازین طوعا سے کلان در را و مولیٰ داشتیم پیش شنه از ما چیزے بجایے رسیدہ و ہمہ زبونی و نا  
 بجایے مانع و بخود سے آید خداوند کہ انجام حبسیت درین صورت چه جائے توجہ و دعائیکہ امید  
 اجابت از دوتوان داشت با اینھما از دعا با عاقل نہ - و اسلام گاہ گاہے ما را بدعا یا و دارند  
 کہ دعا غنیت قبول است و فرشتہ نیگوید کہ لک مثله و تھا کہ پر شاد را کہ خبر کند اگر کسی آید  
 آید اللہ بمعنی با و میرسد شاید شنیدہ قصد میکرد از تو ہم بگوہ قصد کرد پیل آور و بعد مدت  
 زیر بار کردہ آن پیل بردہ صد را فروخت بخانہ اش رفت وقت او ن و مشتری و و صد نقد و صد  
 گفت واپس آورد و نشہان بود و فرشتہ ان بسیار زیر بار شد اگر شوق میافضاحب باشد آمد وقت  
 مردم میر تشار علی بسیار می باشد اگر اشارتے با و رسد عجب نبود کہ زود برسد و بدولت فتن  
 او مرفوع و جہ نقصان شود و اسلام - بخنہا مشعر نفس شکنی نیست واقع است کار خداوند  
 است خوف پیغمبر صلی اللہ علیہ آکہ و سلم از چه بود معصوم بود از شہود ہمین نیز نگوی بودہ باشد لیکن  
 آنجا حال بود پنج زبان قال ع چه نسبت خاک را با عالم پاک - بر اے خدا گاہ گاہی یاد و  
 و اسلام - دیگر آنکہ الحال در اعتکاف ہم برکت نمیشود دعا با باید کرد و ضرور پیش ازین دعا با  
 و قصد با و قرب و مراتب آن بود آن قرب را روی کجا پناہ از نا جہنم مع شاما استعداات  
 باید دید کہ چه پیش آید و از تقدیر کجا روم و بچہ حیلہ عذاب دنیا و آخرت از خود دفع کنم انا  
 لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاٰجِعُوْنَ و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم بکلیسم با سم ما و جب فقط

مکتوب پنجم در بیان نه خلل افتادن رابطه خویش بحق بوجه ضبط میه ذکر خلاصه  
شیخ طفیل علی و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد سلام و شوق دیدنهما مطالعهما  
محبت نامه رسید الحمد لله که خیر تبار یافت شد و اینجا نیز هر حال جاسه شکر است اگر چه جنبه  
شده و تکلیفات هست باید دید که تا کجا رسد و چه منظور دوست است لیکن هنوز رابطه دل را بجا  
داشته اند بلکه در مزید است خوف نیست که در تکلیفات خدا نهند که دستهاست تصور شود  
بسبب شامت نوب دعا باید کرد که حق سبحانه تعالی افضل خود نگذارد و همه متعلقان را در بلا و ضا  
یخ و پیه نذر چار فرستاد و در خانه شما بطوریکه میگذرد و یافت آنجا ظاهر است هر حال خانه آبا  
و شیخ طفیل علی افضل اتی مخلص یافتند و دعاها به بسیار کرده بودیم تقدیر موافق بود و الادعا پاخور  
ظاهر است که کم بجای می رسد و از برادر عزیز سلام خوانند می گفتند که ناخوشی را چه حرف است شکی  
هین است که ما مردم را شما خود گذشتید و خطی آنجا پیدا کرده اید این امر است شما داینده بخش علی  
شروع کرده در خانه خواجه مرسله میخیزند پیش ازین جگهها سه شمانست او شان را ناخوش نموده  
اگر آنجا اقتداره بوده باشد و عالمان موافق فکر احمد بخش و غیره باید کرد چرخ خانه بسیار شده ما  
از دعا یا غافل نباید دانست و اسلام عبد الحمید خان بسیار شاکر بودند و شما میگردند الحمد لله  
از طفلان و مردم بخیه نام بنام سلام برسد فقط -

مکتوب ششم در معذرت عدم تشریف بری لفيض آباد و ممانعت پیکار پیش  
از آمدن بجا کوری و کیفیت کسبندی مزاج بوجه تنیق النفس -

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب حق برادر عزیز محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد  
نامه محبت بعد انتظار تمام رسید مرقومه بوضوح آنجا میداد و اب شما و قعی نیک فراج است

پنج نذر خیر مقسوم همین بود و صخره علقان چیرے دادند یا نه و اشتیاق ایشان که مرقوم بود چنین آیت  
 ما شنیدند و الا ایشان را چه جائے اشتیاق بود که شیعه منکر فقر انداز ملاقات ماکي ایشان مخطوط  
 خواهند شد و در لگ نیز مہارت ندارم و خاندان ایشان درین کار فایز است و مرزاتقی چیرے  
 نذر اگر اینها هر دو صاحبان چیرے خوب و ہند البتہ لذت سفر بنگلہ آنکس را شود و استخارہ فائز  
 باشد و الا از بنگلہ و استخارہ خوش نخواہد شد اگر تا این مدت طعام ہر روزہ از سرکار بودہ باشد  
 خیر و الا ہمہ یافت و بقال گرفتہ باشد بخانہ چہ خواہد برد و اینجا قصد دعوت است اگر چہ تنہا باشد  
 نیز بیفائدہ باندگ و وال چہ گنجائش کہ طعام روزمرہ درین دیار مشکل است و احوال خود چہ  
 نگارم حق سبحانہ تعالیٰ رزاق است گاہی بطور رفوح و گاہی قرض روزی میرساند چہ خود  
 بامداد و فرزندم - از دل میرود صد بار و پیہ قرض شدہ است و بیماری دمہ ہمراہ دم است  
 میگوید کہ دامن تو نمیگذارم کوچہ گردیہا ہمہ از ما بگذاشہ است تا خانہ شمار فتن شکل است قریب  
 یکما شد کہ نرفتہ ام و بغریب خانہ فتن ہم خالی از صعوبت نیست در تکیہ آمد و رفت از بالا خانہ  
 ہم تکلیف میدہد اکثر افتادہ میباشم الحمد للہ گاہ گاہی بیسختی چنان میشود کہ آن وقت کشتی شہر  
 زند و سر جد سازد و حق او دعا کہ کم صد بار مرگنا ضیق خوش است - اکبر علی مبرور و غلام حمید  
 عمومی شمار فتنہ حق تعالیٰ غریب رحمت کند و ما نیز رفتنی ایم در ہر ضیق کہ سخت باشد ما را گمان  
 میشود کہ شاید وقت آمد باز میگزارد شاید معاصی دیگر مقدر است ازین سبب تاخیر و ایسلام  
 از برادر عزیز و طفلان و مرد و کم تکیہ سلام مطالعہ نمایند ستم الال نزد نیز شرار علی نرفتہ باشد تحقیق بایک  
 کہ خط در سفارش او بمیر صاحب نیز نوشته بودم و السلام و ثناء کہ پرشاد مع برادران و خانوادہ گونہ  
 او کہ تازہ آمدہ زود برود بخانہ اینجا قصد کند نہ تنہا با ہمراہیان و نجیب ادبکنو ہمہ کبیر و صغیر  
 رنج اند - فقط - مکتوب ہفتم در اظہار حال خود و دیگر مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم - محبوب الہی برادر جان من محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و دعا ہا  
 بر سر آمد علی آمد چندے بفرغت مشغول بودند آمدند و ثنا میکردند از تقدیر ناچاری است  
 آنچه از شکایت شیرین از عدم توجہ و دعا سے فقیر مر قوم بود ہر وقت را حال تو است آنوقت پارہ  
 از حال داشت ہمیت ہم کار میکرد دعا ہم گاہ گاہ سنجاب بحال کہ آن حال رفت یا ہضم شد  
 و عیوب نفس واضح گردید ہمیت یک ذرہ نماند دعا را کہ دم روقم نیستی بے اختیار میرود ہستی  
 در اختیار خود نیست اکنون مجہم کہ کنون نے یتیم در خود ہستم نہ یتیم یارم نہ محمود نہ یتیم  
 پس چچویم ازین باب بہر حال دوست خیر خواہ شما ام مردم خانہ شمارا تسلی خواہم کرد با این ہمہ غلط  
 جمع دارم ایشان را ہزار اندیشہ است و خیران فریب بخت ذاتی رسیدند و قوت روز مرہ و ہنگام  
 شمارا احیاناً اگر این اندیشہ نیست مردم دیگر از حسن صحت و صورت و صحبت دل را فرغت رسیدند  
 این بیچارہ اند کہ گوید خود و خود کم میشود اگر راست است یا دروغ تو ہم راستی بردہا سے اہل و ہم  
 غالب است از ہر چیز پس معذور اند ما تیرا بہر وجہ اشارت شما خواہم کرد انشاء اللہ تعالی  
 نوشتن مشغولی معلوم شد تصنیف ضرور نبود لیکن از تقدیر ناچاری است والسلام از برادر عزیز و  
 تکیہ نام بنام داد و طفلان آنچه سزاوار است بر سدا از آمدن خط شما دل شاد شود گاہ گاہ ہے اگر  
 اتفاق شود غنیمت است زمین خیر آبادیان فرق است و وہ اینجا نیز شاید ناظم را تحقیق منظور است  
 کہ کدام حکامی است و کدام عطا سے نواب مرحوم است لیکن در اینقدر سخن عالم خراب شدہ در  
 لکھنؤ افتادہ اند کہسے نے پرسد فوجداران را دست ظلم داز شدہ تا کجا رسانیدہ اند کہ تفصیل  
 آن دراز است دعا بایک کرد کہ ما را ازین بلا و ہمہ را محفوظ دارد ما را بالفعل تکلیف میشود خدا  
 آئندہ باید دید چہ رود ہر اعاذنا اللہ من ذلک - فقط

مراد ازین شوقی باغ و بہار است کہ منشی صاحب حال حضرت ایشان نوشتہ بود در ۱۲۰۲ خذرا و ازینج پناہ داد ۱۲

مکتوب ہشتم در وعدہ دعا برائے تسخیر آقاے شان و دیگر مطالب

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر عزیز جان محمد فیض بخش جو سلمہ اللہ تعالیٰ - از محمد کاظم بعد دعا ہا  
خیر و جہانی مطالعہ نمایند - خط شمار رسید مندرجہ معلوم شد حال رقیہ را چند روز دوشنبہ  
چتر پخت دادہ بغیر پسند و بر فرمائشات حیران بناید شد ہرچہ میسر آید و باقی را خداے تعالیٰ  
فضل کند دعا ہا بسیار خواہم کرد اگر وقتے میسر آید برائے تسخیر آقاے شہا در حق شما تصویق  
خواہم کرد و شما را نیز بعضی اشارات حرزیمانی دیدہ ہرچہ مناسب این کار باشد بعجل باید کرد  
و ہمہ حاسدان را زیر پا تصور باید کرد و سورہ فلق بسیار بسیار بعد ہر نماز باید خواند بسیار  
مفید است و سورہ مجادلہ بروقت مفید خواہد شد اگر دعا ہا بے برادر ناکارہ شما قبول افتد  
کدام کدام نعمت و جہانی باشد کہ روزی نشود بعد فاتحہ نیت توشہ نیز خواہم کرد و پلنگ  
بر وقت خواہد رسید چہ شد کہ ازینہا نفرستادند حق سبحانہ تعالیٰ در ہمہ حال مقبول خود  
گرداند و نزد خواجہ حقیقی و مجازی سرخروئی روزی کند از ہمہ طفلان و پیرا در عزیز و مردم تکیہ  
ہرچہ باید برسد از سلام و غیرہ و آدم پیر محمد بسیار بسیار مرد کار است قابل خدمت شما  
برائے اطلاع نوشتہ شد فقط

مکتوب نہم در اظہار پیچی و ناکسی خود و رسید قمر ہندی و سنواری ندان

بسم اللہ الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت بعد از سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند  
محبت نامہ رسید معلوم شد من در حق شما فال نیک ہمیشہ از زبان برے آرم کشف ندانم  
و در دعا ہا اکثر ہمچنین اتفاق میشود اگر یکے ہم قبول شود کار دنیا و آخرت شما ساختہ گرد و چہ کہ  
قدرت اللہ را خدا نداند کہ چہ وقت بود احوال بسبب گناہان خود نہ ہمت را اثری و نہ دعا  
لے منشی فیض بخش صاحب مغفور در بایض خود در تشریح لفظ چہ کہ قدرت اللہ چنین مینویسند - درین رقعہ کہ لفظ



جایابی است مجلس را مشغول باشند هر چه دانند تصدیق و تسخیر مطلوب میگرداند باشند شاید بهمت  
اوشان بجای رسد که بر اوشان سخت افلاس است قبائل اوشان اینجا انداز خط ساین احوال  
در یافته باشند بهر حال حق تعالی فضل کند و همه معامله خاطر خواه میسر آید و ملو و منجن قابل بیکار یا دو یا  
زیاده نیست لیکن ترتیب هیچ ننوشتند و از دور و رانقده چه ضرور بود اگر بهتر باشد نسخه بنویسند  
والسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا با برسد همه در دعای خیر بدل مصروف  
اند ما را پیش ازین و همی بدعا و بهمت خود بود الحال برفت آفرین چس تو هم شاکر منور بهمت  
حق راست آرد - فقط -

### مکتوب بهم در تلقین توکل بخدا و طلب ایشان بطول

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - خط شمار رسید معلوم شد الحال اگر چنین است  
بیاید خدا رزاق است بر اے صبر که نوشته بودم نظر بر آنکه قلیل گذران باید کرد چون آن  
مرد و دین قسم است از صحبت او حق تعالی پناه دهد و نزد بی فیض ماندن و فیض آید و فیض  
بقیه حاشیه صفحه ۵۴ چکه قدرت الهی واقع است تفصیل میخورد باید دانست که چکه بنجم فارسی مفتوح و نام  
زده و کاف عربی شده و راء فارسی ساکن لفظ است هندی و قدرت اسم نام ساکن بکار آمد که از عده طولانی برای  
تعلیم کلاب راء پس منبری برشاد و بن راء سوسن ساکن چکه راجه رام مقرر بود مد جوان صاحب لیاقت در انشا  
فارسی دست و قدرتی داشت خوش اخلاق و صاحب مذاکره و کشف و عین با عالم معنی هم نشسته دست پیدا  
کرده گاه با اشغال و کلاب راء او تعلیم فراغت گرفت پدرش استاد معلم را خصیت کرد و مفارقت آنجناب  
محقق بود هر گاه کلاب راء او تعلیم فراغت کرد روح از جسم آمده اظهار حال کردند و از در و جدائی  
هر دل ازین غریبه خجسته شاق و دشوار تر از مفارقت روح از جسم آمده اظهار حال کردند و از در و جدائی  
آید بدو گشتند ازین طرف هم محبت غالب و مفارقت دوری از یکدیگر جالتی برادر و بصیر بر داشتند  
اما قنن خاطر از حد گذشت و در آن هنگام آغاز شورش ذوق و انجذاب معرفت و تحقیق بود اما نوبت  
ترک لباس زبیده در جامه و نیاز داران میگذرانیدند چون خیال مفارقت و طلق آن بشدت انجذاب  
انشب بمنزله بنی برشاد و راجه فرساختند سبب صورت تنالی قدرت الهی را بدین طریقی برشاد بر پا که قدرت الهی خود  
که داشته التجاری رفاقت خود میکند و کسی چکه یعنی سریش که بدین روش و بیول گویند بر سر بنی برشاد و زده که خلایق را بگوید  
نشان بدار دین عمل در انشب بکار یافت چون ناسوت محکوم و تابع ملکوت است یعنی برشاد سخت مشاشر خداوند  
کرتیب چه واقعه اش پیش آید صبح آن بهمن که بدین روش اول کلام گفت این بود دل میخواست که قدرت الهی را خصیت کند و نیکو  
شیخ میخواست سفاکش هم کند تا برگردان ایشان هم بار حسان شود و بن بعد از نیم عمل آمد بدینجه که بنی برشاد و بعد مرد و وسایل  
حکمت کرد و قدرت الهی را بستند و در همان محله بیکدیگر گفتند چون وقت موعود رسید با هم تاجار رسیده - آن حالت برآید و با نیده بود  
که در آغاز بچو بود درین حال همچنان شود و چه عجب و جواب آن معجزه تمام نوشته ۱۲ -

چه مناسبست - بیاید و هیچ اندیشه نکنید مارا اگر کشف میبود یا قدرتی از شما که دریغ میشد این  
حسن تو چشم شماست خدا سلامت دارد - والسلام از همه مردمان و برادر عزیز و طفلان سلام  
و نیاز برسد - فقط

مکتوب یازدهم در اظهار تعلق خاطر خود بوجه نه دریافت شدن حال ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - محبت نامه با مکرر رسیده دل همیشه گرفتار  
طلب اخبار خیر آن خبر اخبار است کجا آن رفتار که از ناسوت سفر کنم و بغیب ملکوت بیم من  
چه بار بار تهمت است که استفسار میکنند از مثل ما مردم اخبار غیب را لیکن آن فرین صندل  
بر حسن و بهم شما سید علی آمده بود شکایت کردم که قرار داد پیشین فراموش شد مگر ریاض باقی است  
احال چه شد که برادر محبوب را بهمانجا گذاشتند و دیگر بسیار برین افزودیم گفته خیر است و طر  
شهرت جمع باشد از چیلکه که ما را معالجه است اندک اخبار بود از ارفع کرده انشا الله عرضی  
بمیان صاحب نوشته مؤلیم و این مردم را بموجب گفته او شان می بریم بلکه تجویز ضابط  
مردم را بحسن تجویز او شان است چون پیش ازین استخاره نیز شده بود و زعم از خیریت فلاح  
معلوم شد تسکین یافتیم مگر بار خدا یا نمیدانم که مارا و شما چه می نمایند و السلام فقط - در پیش

مکتوب دوازدهم در سفارش میان فیض محمد که از چو و میرا کج توری بوده و وقت احوالی

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق میان فیض بخش حیو سلامت - از محمد کاظم شوق دیدن  
مطالعه نمایند - میان فیض محمد بخدمت میرسد بسیار پریشان و از مدتی بیکار ظاهر است  
را کار می شده است سفارش ایشان باید کرد یا هر جا که مناسب باشد من با ایشان  
که آن شخص از اهل دنیا کلان است که وقت احتیاج بخرج و وقت غنا نا آشنا از سبب  
له ریاض برادر غیر منقوطه مکسور و یا مشناه و با سه هوز و را برهندی نام مکانیست از متعلقه راجه پور  
افغانه که سید علی دو سال فوجدار آنجا شده و فراموش کرد ۱۲ -

تکلیف دوم والسلام احوال دگرگذاشته و معافی دین اگر طور سے دریافت نموده بنویسند غنیمت است  
شاید بیشتر اعلی واقف باشند - والسلام فقط -

### مکتوب سیزدهم در تعلیم صبر بر صحبت ناخوش و آرزو سے ملاقات

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا با مطالعه نمایند دل مایم  
برای دیدن میخوابد ناچاری است جواب رفاقم همین که چند صبر باید کرد که صحبت  
ناموافق است عسی أن نکثر شیئاً و هو خیر لکم الغیب عند الله و دعا با  
بدل و جان میگویم بعضی حوادث عجیب رو داده موقوف بر ملاقات است اگر چه در خلوت مایم  
خوش میگذرد لیکن از شما ملاقات میشد و آمدن خود در کمینوا البته نمیتواند شد و اسلام فقط

### مکتوب چهاردهم در بیان انقلاب دل بوجه انقلاب حالات و کیفیت آن

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق شیخ فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق دیدنها واضح با  
از انقلابات عجیب انقلاب عجب بدل راه یافته که گفتن نمی آید دعا های چندین مدت  
بر باد رفت تلخیات شامی شوم از قضا و قدر چاره نیست بخاطر شما احسن و هم بسیار چیزها  
آزموده شده باشد باز معالجه که دگرگون شد اگر و هم دگرگون شده باشد چه عجب بهر حال مکتوب  
حق تعالی در رضا با صبر ثابت داشته زودتر کشود کار با کن و چهار روز شد که دیدیم که شخصه بخانه  
شمارخ پخته در دیگچه کزده و کلیچه های بسیار فرستاده است همین که بخانه شمار سپید دران مرغ و  
طعام آنقدر برکت شد که بسیار کس بخورند ماینز شریک شدن را قریب شده ام که بیدار شدم  
تعبیر کردم که شاید وقت کشور روزی حلال شود و اسلام از دعا های ناقص خود غافل نمیشم شما  
از مدت خط نوشتن گذر اشتیاق مانم که گزاریم - دیگر آنکه حق و غیره از اسباب از بخور بدزدی و فتنه شایع

است با است که مکرده مسیdarید پیوسته را و آن بهتر است باشد برای شما -

اِنَّ اللّٰهَ وَاَنَا اِلَيْهِ نَاْجِعُوْنَ مَسْمُوْمٌ وَصَلَّاحٌ هَسْتُ خَاطِرُ جَمْعٍ وَاَرْنَدُوْا سَلَامٌ فَعَدَّ

مکتوب پانزدهم در محالعت فرمودن از تصنیف مشنوی مشعر حالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق برادر محبوب محمد فقیح بخش جیو سلامت - از فقیر ناکاره سلام

شوق و دعا های خیر و جهانی مطالعه نمایند محبت نامه با مکرر رسیده الحمد لله که خیر تپا

در یافت شد انتظار بهبود شما میباشم الحمد لله که از چیله بخیل جدائی واقع شده نزد دارا علی

ماندن بسیار به است او شاگرد بوده است قسمت البتہ شرط است آن گم شده نام برده

چیله حیلہ باز چه بود کدام احوال نوشتن قصد کرده اند که مشنوی منظوم میشود احوال عیب و هنر خود

چه نویسم هنر یا اندک بلکه هیچ بعض حسن تو شیم خود با خود یا با دیگرے این هم عیب است و

عیبها را کسی نمی نویسد پس چه چیز نوشته بفرسیم تکلف بر طرف ازین کار در گذرند هر چه تو

باشند پاره نمایند و اسلام محمد علی فقیر که نزد میر نثار علی رمضان میگذراند آخر قصد سلون

دار و چندے در سفر باشد شتاب قصد اینجا نکنند که فوجدار کاوری که از برادران او بود

و ناموا هفت واقع شده در بخش ندامت شاید که بد سلو کی کند و از نما هیچ تدارک نشود

همین است باقی هر چه بخاطر آید بکنند دعا با خوانند و دیگر آنکه انجیب بر حافظه خود اعتماد نیست

پیرا که دروغ گو را حافظه نباشد از شما کدام کدام دروغها که نگفته چه در خواب چه در بیداری هیچ

هنوز بوقوع نیامده زیاده خیر است از برادر عزیز طفلان و مردم بکیه سلام و شوق به خط

مکتوب شانزدهم در سفارش شیخ محمد شاکر ابن شیخ محمد زاهد کاکوروی

بسم الله الرحمن الرحيم محب الفقیر برادر عزیز من سلمه بعد از دعا های خیر و جهانی مطالعه

نمایند مدت است که بتسطیر احوال خیریت خود خاطر را شاد کند و با وجود آنکه میگفتند

که وقتیکه بفضله تعالی اتفاق رفتن یعنی آباد بانیل مقصود خواهد بود از اینجا بخوبی و جمیع نام

حالات تعلیم خواهد آمد اینجا نبی را هم بالفعل نوشتن خط منظور نبود لیکن بموجب درخواست شیخ محمد شاکر که مرده شاعر اندو طبع موزونی دارند و بخوبی وجه ازان برادر ربط و واقف کاری است اتفاق افتاد هر چند در حق ایشان چیزی نوشتن فصولی است که آن برادر هم بفضل الهی طبع موزون دارند مناسب طبع البته موجب محبت میشود بملاحظه نمائید و هم بوسیله خط اینجا میرسند باید که بکار ایشان بخدمت اخوند صاحب بدل ساعی خواهند بود که صورتی شود چنانکه بلب نان رسیده اوقات بسر نمایند برادر من ایشان گفتند که اخوند صاحب مراد خود است کرده اند از ایشان صرف سعی نخواهم و مددکاری و خطی که بنده و عده کرده ام این نه نوشتن است خطی متضمن اشتیاقا و شکایتها بروقت خواهد رسید و با وجودیکه غریبت اله آباد دارم در آفتاب شاید ملاقات بسر آید زیاده و عاصی خیر است و پس از طفیل علی سلام و اشتیاق مطالعه باد این دو تعالی بخوبی بر کمال مقصود رسانیده همه جهت مطمئن گردانیده باشند لیکن بدون مطالعه خطی که متضمن حالات آنجا باشد تسلی کلی معلوم ایماے از احوال آنجا ضرور است - زیاده بجز اشتیاق چه نگارد - فقط -

گفت  
مکتوب بهم و بیان عدم قصد ازدواج خیر حق ایشان اینک را پادشاهی بنی بر قیام

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلام الله تعالی را بپیچ و پیچ سلام و دعا با بر سر محبت نامه مکرر رسیدند و سرور ساختند - احوال چا و خشک بنه زرشنیده شد حق سبحانه همه خشک تر قناعت دهند و یا خود بدار دل برادر غم مخور همه خیر ترا میسر خواهد شد فقیر نا کاره از دعا خیر شما قاضیست اگر اندک که هم اثر ترتیب شود در کارهای دین و دنیاے شما موجب برکات بسیار خواهد شد خاطر جمع نمایند - از رسید علی پیچ نباید گفت این مردم اهل دنیا اند و غرض خود نرم میشوند باز همچنان قاسی القلب زیاده تکلف است - و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم بکینه

سلام و دعا برسد همه مردم رفاہیت و خیر شایمل بخوانند۔ فقط۔

مکتوب ہجیدیم در اطہار مصروفیت خود بدعا و توجہ بسوے ایشان

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از فقیر ناکارہ سلام و شوق وید نہا مطالعہ نمایند۔ محبت نامہ رسید الحمد للہ کہ خیر تہا معلوم شد مگر ز نوشتہ اند کہ توجہ نہا لکرم را خدائے متوجہ احوال خود نمایند این چہ تمت است۔ دوران کار خرابی میدانہ کہ چہ قدر در حق شما دعا بہت صرف میشود۔ اے برادر اگر از دست دعا و بہت نا کارہ باشد چہ را نہ کار دینی و دنیوی شما ساختہ شد این جن و ہم شما ہنوز بچہاں است بہر حال خدا سلامت دارد و ہمہ مقاصد نیکو رساند و عالم را از دست شما فیضیاب گرداند مجلس اے نزد شمار رسیدند و چیزے بخوانند حق سبحانہ تعالیٰ اثر بخشد بسیار تکلیف در حق او شان است مشکلی محل از دست قرصندان تنگ آمدہ نیز میرسد حق سبحانہ تعالیٰ رساند و برادران کند احوال خود نویسان باشند این وقت در دوزخان بسیار بود بہرین قدر گفتا شد و اسلام از برادر عزیز و مردمان تکبہ و طفلان سلام و نیاز۔ فقط۔

مکتوب نوز و ہم در طریقہ ورود دعاے حرز یانی برائے تسخیر۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب من سلامت۔ بعد از دعا بے حرمت جان و ایمان مطالعہ فرمایا هیچ مضائقہ نیست بروند و در بعضی اشارات حرز یانی برائے تسخیر خلعت ایچہ کہ قراۃ باشند باید بخوانند و یکبار از وظیفہ زیادہ باید کرد از فردا این عمل بوقت شب شروع باید کرد امید است کہ بخیر گذرد و این قدر چلائندیشہ بخوارہ میدہند باین فہمید مقدمہ است چہ چارہ از شر آہنا حق سبحانہ مخفیہ ظاہر و اسلام از ما خاطر جمع دارند حضور بخواند شد عجز و قدرت بانی کو میدانند۔ زیادہ خیر است فقط۔

مکتوب بیستم در بیان آنکه از خواب نیک اگر امری بظهور آید قابل اعتبار است و اول آن

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب من سلامت - آنچه که نوشتند در خواب چنین چنان دیدم اگر چه صورتی بود قریب آید که فی الجمله مصدق این ماجرا باشد امید توان داشت و الا مثل دیگر خوابهاست که هیچ بود قریب نیامده نسید انهم که این چه مینمایند باد وستان بخینین و اوقات خاصا و از چه راه است یا شاید اگر خدا نخواسته نارسد باشد در آن حکمتی بوده باشد یا همچنین خواب پریشان بهر حال مایه تیراج نام حوال کوچ شنیدم که موقوف شد و جواهر سبیل بنور نرسد باشد نوشتند ظاهر قصد فیض آباد دارد و براس محرم یا موقوف شد باید بود

مکتوب بیست و یکم در اظهار اضطرار خود بوجه تکلیفات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب و مقبول حق سلامت - نامه پاک رسیده مرا تکلیفات شایسته حیران کرده و همی و حال مایه اثر نمیکند اگر سید علی راسکون میشود او شان بخوبی همراه می برند از جواهر اظهار کرده بلکه سوائی نوشته بدین امر که صاحب چه میفرمایند باطلاک میشود و بهر قسم که مناسب باشد اطلاع باید کرد شاید که وقت آن رسیده باشد و اسلام قطع

مکتوب بیست و دوم در بیان آنکه اگر در تحریر جوابات خطا و تعویض و محذورات باید است

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محب جان من سلام و تحیات بعد از سلام و خیر و جهانی و صحت شفاء قلبی و روحانی مطالع فرمایند الحمد لله که خیر تهاست اخبار خیر و نیز خیر تهاست آن برادر محب مستول محبت نامه پاک رسیده بجواب یکی هم اتفاق نشد غلب که معذور خواهیم بود و گرنه معذور باید دانست نظر محبت اعتماد سائل واقع میشود که شنیدم دوست را بادوست اگر در حقوق قصود واقع شود با یکدیگر احتیاج معذرت نیست که او خود معذور دارد و احوال فقیر سچاره و ناگاری خوب میدانند لیکن ایشان در نوشتن قصود نگنند که اکثر مشتاق میباشم و کتاب نمیدانم

گاه گاهی اتفاق نوشتن میشود و یا نه آنچنان باید نوشت سلامتی شما باید عجلت نیکم و خوب عرض آن رو پوشی که از ما در آمدن بخنور واقع شده گرفتند که در کاکوری نیامدند بهر حال سلامت باشند من دانسته کردم آنچه کردم و شما دانستید و کردید آفرین برین تعاضل و اسلام از برادر من میر محمد و تراب علی و مردم مکیه سلام برسد و آنجا هر که از ما پرسد سلام خواند - فقط

مکتوب ببت و سوم در بیان عدم غفلت خود از دواها بحق ایشان -

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب و مقبول حق محمد فیض بخش جوی سلامت - بعد شوق و دعا های بے جمیعت ظاهر و باطن بطلان فرمایند رفاقم مکرر رسیده خط سید علی نیز دیده شد الحمد لله اللهم در دواها قصور نیست قبول و ناقبول نیز ظاهر آفرین بر حسن و بهم شما که باینمه ناکارگی گرم میکنند چرا که الله خیر انگیز مردم اینجا مارا بسیار تنگ میکنند خواهند کرد و برای سفارش به سید علی عند باید نوشت و اسلام فقط -

مکتوب ببت و چهارم در رسیدن ده عدد تکه و فرمایش قلبان چینی

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول و محبوب حق محمد فیض بخش جوی سلامت - از فقیر ناکاره سلام و دعاها مطهر نمایند رقیه مع ده عدد تکه ها رسید خدنگ دعا های شما به نشان اجابت راست خور و فقیر اند دعاها غافل نیست براس من از خوف سوره لایلاحت بعد هر نماز هر قدر که خوانده شود بسیار خوب است و طوریکه ما را معلوم است نیز متوجه خواهیم شد انشاء الله تعالی باقی خیر باذین گنگه ما داغ یکیک هم نبود بشرط تمیز فکر آنهم باشد و شنیده ام که در آنجا دو دو گر قلیان چوبین خود بیساز و اگر مسیر آید باید فرستاد لیکن قلیان کلان باشد مثل ناجیل دریای تا آب نرود که نشود و اسلام بخیر مت شاه کریم عطا صاحب بسیار اشتیاق و سلام باید رسانید و از برادر و غیره و طفلان و مردم مکیه سلام برسد - فقط



## مکتوب بیست و پنجم من چندی کلمه دعا تیه برای تسکین ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق میان فیض بخش جوی سگلا - از محله کاظم دعا با رسد احوال خط  
پیشین و روی در جواب دیده شد الحمد لله تعالی بجهت مرادات نیک و اصل کناد و این دعا  
تا کاره پیستور از دعا با قاضییت محیب الدعوات زود با جابت و عطار مراد رسد اما در جواب خط  
از عقب شاید که غیر ششم شخصی عامل قصد نیکو داشت عجل الله بجهت کلمه غنیمت دانستم و السلام - از برادر  
عزیز و غیره ما واجب مقرر شد بود و قلم و سیاهی هر دو ناگاده معاف نمایند این رقمه در توجیه  
بخانه دوستی بودم از اینجا نوشتم که انجای هیچ چیز خاطر خواه نبود بسبب حرص خط نویسی اگر چه رتبه  
نویسته شد و السلام - فقط

## مکتوب بیست و ششم در دریافت حال مرشد از دکان خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا ما سه خیر و برادر  
مطالعه فرمایند محبت نامه در عین انتظار رسید الحمد لله خوابی که دیده اند و عروج و جاده زیاده با دو  
هم تقدیر که مطلوب است براس کار با عیسر احوال شما که پرشاد و با گشته اند که معلوم شد  
کاش از هم ابرامیان میز شرا علی احوال او مع احوال صاحبزادگان سلیم الله تعالی دریافت کرده  
نبویسند که موجب تسلیها شود و محبت شاه معلوم نیست که نزد میر صاحب هست یا نیست اگر  
هست چگونه هست اگر طلب داشته از و پرسند که همین جا تکیه ساخت یا قصد وطن هم در  
اگر تواند برو و احوال آنجا همه مفصل دریافت اینجا برسد بهتر باشد و شاید اگر خیر است هر گونه  
ما را نیز اتفاق شود نزد شما شده باستانه روم با وقت بازگردیدن برسم لیکن تکلیف شما را  
شده نظر است گاه گاهی ترود و نمغنی نیز بخاطر میگذرد و اشتیاق طفلان باید دید که کجا کجا  
کنند و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام برسد و همه سخن ما را یاد است خداوند

ہمت ضعیف مارا اثر دہا زور یافت خواب شما کہ گویندہ گفت کہ جاہ بسیار است و زرم کم۔  
ہمت بہتین و تر دو افتاد و از آنجا کہ ہمت و دعا ہمہ حسن و تو ہم مردم است با کہ نیست انچہ شد  
است خواہد شد و اسلام انچہ نوشتہ ام جواب اینہا نامقدور حاصل کردہ باید نوشتہ فقط

مکتوب بہت و ہفتم در بیان آنکہ رع و طرقت ہر چہ پیش سالک آید خیر است

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و شوق  
دو بار خط نوشتہ ام یکبار احمد بخش گفتند کم شد دویم بہت پیادہ کہ شاید تعینات گویندہ است  
نوشتہ ام این بار شاید برسد۔ برادر من ہر چہ پیش سے آید ہمہ را خیر و حکمت باید دانست ان  
فَعِ الْعَصْرَ لَیْسَ اَمْرٌ و نظر دارند و آمدن شخصہ کہ نام ننوشتند نہ انستم کہ شما کہ آمدید دیگر مفصل  
باید نوشتہ و اگر آمدہ است دعا یاے ما باید رسانید چون فقیر متکلف است فرصت نوشتن  
علحدہ نیست بر بہین قدر اختصار شد سید علی سلام خوانندہ برادر عزیز و ہمہ مردم ما و جبہ فیض  
شمار حق تعالی صحت بخشند و بر شما مہربان دارد و مزاج بنڈ ہم بالفعل صحیح شد بیماری سخت کشیدہ  
اتفاق کوچ نشد باید دید کہ تا کہ در قید تن خواہم ماند۔ فقط

مکتوب بہت و ہفتم در قدرے از حال خود و انتخاب خیریت

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت۔ از محمد کاظم سلام و دعا  
برسد دیگر بہت ما چیت تا این مدت درین کار عمر بسر شد حاصلش چہ نویسم غیر اینکہ نظر  
کہ دہشتم برفت و آرا سے روداد کہ بگفتن راست نیاید جواب خط شما نوشتہ بودم احمد بخش  
بعد مدتی وقت رفتن بہ میواڑہ برائے رخصت آمدہ بود و نہ گفتند کہ خط کم شد الخیر فیما و  
دران البتہ جواب مفصل بود عارضہ آشوب چشم شنیدم کہ آن تکلیف تا دیر میکشد پس نہ

مترود نشده بودم باز شنیدم که صحت شد الحمد لله همیشه صحت جمیعیت نصیب شما باد و احوال  
 که آباد معلوم نشد که صاحبزادگان چگونه اند اگر خبری دارند بنویسند از میرزا علی نقی شین بایک  
 که آنجا آمد و رفت مردم میباشند و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم نکیه سلام نیاز رسد فقط  
 مکتوب بابت و نهم در اظهار مسرت به اشاع غم آمدن ایشان مطابق دیگر  
 بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جو سله الله تعالی - از محمد کاظم سلام و شوق  
 برسد بارے نوید غم آمدن شما رسید بعد آمدن قاضی القضاات الحمد لله خدا زود میسر آرد  
 بسیار چیز را دارم که بدون اطلاع شما خوش نیست حاصل قیمه از آستانه دگلد هم هست با ما نیز  
 توسل دارد تو اضع او چیز به چیز به باید کرد و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم نکیه سلام  
 و اشتیاق مطالعه نمایند برادر من اگر یک بیاض بطور اوراق طولانی خلاف طور کتابت بر آید  
 همراه آرند بقدر بابت جز یا دو یک بیش لیکن مجلد باشد مسوده خیالات مزخرفات را صحت  
 کردن منظور است لیکن آنجا از کسی ظاهر نباید کرد و اسلام فقط

مکتوب سیام در سفارش شاه امام علی و اطلاع حال علالت برادر خود

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جو سلامت - از محمد کاظم سلام و احوال  
 شاه امام علی صاحب کن موضع نذرولی که در معانی ایشان موضع اسری از قدیم بود و از وفات  
 تا این دم کسی مزاحم نشده و اینولا سیدی ناصر بیا نقدی کرده شاه موصوف رابع اسکا  
 دیه قید کرده و زبیا تحصیل کرده باید که آن برادر بدل ساعی شوند و از میان صاحب  
 اظهار نموده مدارک قرار واقعی نمایند که بعد از این او شانه تکلیف نشود الفقراء کنفس حد  
 مقدمه ایشان از خود است شما از فضل اتی بار ما اعانت غر با کرده اید الله تعالی معین شما باد  
 و اسلام و احوال آنجا بدستور دین روز با بموجب طلب راجه بهو لاس راے مع برادر عزیز

بہ لکھنؤ آمدہ ایم حکیمے آشنائی راجہ است و دوا میکند نہ سہل شدہ مواد فاسدہ از قے و تنقیہ  
بسیار دفع شدہ امید وار شفا میکند انشاء اللہ تعالیٰ بالفعل تخفیف درد ہا و سبکی پا ہا شدہ  
مگر تشنج همچنان است و پا ہا دراز نمیشوند این را حوالہ آئندہ میکند العلمہ عند اللہ از برداشت  
سلام برسد تا تحریر خط پانزدہم روز است کہ اینجا ہستند و من یک وز پیش آمدہ بودم برا  
اطلاع بقلم آمد محمد علی سلام خوانند۔ فقط

مکتوب سی و یکم در کیفیت فناے خود و عسرت خود و قیام مولوی  
شاہ حمایت علی صاحب بدرستہ مہاراج واجازت عمل حر و مطلقاً و دیگر  
بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر محبوب حق سلامت۔ بعد سلام و دعا ہا مطالعہ نمایند خطوط  
مکرر رسیدہ الحمد للہ کہ خیر تہا است ای برادر بار بار چہ مینویسند کہ فقیر نا کارہ متوجہ نیست  
بسوے شاخدا میداند آنچه حقیقت کار است۔ جان من معاملہ ہر وقت دگرگونہ است در خوا  
کہ کار با وحدت صرف افتادہ است کہ موجب فناے آرزو ہاست و ہم ہمہ معدوم چہ  
بیان نمایم کہ چہ حال است بہر حال شکر است تہا کہ پرشاد اگر تو کہ میشد خوب میشد آخر  
رضعت خواہد شد بشرط عدم نوکری ملاقات از ما دور دور است اورا چہ ضرور است کہ این  
سمت درایم کہ مقصد خانہ کند ما را کہ یکروز ہم تو اغتشاشی است از ہمان راہ کہ آمدہ باز  
و درین عرصہ کہ دوستی با محبوب اورا شدہ چہ چیز اورا از صنائع او پسند آمد و اخذ کرد و آنچه قاندہ نجاب  
اورا در فیض آباد شدہ ہیچ ننوشتہ و معاملہ کوہ چگونہ رود او فیئ کہ آوروہ بود زیر بار کرد و بہا ہیچ ننوشتہ  
این قسم مردم کم آشنایم شوند حیث است کہ دل نادان مائل و عمر میرود لاطال چون فاعل حق است  
نا چاری است خطوط براے معافی زمین خود کہ بالماس فرسایند جواب با صواب ہم نوشتہ  
یا نہ و براے کار ہاے خیر از دار آب اشارتے رفت یا نہ من نظر بر شناسائی غائبانہ در سفارش

دوستی خطی بمیان دار آب نوشته ام مطالعه کرده هر چه مناسب خواهد بود عمل خواهند آورد و اگر کار  
خوب شود ازین چه بهتر و السلام شیخ طفیل علی جوینجی اندام دین حضرت روشن و غیره چهو که بار  
خواستم که رخصت کنم روشن رخصت قبول نکرد و چهو که با البته میفرستند شیخ طفیل علی در ماهه انبیا  
در سه بندی مقرر کرده بحال داشته اند از یک سال میرسانند حق تعالی جزای غیر و پدر بخورد و از حاجت  
با پنج کسان در مدرسه مهارج میباشد صرف از خانه بهوانی دین مقرر است چون اینجا طعام روز مره  
هم مشکل بود غنیمت است باقی پارچه و غیره را صورتی نیست مگر کار سازی حق سبحانه تعالی برادرین  
اینجا احوال دیگرگون است اگر هتفاست از جانب حق تعالی نسی بود ما ندن دشوار بود بهر حال شکرت  
عرصه پانزده روز شده که بخانه شما نرفته ام که ز کام شده بود و بعد ز کام خوف ضیق النفس و انگیزش  
از حرکت توقف کرده ایم و بجایه غیر ویم احمد مد که هنوز محفوظیم برادرین در مرض ضیق النفس کم جان کنی  
نمی بود حق تعالی کفایت نصیب نکند عجب بیماری شدید است نعوذ بالله منه احوال احمد پیش نیز  
معلوم نشده که چیزی بخانه فرستاده اند یا نه و خط کلان شما که دران فی الجمله شتیاق میا نصاحب  
و محبوب علی مرقوم بود رسید هگی چها خط شمار سید از ما ندنم که کدام رسیده در دعا س شما قصد نیست  
احوال شما که سفر گونده و فوائد آنجا باید نوشت و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه نام بنام  
سلام و دعا با برسد محبوب علی اداها باید گفت و شتیاق فی الجمله دیگر آنکه لاله تنگم لال مثل مجلس راس  
نیستند بلکه بسیار مانت دار و دیانت دار اند و از مریدان راسخ اند براس اطلاع ترقیم یافته و اسلام  
طریق حروف مقطعات زبانی خواهند شنید بسیار خوب است در بیاض خود مندرج باید کرد و شما  
اجازت داده ایم مع خواص اغلب که فائده کند لاله مذکور اگر قدری قلیل معاش میسر آید عینت  
خواهند کرد و بسبب اضطرار فقط

مکتوب سی و دوم در بیان مطالب قریب بضمون مکتوب سابق

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر من سلامت - اولاً خطر قریحه منظور بود رفته رفته سخن طول شد خواهائے شمار است بود و عجب است گاه کاذب صادق میشود و از حکمت حکیم حقیقی بموجب استعداد بعضی بعد تحریر قریحه شنیده شد که احمد بخش هنور بخانه نیامدند حروف مقطعات در بیاض خود باید نوشت مع خواص و گاه گاهی باید آرمود تفصیل آن بانی خواهند دریافت فقط

### مکتوب سی و سوم در احوال معاش خود و راست بودن خواب ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق سلامت - بعد از سلام و دعا با مطالعه نمایند سه خط شمار یکم و دوم را فرصت نیست که بجواب پردازم احوال معاش اینجا بدستور و رزاقی او سبحانه نیز بدستور این خواب شمار است بود که آمدن فیض آباد و قعی مصلحت نبود و آنچه در خط سابق ذکر آمدن بود و قعی برادر عزیز بود که بسبب وحشی نوشتند و ثما که پرشاد اگر نوکر شود بهتر و گرنه بهر جا که قصد او باشد خدا بخیر رساند ما امید انستیم که اینطرف شده خواهد رفت خوب شد که قصد نکرد از طرف مادعا با باید و عجب است که خط در جواب ما هم ننوشت الخیر فیما وقع اگر چه میدانم که این قسم مردم را در محبت و فائض کم میشود و شمار از مردم تکیه و از برادر عزیز مع ثما که پرشاد دعا برسد - شیخ طفیل علی خوش اند و نزد بهوانی پرشاد هستند مقبور و غیره چند برگنه یافته اند و اسلام رتبه علی سلام مشوق

### مکتوب سی و چهارم مشعر حالات کثرت علالت عذر

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق محمد فیض بخش حیو سلمه الله تعالی - از محمد کاظم سلام و دعا با برسد محبت رسیدمند چه معلوم شد و قعی بیارها اینجا بسیار بود و عالمی بر رفت بفضل الی بخانه ما و شما خیر است برادر عزیز همچنان بیارند بوجع مفصل باقی تب و غیره بر رفت - تراب علی صحت یافتند حکیمین اہم صحت قریب لرزه ایشان باستقامت رسید بحال بسیار تخفیف است در بکھنو هستند بفضل خدا و اسلام از همه مردم اینجا هم بهم سلام برسد حامل قریحه مستعمل ناچاری است احوال بهو لپو آنچه دانند بنویسند فقط

برادر از حضرت شاه حکیم باسط صاحب صاحبزاده خور و حضرت ایشان ۱۳

### مکتوب سی و پنجم مشعر تکلیف عارضه ضیق النفس و کیفیت عسرت خود

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب محمد فیض بخش جیو سلامت - بعد سلام و شوق مطالعه نمایند محبت نامہ در عین انتظار بعد تحریر رقمیہ رسید احوال خود چه نویسم ضیق النفس و امن نمیکند و تکلیفات را چه نویسم محض زلفی است قرصه شده ام اگر علی پر مغز الدنجان بود و شیخ غلام حیدر دعوی شمار فتد و مارا بسبب غلبه ضیق النفس تا خانہ رفتن مشکل میشود بخانہ شما قریب بست روز است که نرفته ایم دعا بکنیم و آمدن محض آباد بسیار مشکل است کجا خرج یابم و اگر یابم چه نتوانم انجام مردم خانه بسبب دن با بونهم تسلی دارند سفر نمیتوانم کرد و برادر عزیز سلام الله تعالی از دوماہ معتکف اند و قصد عظیم دارند و خوش اند همچنین عمر ضائع کردیم و سکینم و السلام - از همه مردم سلام برسد شیخ سید علیخان سلام خوانند صبر نمایند و انتظار کش و گوی کنند - فقط

### مکتوب سی و ششم در اظهار یحیی و ناگسی خود و مطالب دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت - از محمد کاظم سلام و شوق دعا مطالعه نمایند خطوط محبت مکرر رسیدہ جزا که الله خیرا احوال بر خوردار محمد بخش شنیده باشند که ذکر شده و چیز سے بخانہ نیز فرستاده اند الحمد للہ مال نیکو باد بگو احوال صاحبزاده صاحب زبانی آیندگان از اطراف یا میرنثار علی را آنچه معلوم باشد باید دریافت ظاہر شنیده شد کہ دینیکہ کہ سلطان دیمہ نام داشت نیز معاف شدہ بواسطہ منشی معلوم نیست کہ چیز سے داوان اتفاق شدہ یا همچنین شد ضرور باید نوشت آخر پیاوگان آن ضلع توکر کرارند و السلام - از برادر عزیز و مردم مکہ و طفلان ما و جب انچه مرقوم در خط پیشین بود کہ فلان بیمار از ہمت شما صحت یافت و بیماری دیمہ نرفت - برادر من اگر چه این ہمہ دہم خیال است چہ کہ بعضی مقررات وقت غاوت کے ظہور سے نمایند این بجایا و کجا یافت است - و السلام -

مکتوب سی و نهم در سفارش شیخ حمید علی بن شیخ محمد حسین باطنی که می گوید که از مستشرقین ایشان بود

بسم الله الرحمن الرحيم مقبول حق محمد فیض بخش جیو سلامت از محمد کاظم عا با سے خیر و جهانی مطاع  
نمائند شیخ حمید علی بن محمد است میرسد بیکار اند و قابل اند این کار را که برائے نیکی و دعا کنند و او خبر نان  
و پارچه بگیرد و ایشان برائے مزید عمر و دولت دفع خالفان اسما و صلوة الحاجت و غیره بخوانند  
قد را ایشان هر کس بنید اند یا نزد خود و ارند یا بجای لایق سپرد نمایند مگر بشما خطوط نوشته ایم  
جواب یکم هم نرسید خصوص جواب احوال صاحبزادگان آنچه از میر تقی علی دریابند در مقدمه دیهانت  
آنجا که مردم نابینا انگیزد و دریه فرق کرده بودند یک بزرگ آون دیگر بهوان و به گره هر دو خوشحال  
ضبط کرده بود لیکن چسبیده را سه یک را گذاشت کنانیده دیگر را هم صورتی شده بود وقت دریا را  
یکایک عمل فرنگی شد نائب خوشحال را سه فتح سنگ نام در وقت فرنگی نائب شد ضبط که بسبب  
خالفات پیشین احوال چگونه است تا آمدن آدم ما ضبط بود یعنی مفصل آن برادر دریابند و زود بسند  
و اسلام باقی زبانی حمید علی احوال اینجا خواهند شنید و اسلام از برادر عزیز و طفلان و مردم کمی سلام

نیاز برسد مکتوب سی و نهم در اظهار حال خود و دیگر حال اوطان بسم الله الرحمن الرحيم

برادر جان من محمد فیض بخش جیو سلام الله تعالی از محمد کاظم سلام و اشتیاق برسد الحمد لله که خیر نیات  
و احوال برادر عزیز سلام الله تعالی هنوز بدستور است و ابا بسیار و دعا با میبارشده هر چند  
بسیار و مرض تخفیف است مگر تشنج نمیرود باید دید که تا که این پنج برپا است و احوال خود درین  
یکسان نیست گاهی کم و گاهی زیاد بهر حال شکر است از مقدرات چاره نیست دیدار شما هم نشد  
درینولا احسان علی را فراغت شده ظاهر افریب برشکال قصد وطن دارند شاید که کساح محاسب  
منظور دارند ما را نیز فکر اینکار شده که معامله شما با بخیمه افتاده که رویه را از جان عزیز تر میدانند لیکن  
بخاطر آید که بار دیگر ظاهر نمایند چون وقت آن نیست که خاطر خواه از کارها سرانجام شود مگر



بهر حال موافق وقت سعی باید کرد براسی اطلاع ترقیم یافته و محمد علی تاسکے آنجا خواهند ماند-  
 آشنایان او شان بامیکنند ظاهر آشنائے تازه پیدا شده که از مافرا موشش کردند و میران  
 فرمایش دستہ کاغذ دیگر دارند و اسلام اگر مناسب باشد بیان صاحب دعای مابرسا  
 و بمیر شار علی اشتیاق و سید علی سلام خوانند- دیگر آنکه شیخ امام علی بسیار ملاح شما اندا محمد الله  
 و ہمہ سرگذشت خود و اعانت ہاسے شافق تکی زند اللہم زید از برادر عزیز طفلان و مردم تکیہ  
 ما و جب مطالعہ نمایند و محمد علی نیز درین روز ہا بر کاکوری بسیار انقلاب واقع شدہ شیخ محمد شیا  
 مروند ان الله وانا الیہ راجعون حفظ

مکتوب سی و نهم در کیفیت سیدن خود باستانہ دگڈھ ناسازی طبیعت ہرج کا  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم- برادر محبوب حق محمد فیض بخش جیو سلامت- از محمد کاظم سلام و دعا ہاسے  
 و دہانی مطالعہ نمایند- فقیر کارہ بسبب ہرج دہمہ براسے عرض مطالب خود کہ خواہ خواہ ط  
 چنین آمدہ و آستانہ دگڈھ روز پنج ماہ شوال رسیدہ ہمان شب زکام بشدت شدہ چند  
 بیماری تپ و درد اعضا بشدت تھے کہ طاقت نماندہ و دوا دہ یک چند سے درین رنج بودم حال از  
 فضل الہی صحت شدارادہ البین داشتم بسبب ہرج طبیعت فسخ شدہ قصد کردم کہ زود مراجعت کنم  
 بعد ہولی صاحبان اینجا اجازت نمیدہند میفرمایند کہ تا عرس کہ ہفتہ ہم ذی الحجہ است قیام نمایند  
 ناچار مضبور کردہ ام لیکن بسبب بعضی امور اینجا کہ چند و چند است دل چشت میکنہ لیکن پیشرفت  
 بہر حال شکر است و اسلام از صاحبان اینجا خصوص سید مظفر علی صاحب سلام پرسدہ-  
 حامل رقبہ ناخواندہ است مناجاتے یاد دار و چون صحیح نیخواند از شما طلب صحت اردو گاہے  
 باید شنید و اصلاح باید داد- حفظ

## مکتوب چهل و یکم در کیفیت تعلق خود از تکالیف ایشان حالات لای مجلس

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق برادر جان من سلامت - از فقیر ناکاره دعا با خوانند احوال تکلیف ایشان  
 بارها شنیده میشود و از دعا مانیز غافل نیستم لیکن از تقدیرات چه چاره صابانه مانیز چه تکلیف  
 می کشند و آنجا در خانه نهایت افلاس در ماهی سه چهار بار طعام میسر می آید باقی گذران بر بخود  
 وجوگندم بر بیان دعا میگویم هیچ اثر نمیکند آنقدر از بهمت دعا می خود اعتماد گرفت که پرسید  
 پیش ازین و همچو بود و برفت و دانسته شد که بهمت دعا همه و هم هست آنچه شدنی است میشود و خواه  
 خود نیست مگر از دل شما هنوز این و هم نرفت ما را عجیب آید که بفضل الهی دانا اند که برادر چون  
 کار بر تقدیر است بر و جان پدر تن در فغانده بتقدیرات نیز دانی رضاده - لاله مجلس  
 منع سنگی لعل در چند روز بلکه یک چله کلمه لاهل ولا قوة الا بالله بهست لکمه رسانند و هر دو چرخ  
 شده بخوانند شاید که رخ آخر شود که حدیث درین باب دارد است اگر خدا نخواسته قبول نشد  
 بعد ازین جنت اراند ما را بسیار فکر ایشان است متعلقان ایشان اینجا اند و بسیار تکلیف میکنند  
 مقدور و خود را هر هست اگر چه چیز خوردن از موته و با جره گرفته میشود لیکن چه میشود غنیمت شد که نزد  
 رسیدند از قیمت ایشان است که شمارا هم خدا نکند تنگی است انشاء الله تعالی همه رنج رفع میشود  
 چند ساله ایشان هر دو صبر نمایند و این بخوانند بخشوع تمام که نهایت مفید است بر سر  
 دفع آن و السلام برادر عزیز و مردم تکلیف سلام و دعا باستی بسیار برسد که برادر تو میدانی که درین  
 مثل تو ما را کس هست براس جمعیت ظاهر و باطن شما قهقور بخوابم کرد هرگز هرگز بلکه تکالیف شما  
 نیز از قیمت ما است و احوال مجلس را نیز همین است که مثل ایشان درین قوم کس ندارد چه کار  
 کنم هر چیزی را وقت مقرر است فقط -

مکتوب چهل و یکم مشتعل برادرم و اشتقاق و عنایات بسیار

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب آتی محمد فیض بخش جیو سلامت - از فقیر ناکارہ خیر خواہ واقعی سلام و دعا ہائے خیر دنیا و آخرت مطالعہ نمایند خطوط محبت مکرر رسیدہ حق سبحانہ در دو جہان شاد و از دعا با غفلت نباید داشت ہر چند اثر نیک بے شمار مردم را بر اقدار شما ہمیدہ و اگر کردہ ہم حق سبحانہ زود حسب و نحوہ میسر آرد احوال پر خوردار احسان علی شنیدہ باشند فکرے دیگر پیدا شدہ گاش ہم ان قسم کہ دل میخواد نزد شما باشند و حالی پر گنہ از طرف شما غلب کہ شمار ہم فکر شدہ باشد بخم الدین احمد نہایت در تکلیف است کاش اگر بحسن علی وغیرہ ہم سپرد میگردند کام رو اسے ایشان میشد آنچه کہ با جاکس را میکنند صد گونہ بر خود و بر طفلان خود احسان میکنند یعنی درین وقت بسبب نزد خود داشتن کسی را کہ خانہ خراب شدہ این قسم تکلیف از اولاد شما برفت امیدوار برکات بے اندازہ باشند انشاء اللہ تعالیٰ از طرف ما دعا ہا باید رسانید و السلام از برادر عزیز و طفلان و مردم کلیعاً و سلام بر سید قطب مکتوب چہل و دوم در تسکین فراموشی ایشان نسبت خراج بسم الله الرحمن الرحيم برادر مقبول آتی محمد فیض بخش عالم سلامت - از فقیر ناکارہ دعا ہائے خیر و دو جہانی مطالعہ نمایند محبت رسیدہ الحمد للہ کہ حسب و نحوہ آنجا ماندن اتفاق شد اگرچہ در بقدر اتفاق بالفعل نیست آن ہم از رزاق مطلق امیدوار باید بود محمد علی بسیار شما میگرد و السلام بخیریت پیرزادہ صاحب یعنی میان کریم عطا صاحب سلام باید رسانید و دیگر سید علی وغیرہ نیز باقی خیر است -

### مکتوب چہل و سوم در تعبیر خواب ایشان و دیگر مصائب

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب خدا و رسول محمد فیض بخش جیو سلمہ اللہ تعالیٰ - از محمد کاظم دعا ہا خیر و دو جہانی مطالعہ نمایند محبت نامہ رسیدہ روایے کہ دیدند حق سبحانہ راست آرد و تعبیرش مزید جہیت ہر چند کاذب گاہے صادق نیز میباشد لیکن ما را با چند ان عتقاد نیست بسیار شائبہ و مقدمہ دیدہ بخیر است مگر نزدیک گرفت واپس نہاد و بوحده ہائے کاذب تا این وقت گذشت باید

که و در یاند بر شمار و اینجا از فضل آتی چایسته هست چنانچه بود بلکه زیاده اگر چه شک است انشا الله  
تعالی تر خواهد شد باقی خیر است محمد علی بسیار خوش آمدند و شما میگردند الحمد لله حق سبحانه و تعالی  
که مرا از شما همین رسد شیخ میردت سید علی سلام خواند گاه خط هم ننوشتند از همه مردم مکینه  
و برادر عزیز و طفلان سلام مطالعه نمایند و السلام فقط

### مکتوب چهل و چهارم در سفارش شخصی و دریافت حال آستانه و گلد

بسم الله الرحمن الرحیم - مقبول حق محمد فیض بخش حیو - از محمد کاظم دعا بر سر شخصی از رفقاء مداری لعل  
پیشانی اینجا آمد و درخواست امداد کرد چون ساکن فیض آباد بود و ناچار حواله شاکر دم کرد و خواندند که  
دارند یا بجای سپارند لیکن بجنبه ضامن و غیره شما دانید ما نمیدانیم که چه قسم هست - زیاده خبر است  
در حق شما دعا بسیار میکنم در مناجات روز مره شما داخل اند چون رزق و جاهد همه از مقدر است  
اینمعی خوب میداند عدم ترقی محمول بر عدم توجی نباید کرد و از برادر عزیز و طفلان و مردم مکینه سلام  
و دعا اگر کسی از دگلد اینجا آمده باشد در خانه انتشار علی بنمعی تحقیق کرده باید نوشت که از دیهاست اینجا  
و دودیه که ضبط بودند آیار یا کردند مردم فرنگیان یا نه دل متعلق است ضرور بر سیده باید نوشت و السلام فقط

### مکتوب چهل و پنجم در سفارش شاه امام علی صاحب و فصلی در حجت مشتمل بر یا و آتی و تذکره عدم قبولیت دعا و کثود کار بغیر رسیدن وقت موعود

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقر برادر محبوب من میان فیض بخش حیو سلمه - از فقیر محمد کاظم دعا با خیر  
و دهبانی بر سند موضع اتری دیه معانی شاه امام علی صاحب واقع پر گنه چیم را که جمع آن در  
دفتر مجری است از قدیم در تصرف شاه موصوف مانده و گاه است که از اهلکاران میگم صاحب حضرت  
نشده اسال سید ناصر علی نائب اینجا ناحق حجت بیجا نموده قرق کرده است و بزور قبولیت آن  
دیه مینویساند چون از شاه موصوف و فقیر مقدمه اتحاد و آشنائی در میان است باید که بدل

توجه کرده خطار این مقدمه از میان دار آب علیخان نموده بدستور قدیم مقدمه شاه موصوف گذشت  
 کرده و هند تا مقدمه خود نویسم درین کار قصد نیاید کرد که هم کار ثواب و هم خوشی خاطر فقیر خواهد شد  
 زیاده درین باب نوشتن تکلف است. باقی خدا را یاد دارند و در هیچ حال از یاد او غافل نشوند  
 که هر وقت کار با دست و هر چه وارد شود از تقدیر یاد دارند و بنده عوارض و اعراض را از خاطر  
 بردارند فقیر از دعا عیسی غافل نیست هر چه در حق آن برادر نیک است بروقت خود در پنج خط  
 خواهد گرفت هر امریکه از ازل در تقدیر او تعالی گذشته است بے سعی و دعا عیسی کس در عالم  
 وجود بروز میکند باقی و اجمعه است نیک بنگر با سلیمان جابربا اشخاص کافر که صاحب ملک باقی  
 بدون دعا و رجوع باطل اسد همه کار با سئو آنها حسب خواهش خاطر سرانجام میشود شاه محمد غوث  
 دوازده سال در حق بایون بادشاه دعا کردند و سبغی خواندند چون بوقت بود فائده نکرد. در کدام  
 غفلت افتاده من بچهاره از احوال خود چیزی نم اما چون این عالم را با اسباب آفریده اند مردم با  
 ناچار بکنیه دارند مجبورند خدا قویق کامل کرامت کنند و اسلام. برادر عزیز و بر خور دایان و مردم  
 کلمه سلام بگویند فقط.

### مکتوب چهل و ششم در ممانعت از ترک ملازمت عدم قریبی بوجبه کار

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر عزیز و محبوب و محبوب من سلامت. از فقیر محمد کاظم بعد سلام و دعا پاکیزه  
 و دهرانی و ترقیات جاودانی مطالعه نمایند الحمد لله که خیریت طرفین حاصل است رقعہ شمار رسید  
 دریافت شد برخاسته آمدن آن برادر نزد فقیر قرین مصلحت نیست بخاطر جمع آنجا بوده منتظر کشود کا  
 و فضل آتی باشند انشاء الله تعالی همه خوب است و بهتر خواهد شد قلت وجه معاش و کثرت خراج  
 سبب وحشت خاطر خواهد بود لیکن از بیکاری بهتر است آقا متوجه و رخصت نمید بپس از خود  
 برخاسته آمدن هرگز و نمیدارم درین لایحکاف است بدعا عیسی شامشغول و غافل نیست خاطر

جمع دارند و از حق سبحانه تعالی و قدر تهاے زکات رنگا و غفلت نکنند و بجای تحقق برینند انشا الله تعالی همه جنت حسن و بجاے خود نیک است و فراخی رزق و حسن عاقبت شما از خدا میخواهم زیاد و عا برسد از تراب علی تسلیات فقط۔

برادر

مکتوب چهل و هشتم در بیان شفا و رضا و تعلق خاطر بوجه عدم قطع سلسله

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش حبیب الله تعالی۔ از محمد کاظم سلام و دعا با برسد الحمد لله که اینجا خیر است و بیا ران شفا یافتند مگر برادر عزیز را هنوز شفا کلی نشده و آما س صفا اگر تخفیف دارد و در و گاه گاه کم و بیش میباشد فرزند علی حکیم در معالجه اند و عده صحت این مرض در ماه پهاگن بیگویند در غن بر اے آن ساخته اند و دیگر همچون چوب صینی را و عده کرده اند و بسیار خاطر جمعی میکنند یک پاشنخ دارد و هرگز دراز نمیشود دل آرزوے آن میکنند که در و صحت یابند و از پاسے خود در قضاے حاجت آمد و شد نمایند هنوز غایط و بول بر چار پانسیست تپے و شد دعا پا باید کرد و حکیم را بعد تپ و لرزه است شفا شد شیخ محمد حیات در کهنه بود ند الحمد لله که در و صحت دارد و معلج ایشان نیز حکیم فرزند علی اند باقی خیر است و السلام از برادر عزیز سلسله الله تعالی مع تراب علی و حمایت علی و مردم نکیه سلام خوانند باید دید که دیدار شما کے میسر و ما را در جنین انفس تخفیف است الحمد لله و ای سهل از فضل اتی مفید شد میان نجابت علی و سید علی سلام خوانند و محبوب است که تعلق از محبوبی دارد و نیز سلام خوانند و از اله آباد اگر کسی آمده باشد باید نوشت یک دسته گل برادر عزیز باز فرمائش دارند در حق حال رقیمة توجه مزید باشد که شکر شما بسیار میکند فقط۔

مکتوب چهل و هشتم در مانعت بد خوئی و ثمنان تعلیم طائف بر امقری علی

بسم الله الرحمن الرحیم برادر جان من سلسله الله تعالی من الآفات۔ بعد از سلام و دعا بایست خیر و دجانی مطالع نمایند قوشه حضرت پیر و مرشد قدس سره بفرستند و پلا و شاه مرتضی علی

که ملامت وجه بر آمدن شما موقوف است اسے برادر تو خود دشمنان را بدخواه بدی ایشان برای خدائی  
ایشان کافی است فقیر در عاقبت خود را و بلکه امیدوار ترقیات بسیار در حق شما میباشد وقت تنگ  
و آلا عجب نبود که بر اسے دیدن شما اسے آدم معزوتین هر قدر که تواند بعد هر نماز فریضه لازم  
و آتیه اگر کسی بعد هر سلام گفته باشند خدا دشمنان را مقهور دارد و از شر نفس محفوظ و حروف تهجی سوا  
وظیفه بتصور مقهوری اعلا نوشته بودم یاد دارند و السلام فقط

### مکتوب پیل و نهم در تعلیم طیفه و تصور برای شیخ اعدا

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - مهربانی بخود و اعیان بزرگی دارند و پیش ازین انعام  
تکلفانه بخاطر راه ندیدند یک ساعت یعنی دار و اکثر محنت بسوی شماست اگر خدا خواسته نصرت  
کن آن زمان ناچاری است والا همین قدر کافی است بی پروائی اظهار نکنند همیشه آمد و رفت دارند و  
وظائف آن هر دو کسان را قدر بموس کفان تصور نمایند محبتش و دعا خوانند و همین عمل نمایند پاره  
بار مع در و داول و آخر الکسیم الوهاب ذو الطول باید خواند بهمان تصور عجب نیست که شفیق و ملامت

### مکتوب پنجا هم در بیان حسن ظن و اشتن با فقرا

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق سلامت - آفرین حسن و هم شما که این ناکاره باین عجز غریز است  
انشاء الله و شیر علی نیز مثل شما تو هم نیک دارند و معذرت توجیه او شان نیز متوجه میشوند و تو توجیه  
بنوعی اثر مترتب میشود غالباً از توجیه او شان باشد این بیچاره هیچ نیست رنگیز بریش خود در ماند  
و اگر ملاقات فتنی فرنگی میسر نیاید و خط نوشتن مناسب باشد چه مضائقه آنچه مقدر است خود بخود  
خواهد کرد اگر این بیچاره را توجیه کار کننده میسر مییود بر مولوی سدن و فوجدار مویان میکرد شما کجا اید یا تنگ  
سلیقه گفتگو شما نیست خوش سلیقه دارید مبارک باشد نکونی قیاس با فقرا بسیار نیک برادر محبوب

سلام و از شاه انشاء الله قلند و شاه شیر علی قلند که از خلفا اسے ایشان بودند ۱۲

شفاعت علی سلام خوانند و بعضی اشارات حرز یا فی آنچه مناسب وقت باشد از لطف و توفیق الهی  
 مکتوب پنجم و حکیم و کیفیت مراجعت حضرت شایسته میر محمد قلندر آستانه مکه مد ظله العالی و ذکر معارف و غیره  
 بسم الله الرحمن الرحیم - محبت صادق یا موافق برادر عزیز من سکه الله تعالی - از دعا گوایه بر یاد دعوات خیر و خانی  
 و سلام و سلامتی جان و ایمان مطالعه نمایند نامه محبت و همین خواطر انتظار رسیده بمطالعه و آمد هر چه  
 در خواب دیدند خوب بود و سود و همین جذب الهی است عا و خاطر جمع کردن ظاهر برادر عزیز میر محمد از حضور  
 تشریف آوردند از منفعتی شاست نفس امسال جناب عالی براس غفلت منع فرموده اند و امر بزرگتر  
 الخیر فیما وقع و آنچه در مشغولیهایی بنشیند و می شنوند همه نیک است و نشان درستی استعداد و انجذاب  
 هر گونه غافل از یار نباید بود و دنیا که گذران را فانی باید دید و بر آشنایان صورت دشمنان بعضی آنها  
 نباید گرفت یک آشنایان که بعالم کم آشناست یک آشنای باقره صد عالم آشنای  
 فقیر بیچاره اکثر از دعا یا فراموش نمیکند و استعداد و ما خود همیشه دعا گو است بلکه حقیقت دعا همیشه  
 باید دید که ازین محبت ما و شما کدام کار عجیب ظاهر میشود و چه راز نهفته آشکارا میگردد و هر حال بطوریکه  
 باشد باشند و نیکویم که از عالم جدا باشی بهر کار که باشی با خدا باش - خدا یار است  
 دوستان او مددگار از عدم مسیر آمدن زرا زین دنیا میندیش و فراموش مخصص سبب یاد گاری  
 آنست و الا چندان ضرورت نیست کیس که ضرورت بود و فرستادند خدا متلبس از انوار خود کند و همیشه  
 انوار غیبی قلب شما را چنان محاصره کند که چاه کدورت دنیا و غیره هرگز نماند و زکوة مذکوره با  
 رسانید فقیر درین مدت از نوشتن و خواندن کمال است اگر در جواب و غیره دیگر کند معذرت از انداز  
 نامه های محبت همیشه شاد دارند و دیگر آنکه خط دیگر هم رسید معلوم شد مرده دیدن بشارت  
 براس مردن نفس و نیز فرمودن خدا براس زندگانی اشارت است بقاء ابدی پس خواه  
 بفانی الله و بقاء الله باید دانست و خوف قبرتی است ازین عذاب قبر انشاء الله تعالی و طلب



صادق را مرشد همراه است موقوف بر حفظ ظاهر نیست هو الظاهر هو الباطن و اگر در وقت خوش  
فقر را یاد میکرد و ندعجب نداشت که خدا بصورت فقیر ظاهر میشد لیکن خوب شمارا فقیر بصورت خدا ظاهر  
شد باک نیست که این بصورت آن و گاهی آن بصورت این این هر دو یک چیز است در عین  
جدائی بعد فهمید حقیقت مرشد معلوم خواهند کرد و السلام فقط -

### مکتوب پنجاه و دوم در سفارش لاله شتاب

بسم الله الرحمن الرحيم - برادر محبوب من سلامت - بعد سلام و دعا با من جمعیت ظاهر و باطن مطالعات  
برای جمعیت شما این ناگه مستعد است و قبله گاه شما یک چله است که بخواند دعا را پدید آید  
برادر قلب که تصور کند حق تعالی شمارا آفرید بسیار و نه فکر لاله شتاب را هم بخاطر دارند که بسیار  
متعلق شده اند اگر کارهای میبود شمارا اختیار پیکان و همه کارخانه آن خواجگه میکردم و دعا با من  
همین قسم میکنم و السلام فقط

### مکتوب پنجاه و سوم در سفارش شیخ بوعلی و جمال بخش و غیره

بسم الله الرحمن الرحيم - مقبول حق برادر محبوب محمد فیض بخش جوی سلامت - از محمد کاظم بعد سلام و دعا  
مطالعه نمایند مدت شده که خطی بهم نرسیده موانعش بخیر بادر دل اکثر مشتاق میباشد و اشتیاق دیدار  
چون نویسم بهر حال حق تعالی از بلیات و دجانی محفوظ دارد و احوال معانی بخیر است و بوعلی و جمال بخش نیز  
باید که جاسی سفارش نمایند که پیچاره بانو که شوند و عجب دارم که نجم الدین احمد باین تکلیف میگذرانند  
خداوند که شمارا فکر هست یا نه چگونه نخواهد شد حال آنکه سید علی را کارهای شده اگر سپرد نمایند چه مضرت  
لیکن خداوند که چه عذر دارند که از فکر این معنی غافل اند خداوند که عذرنا مسامح نباشد و السلام  
از برادر عزیزم مردم تکیه ماوجب فقط -

بنام محب علیخان صاحب مینا که از مشرین با اختصاص بود

## مکتوب اول در بیان آنکه کار بعنائیت است باقی بهانه و معنی لفظ اصطلاح

بسم الله الرحمن الرحیم - محب دلی خالص مخلص لم یزلی سلمه الله تعالی - از فقیر سچا پاره دعا سے خیر و دعا  
مطالعہ نمایند - نامہ محبت رسید مسرور ساخت خدا معرفت روزی کند نزد خدا پیچ وسیلہ  
به از شکستگی نیست مبارک با جمیع خیر شکستہ مؤکیر و فضل شاہ - شغلہ کہ دارند بآن ملاومت نمایند  
انشاء الله تعالی بعد ازین به ازین میگویم کہ زیادہ موجب تسلی ہاست - برائے تحصیل معرفت  
چیزے غیر از توجہ مرشد نیست و محنت و ریاضت ہمہ بہانہ است بلکہ برائے تہذیب نفس است  
و معرفت الہی بر روح و قلب ہر اعمال کہ برائے معرفت است غیر از ملاحظات نیست - انجیبا  
بمع بدن و خل نہار و تفصیل بمعنی بر ملاقات است انشاء الله تعالی طالب را چنین باید کہ یک گز  
حکم گیرد - اگر جائے اعتقاد باشد مثل مشہور است - پیر من جن است اعتقاد من بس است - ہر گاہ کہ  
با اعتقادش کار مہکشااید پس از صاحب طریق چگونہ میسر نیاید مگر بے چون استعداد نبود کار از  
مکشاید - اگر چہ فقیر نا لایق است لیکن گفتہ پیر مد نظر است بفضل الہی استعداد شما خوب در خوب است  
خاطر جمع دارند - اصطلاح آنرا گویند کہ بزرگان علوم خود را بزبان غریب بیان کنند کہ اگر غیرے در  
مجلس باشد نفہم یا کتاب شان بیند نفہم اگر چہ درین زمان اکثر از اغیار ہم پوشیدہ نامذہب ہند  
بر شدہ احتیاج است - دوات و قلم ناکارہ بود طول نمیکشم - ہر بخورد و اچید علی دعا خواند خدا توفیق  
روز بہ و عمر دراز نصیب کند و الحمد للہ کہ نماز شروع کردند فقط

## مکتوب دوم در شکر یہ رسید انبہ و دعا ہائے خیر برای ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب و مقبول حق سلامت از فقیر ناکارہ سلام برسد - انبہ بیا خیر  
و بروقت رسید کہ صاحبزادہ صاحب اینجا تشریف میدارند از دیررسی ہر چند معذرت داشتہ  
بودم از اینجا کہ نوگر اکثر تخاصف باغ بودم بآن امید دل نگران بود احوال انیوقت معلوم است

احتیاج عذرت نیست از دوست کلان چیز خرد و هم کلان است حق سبحانه تعالی سلامت دارد و همه  
 امید بهای دینی و دنیوی نیکو بر آرد و از یاد محبوب حق غفلت ندهد و آنچه باید از آن محفوظ و آنچه نشاء  
 از آن محفوظ دارد بپندد و اگر در اسلام - برخورد ارجح در علی دعا بهای تمذیب نفس و سلاطی جان الله تعالی  
 مکتوب بنام دارالعلیخان که از احباب منشی فیض بخش صاحب بودند و در استفسار احوال ایشان و اخبار لاله

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول حق میان آراب علیخان حبیب سلامت - بعد از دعا بهای خیر در این مطلق  
 نمایند از حفظ برادر عزیز میان فیض بخش حبیب معلوم شد که در سواری بگهی صدمه رسیده و تکلیف بسیار  
 برداشته و در حق صحت شما مکرر دعا کرده ایم و دل براسه دیدن شما هم میخواهد خصوصاً از وقتیکه  
 محبوب علی بشمار رسیده و شما که پیرشاد نیز حاضر لیکن چون وقت دیگر گونه است چه نویسم از سال گذشته  
 اراده دارم که باستانه مرشد خود از همان راه شده سیر کنم شخصی همه اسباب سواری و خرج و خود  
 میکند لیکن بسبب بعضی امور نمیتوانم که برسم بهر حال حق تعالی شما را خوش دارد و دو عالمی را از دست شما فیض  
 کند ملاقات شما بروقت موقوف حائل رقیه لاله سنگم محل از دوستان قدیم ماست بخیر است  
 میرسد و قابل است در سرکار نگاه دارند و حسب حال او سلوک نمایند که خدای بے سامان شده حق سبحان  
 تعالی جزای خیر خواهد داد - و اسلام - احوال محبوب علی زبانی دیگران نیز شنیده ام دعاها با و برسد فقط

مکتوب منشی سبحان علی منشی داراب علیخان در سفارش شخصی

بسم الله الرحمن الرحیم - محبوب حق منشی سبحان علی حبیب مستلا - از محمد کاظم دعاها برسد اگر چه اذیت  
 و از شما ملاقات نیست لیکن خوبهاسه شما غائبانه از فقیر شنیده ام باید دید که ملاقات کرمیست  
 بهر حال حق تعالی بهر جا که دارد و خوش دارد و فقیر هر گاه که بخیر است رسد و هر کاریکه دارد و از شما  
 استمداد نماید باید که توجه کرده قصد بناید کرد و خط شما که پیرشاد اگر آنجا باشد خیر و الا بوطن او  
 باید رسانید بشرط قدرت چرا که مردم ذاک اکثر خطوط غائب میکنند هر چه مناسب باشد باید کرد

والسلام - بیان فیض بخش سلام باید رسانید این وقت فرصت نبود که خط بنام او شان نوشت  
انشار الله تعالی وقت خواهد رسید - فقط

بنام لاله شتاب راے که از یاران خاص بودند  
مکتوب اول در بیان تعلیم رضا بقضا و دعای خیر برای خود و جملة مسترشان

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقرا طالب مولی لاله شتاب راے سلمه الله تعالی - بعد دعا خیر دارین  
مطالعہ نمایند نامہ محبت رسید مسرور ساخت او بجانہ تعالی مسرور سازد و برادرات و دو جہانی  
کامیاب گردد محب من این فقیر ناکارہ از دعاے برآمدن مقاصد شما کہ عین مقصود خود است  
غافل نیست لیکن از آنجا کہ تقدیر آبی ہمہ عارف ناقص را بیکار کردہ است و شیت یزدی بالا کہ  
ہمہ شیتہا است خدنگ دعای ما بہ نشانی اجابت نمی رسد ناچار ہم و ہمہ امور خود را سوا کہ تقدیر  
کردہ ام تو نیز راے برادر تن برضاے او در دہ و فایغ بنسب لیکن از قرب او غافل نشو و یاد او فراموش  
نکن او ہر چہ کند نیک کند تو خود را در میان میار و ہمہ مرادات خود را بر طبق ہنہ و مگو و بدان کہ  
چنین چرا شد چنین چنان شد و در دریاے وحدت غرق باش نشود کہ مرادے بخاطر آید کہ تقدیر  
نخواہد و در میان خدا و بندہ خصوصیت پیدا شود بندہ را با خواست چہ کار ع کہ خواہ خود روشن بند  
پروری داند - و نیکو قصد کنید دوست خیر خواہ شما ام و ہر گونہ براے شما نیکوئی دنیا و آخرت  
خواہم درین شک نیست چون ما و شما و ارادہ ما و شما ہمہ پیچ پس چہ نویسم چہ گویم بجز دعای خیر آئینہ  
از مسرور خود ما لا مال کن و از ہمہ فساد و شرور و در و از من و محبان خود رهایی باش بفضل خود فقط

مکتوب دوم در تعلیم صبر و شکر کہ بغیر آن عارف و متعرف را چارہ نیست

بسم الله الرحمن الرحيم - محب فقرا لاله شتاب راے سلمه الله تعالی - از محمد کاظم بعد دعا خیر و جہانی  
مطالعہ نمایند محبت نامہ رسید مرقومہ بوضوح انجا رسید وقت خیل نازک است اوقات بی

خینیت باید نیست شکر باید که عارف متعرف را غیر از صبر و شکر چاره نبود بلکه هر طالب  
مومن را همین باید و قرض هم خدا کرده ادا خواهد شد بر شما هیچ نیست خاطر جمع دارند و خود را هر وقت  
و در همه کای هیچ بایستی و غیر ازین فهم چاره نبود و نجات متعذر است لاله فتح چند هم دعا خوانند  
و بعضی بفرستند زیاده دعا یا برسد از برادر عزیز و طفلان و مردم تکیه سلام و دعا یا خوانند فقط

بنام شما که پرستاد که از محبان خاص بود  
مکتوب اول در شکایت مطلق از حالات سفر بکوه و عذر نرسیدن خود بفضیل آبا

بسم الله الرحمن الرحیم مقبول دلهما که پرشاد و لعل جیو و غیره بعافیت باشند - از محمد کاظم دعا  
عجب است که خطی بهم ننوشتند و معلوم هم نشد که بر کوه چگونه رفتند و چه معامله پیش آمد و دیگر احوال  
سفر اگر برادر فیض بخش نبوی بودند شاید خبر آمدن شما هم نمیشد بهر حال خوش باشند و در یاد حق کم میش  
مشغول باشند و گاه گاهی اگر محبت قدیم تقاضا کند از کتابت مسرور نمایند و گرنه خیر - والد دعا  
از مردم تکیه و برادر عزیز دعا برسد و آمدن ما چگونه و فیض آبا میشد خرج را شکل بود اگر تو س آیدی  
در کهنه بطریق سیر نزد بهوانی دین لایق آن بود و اگر نه اینجا بسبب تنگی و تکلیف من آمدن متعذر میشد  
ما خود در کهنه می رسیدیم و فیض آبا در سیدن شکل هست - والد دعا - فقط -

مکتوب دوم در تفسار حال استخاره و غیره  
بسم الله الرحمن الرحیم بنظر من بهر نظر که مالک نظر و بشیر شما که پرشاد و غیره بعافیت باشند - از محمد کاظم دعا  
شما شنیده شد لیکن اناستماع قصه آمدن از کوه و در راه بخین دزدان و اسباب نقص بر شما رسید  
آنچه گذشت چه نویسم و مردن پیل پیش ازین تا سفا داد بهر حال شکر است حق سبحانه تعالی چه نقصان  
بخوبی کناد استخاره کرده این طرف آمده اند باید و پیکر چه حاصل میشود که دام استخاره کردند باید  
سوره فاتحه بود یا دیگر ضرر ازین اطلاع باید کرد از محبوب چه معامله گذشت از محبت او فائده شد

یا لغو گذشت از بعضی کسان شنیدم که بر آن کس اعتراضی شده بود خدا راست نکند که دل متردنی  
زیاده خیر است فقط

مکتوب با اسم دیوان صاحب که نام ایشان معلوم نشده در رسید قلمدان  
فرمایش شرح سفر السعادت

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرانشی صاحب سلمه الله تعالی - از محمد کاظم دعا با سے خیر و جهانی مطهر  
نمائند قلمدان رسید بسیار خوب بود خدا همه خوبیدای و جهان نصیب شما کرد و کنایه بسیار شریف  
دل براس دیدن میخواستند انشاء الله تعالی بروقت خواهد شد نشی حیو خدا سے تعالی شمارا محبت مقبول  
و محبوب آفریده است او سبحانه معرفت خود هم روزی کناد و بهر حال در هر دو عالم راحت با سے  
بی نهایت دیا و فقیر بسیار سرور شد و عجب نیست که سرور فقیر عین سرور خدا شود هر که خدا از او  
خوش شود نجات او راست کتاب شرح تفریق دیگر گفته بودم آن اگر سیر نیاید شرح سفر السعادت  
تصنیف شیخ عبدالحق دهلوی که صراط المستقیم نام دارد و عوض آن باید حبت و الله دعا - فرمایش بسیار  
کردیم خدا لایق فرمایش کناد عاقبت شما و اولاد شما بخیر باد - لاله جواهر سنگه و امرا و سنگه دعا  
مزید عمر و جمعیت خوانند و السلام -

مکتوبات حضرت قدوة السالکین زبدة الکاملین مرشدنا  
ومولانا شاه تراب علی قلندر خلف و خلیفہ ستین عارف الہ  
ملقب الغیب صاحب سیدی حضرت شاہ محمد کاظم قلندر روح

روحما و افاض علینا فتوحما

بنام حضرت شاہ کبیر احمد عرف شاہ کبیر انو قلندر خیر آبادی سرگروہ

مکتوب اول در بارہ طلب خرقہ جعفری

محبت فقر برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت - از فقیر تراب علی بعد سلام منون و  
اشتیاق مطالعہ نمایند زبانی حضرت شاہ علی نظر قلندر مرشد زاده خود کہ درینولابہ لایہ پور ترکت  
برودہ بودند معلوم شد کہ ایشان برائے فقیر خرقہ جعفری تیار کردہ اند لکنہ ہائے آن باقی ماندہ  
والا بہرہ آنحضرت میفرستادند خوش شدم خدا جزا سے خیر و بد کہ یادگار شما خواہد ماند اکنون  
اگر لکنہ با تیار شدہ باشند زود زود مولوی کہم بنی صاحب بہ کاکوری بفرستند کہ نزد فقیر سید  
حضور جلد باید فرستاد تا در زندگی خود باستعمال آرم باقی خیریت است بخانہ ہر یک دعا بسد  
و اگر بہ لایہ پور اتفاق شود بحضرت حاجی میان صاحب آداب باید رسانید فقط -

مکتوب دوم در اظہار یچی و گاہی خود بعبیت شیخ محمد رضا کہ از عزیزان اوشان بودند

محبت فقر برادرم شاہ کبیر احمد صاحب سرگروہ سلامت - از فقیر تراب علی بعد سلام منون  
و اشتیاق مطالعہ نمایند مگر بخطوط ایشان در باب مرید کردن عزیزان جان محمد رضا رسید  
ہر چند فقیر خود لیاقت مریدی ندارد چہ جائے آنکہ پیر شود مگر بخاطر ایشان در سلسلہ قلندریہ

که از طرف شاه عبدالعزیز صاحب رسیده است کردم انشاء الله تعالی حسب حال خود از  
جلسه قلندریه و غیره نیز اگرگاه میکنم مگر از کار قلندریه بسیار مشکل اندازدم و توجیهی دراز باید بهر  
قاصر خواهم شد که این عزیز بیکجخت و سعید معلوم میشود باقی تا تحریر خیریت است مشتاق علی  
میباشم اگر درین عرصه گاهی اتفاق لکهنو شود از فقیر هم ملاقات نمایند زندگانی خود را در آن  
که از هرشتاد و سال تجاوز کرده ام پیر ضعیف شدم و برادر من هم غنیمت است بخیریت مرشد  
حاجی میان صاحب سلام و نیاز باید رسانید فقط

مکتوبات نیم نشی عاشق علیخان بهادر که از معتقدین سابقین و معتقدین  
مکتوب اول در بیان مراقبه معیت تصوفات بخت و تذکره کتب مفیده تصوف  
و طریق وصول که نزد مشایخ بر سر نفع است اظهار است بطالع و در ساله  
مصنفه ایشان و حقائق و معارف دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - محب فقر مقبول یزدان برادر صاحب حسن الاخوان امیر عاشق علیخان بهادر  
سبحه الله تعالی من الآفات از خاکپای درویشان متلبس بلباس ایشان فقیر تراب علی بعد از سلام  
مسنون و اشتیاق مکنون دعاها به خیریت مشغول مطالعه فرمایند نامه محبت مع دو لنگی چاچا  
سیاه رنگ رسیده خانه دوستی آباد بدریافت خیریت حبیبی خوش شدم حق تعالی در عمر و ذوق  
شوق شایرکت و بهر چه که سعادت ازلی دارند درین عمر چنان بطور سرمد آید معنی حسن خاتمه همین است  
که آخر عمر مال کار بخیر باشد و آثارش همین که از شهادت دیده میشود که دولت بسیار پیدا کردند و آنرا بجا  
صرف کردند و میکنند و درین محکم اند و سعی تحصیل فضائل اخروی دارند و قدر دان درویشان  
و معتقد پیر و صوفیان اند درین باب مثل شما کیست شکر باید کرد **اللَّهُمَّ زِدْ قُرْبَهُ وَ لَا**  
**تَقْصُصْ** هرگاه کیفیت ذوق و شوق شما یاد دهم آید ناخن بل میزند که کاش روزی ملاقات



تا بایکدیگر ممکن نشده میگفتیم و دل خالی میکردیم که ما و شما درین وقت از تقیہ متبایان حضرت صاحب  
قدس سره ایم صحبتیان آنحضرت همچنین بودند و اندک چو کم عمری به عمری گذشتن شاد و می آید  
مراسم اختیار ایام طفلی یاد می آید و لاله و ارغوان چو می بینم گریبان می درم چه صحبت یاران  
از نیکین یاد می آید مرا - یا و کنید در عهد حضرت صاحب قبله چه قدر چرخ این علوم بود و بتائیر  
صحبت آن حضرت کدام کدام ازدور و نزدیکه جمع آمده مستعد این کار میشدند و تکیه از هر حجره و صند  
پائین و دهنی بر میخواست و هر کذا که آنحضرت اندک شایق این طریق می یافتند چه قدر خوش می نشستند  
فصلی از استعداد ناقص خود هیچ نشدم و آنچه از علم و معرفت دریافتم در بنوقت کسی را طالب آن بهم نمی یابا  
که چیزی از آنان بر زبان آرم خدا را بران علم عمل و در تاسر خرد و باشم به کثرت وقت پیری رسید  
تیار می سفر بایک دو هر چه درین مدت قلیل را گرفته شود بایک گرفت تا خالی دست و رو سیاه  
نشود و این بار نقل چند مکتوب حضرت صاحب چند غزل فارسی خود که مشتمل بر مضامین تصوف  
برای ملاحظه ایشان فرستاده شد غالب که پسند افتد و عاها بایک کرد که قال با حال بود  
شود - اے برادر عمر ز غنیمت دانسته بیا و حق بایک گزرا نیند خواه بد کرد ز بانی خواه بد کرد قلبی بلکه اکثر  
تصویر بعیت حق بسر بایک که تفکر ساعته بخیر مکن عبادۃ الثقلین و آن تصویر چنین است  
من نیم یار است از سر تا قدم حضرت و الدم اکثر طالبان را مشغولی احاطه حق تعالی  
که ذات بخت حق را محیط خود دیده باشند و خود را غرق در آن چنان موج و حباب که غرق در بحر باشد  
بلکه همین دریایا باشد لؤلؤهای آیم و هم در آب غرق و جز تعین نیست با هم هیچ فرق و موج  
در یاتیم و هم چشم حباب و ظاهر اغیریم و باطن جلا آب و گز شجر هستیم و نشود و نا و اول و آخر و نیمه  
گر بشناخ و برگ و شجره بنگری و جز به تنگی که بدیگر پی بری که با غیر و کو غیر و نفس غیر و سوی

مراسم از حضرت صاحب حضرت شاه محمد کاظم قلندری بوده اند ۱۲۰۰ هجری قمری ساعت بهتر است از عبادت  
انسان چنان صاحب گذشتن باز و تفریق تفکر میفرماید که تفکر حق از باطل سوسه حق و بجز داند و بدین کل مطلق ۱۲۰۰

والله ما في الوجود غرض بعد ادائه فرائض و نوافل ضروری مثل چاشت و اشراق و غیره و نماز تہجد صرف اوقات درہین مشغولی باید کرد کہ درین مشق نقد و جمل حاصل است و بس و اگر میل بکتب تصوف است بہتر است در طریقت کلام حجت الاسلام کا فیست و حقیقت رسالہ مختصرہ خواجہ خورشید پسر خواجہ باقی باشد کہ سہمی بنور وحدت خوب و کلام حضرت غوث الاعظم در فنا و نیستی محض است نہایت مفید مطالعہ کردہ باشد کہ بسیار فائدہ خواہد داد و سابق رسالہ اعتقادیہ حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی را مختصر دانستہ از ایشان طلب کردہ بوم بگمان اینکہ نزد ایشان بودہ باشد ترجمہ العوارف کہ کتابیست ضخیم و حاوی جمیع مطالب عجائبا مع شے زاد و نقلش تا اینجا رسیدن مشکل مطلوب نبود اگرچہ آنہم کتابیست متعمد و کتب مقصودہ اکثر جا استناد بان میکنند و جامع آن صوفی جلیل القدر است و نزد شیخ فضل امام ترجمہ العوارف نیست کتابی دیگر است مختصر و فارسی کہ ترتیب ابواب و فصول آن بر نسق عوارف است اکثر مطالب آنہم در آن مندرج است و مختصری از کتب دیگر در اینجا بی نظر ہمیشہ موافق معمول حضرت امام در کتاب تصوف می باشد چنانچہ درین روز ہا عوارف المعارف از جا بے طلب داشتہ خواندہ میشود خدا قاری و سامعین را عمل بران نصیب کند از دریافت بودن کتاب فتوحات مخفیہ نزد ایشان خیال مشتاق شدیم افسوس کہ بعد مسافت مانع از دیدنہا است و الا خود ہم میدیدم و ایشان ہم حضرت والد را نہایت ذوق ازین کلام بود و بسیار عبور بر مطالب آن داشتند کہ کلام شیخ نہایت غامض است عبارت فہمیدن مشکل چہ جا بے اشارت مآوان احمد اللہ کہ شمار از ذوق و فہم علوم صوفیان است مطالعہ قضایف این قوم اگر کس را با اعتقاد صحیح حاصل شود حکم مصاحبت و مجالست ایشان دارد و ہمہ قوم لایشتی جلیس ہم آن برادر رسالہ ذخیرۃ

و کلمه الحق که نوشته اند بطلالعه در آمد هر دو رساله بحال متانت واقع شدند هر چه حق و مطابق  
 با اصول مقرره قوم بود بر سینه شمار میخندند اگر بصیر و بصیرت ناظر از غشاوه تعصبان باشد کلمه  
 نخواهد یافت و در خیر بعضی خواهند پنداشت اگر نه بکلمه دیگر حرف زن خواهند شد چنانچه ایشان نوشته بود  
 لیکن ایشان را چه پروا کرد و انکار کسانیکه خود مشرب صوفیه دارند این قوم هفتاد و دو ملت داخل  
 یک ملت و وحدت میکنند جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنده چون ندیدند حقیقت  
 ره افسانه زدند - اما بعد از این خیال تحریر در رفع جدال این فرقه بخاطر نیارند اگر کسی محرک هم شود گویند  
 ما قصه کنند و در آن خوانده ایم از ماجرا حکایت مهر و وفا پیرس - تا تو انید خود را  
 از طعن مخالفان مشرب باز دارید هر کس موافق فهم خود گفتگو دارد و کَلَّ حَرْبٍ بِمَا كَذِبَهُمْ فَوَحَّشَ  
 اے برادر اهل وحدت از مذاهب مختلفه و مشارب تنوع غیرت لطیف روحانی و مذہبی تمام و جدائی  
 از ترس نمایند ایشان را جز این مذہب مذہب دیگر مخصوص بهم باشد چنانچه گفتگو در آید که  
 چنین گفت و حکیم چنان و صوفی چنان پس شریعت عبارت از فعلی چند و ترک چند است و طریقت  
 عبارت از تهذیب اخلاق است یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه حمیده که آنرا تعبیه سلوک میکنند  
 و سفر در وطن نیز گویند و اینهمه در کتب صوفیه مذکور است و بعضی آداب اشغال که آنرا مشلح وضع  
 کرده اند داخل طریقت است و از کار و اشغال محض بر اے رفع ثننیت موهوم است چون فاضل  
 میان وحدت که حق است و کثرت که خلق است جزو هم و خیال نیست پس رفع آن بخيال باید کرد  
 اے برادر چند روز بر خود ریاضت باید گرفت و انقاس را مصروف این اندیشه باید ساخت  
 تا خیال باطل از میان بدر رود و احکام شرعی که بنا بر آن دوگانگی است بنحاصیت موصول شود  
 است اگر کسی سالها عبادات و طاعات و از کار و افکار پردازد و از وحدت غافل باشد

از وصل محروم است و نزد شیخ طریق وصول بسہ نوع است بذکر یا بحر قبیہ یا بحر ابطہ ہنیمہ تعلق از حق  
و صحبت مرشد دارد و نہ از دوری و خط و کتابت الا ما اشارت کسے را کہ نسبت اولیہ دست  
یعنی از روح کامل فیض یا بدیہ می تواند شد و این مقام عالی است ذلک فضل اللہ یؤتیہ  
مَن یشاء پس آن برادر اکثر متوجہ حضرت مرشد خود شد و بتجفی فیض مانده باشد انشا اللہ تعالیٰ  
بمقصود خود خواہند رسید کہ اولیاء اللہ لا یوتون حق تعالیٰ ما و شمار را راہ راست نماید شود  
باطن نصیب کند آمین از اتحاد و خلاص آبا و اجداد خود بآبا و اجداد فقیر کہ نوشتہ اند ہمہ  
درست است بلکہ زیادہ از ان این کہ محبت و اتحاد شما کہ با فقیر است نشان است از ان شغلہ  
محبت والد شما کہ با والدہم بود چرا نباشد الولد سر لا بیہ خدا روز بروز زیادہ مشغول دارد  
این مطلع ہندی مناسب حال ایشان مے نماید آدم کا جسم جبکہ عناصر سے مل بنا ہے  
کچہ آگ بج رہی تھی سو عاشق کا دل بنا۔ زیادہ ازین چہ نویسم ع درخانہ اگر کست یک کس  
مکتوب و موعظیم غل بر بن مع تلقین با پس انفس و غیرہ و کز دم خدمت  
مرشد زادگان و ذکر بعض حالات آستانہ عالیہ و گذر وقت در حال فقر  
باشندگان تکیہ شریفہ و حذر کردن از صحبت صوفیان جاہل۔  
بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ محب فقر مقبول حق برادر صاحب حسن الاخوان بتصف بتصف ویتنا  
امیر عاشق عین خان بہادر سلامت از فقیر تراب علی بعد از سلام و اشتیاق تمام و دعا ہائے  
حصول مرام مطالعہ فرمایند عرصہ دوسہ ماہ گذشت کہ محبت نامہ شما محررہ چارم جادی الاولیٰ  
برسبیل ڈاک کہ فرستادہ بودند رسیدہ موضع حالات شدہ بود جوابش کہ در بہان عرصہ  
نوشتم سببش آن بود کہ منظر بودم کہ رسالہ نقد دل ہر گاہ خواہد رسید مطالعہ کردہ جواب

خواہم نوشت تا این مدت نرسیده بود اکنون در ایام تعطیل بر خور دار شیخ مومن علی آوردند  
 اند اجواب ہر یک مطالب باقی مے پردازم مگر کتاب دفع الباطل ہنوز نرسیده است منتظر  
 دارم رسالہ جدیدہ دیدہ شد خوب نوشتہ اند بیان واقعی است ہر کس پسند کرد سبحان  
 خوب تحریر و تقریر ایشان است برادر من انچہ در باب مشغولی برزخ وغیرہ نوشتہ اند بہتر است  
 ہمیشہ بہین مشغل پرداختہ باشند کہ طالب حق را یک مشغل کافیست توجہ سوے برزخ و  
 مشغولی داشتہ باشند کہ در سلوک بے پیر رہبر گدازہ نیست الرقیق شد الطریق حیات متا  
 مرشد یکسان است کہ اولیاء اللہ لا یعوتون و ہرگز اکیفیت جوانی و طفلی بیادنیہ اند کہ  
 الماضی لایذکر ملازم نقد حال باشند انچہ در سابق لغفلت وغیرہ گذشت از ان توبہ باید  
 التائب من الذنب کمن لا ذنب لہ خدا غفور بہت اکنون ہر قدر کہ عمر باقی است از این غنیمت  
 شمارند و بیاد حق گذارند خدا در عمر ایشان برکت دہد کہ ما را نعمتم معلوم میشوند درین زمانہ بچوگان  
 نایاب اند کہ با وجود فراغت تلوث دنیا بدل پاکدامن مے باشند و غم آخرت میدانند  
 غم دین خور غم غم دین است چہ ہمہ عمر ما فرو ترازین است - و از طرف بر خور دار پیچ تا سفت  
 کنند اگر منظور آلہی خواہد بود او شان را ہم خود بخود از دنیا نفرت خواہد شد بالفعل جوان اند  
 و حوصلہ بلند دارند صحبت و ملتزمان بر ہمزن دین است در حق مے دعا کنند کہ بر طریقہ شریعت  
 و اہل سنت باشند و خدا معرفت خود ہم دہد و عاے پدر در حق پسر مقبول میشود و شتیاق آتش  
 بوسی و دگمہ خدا کن کہ کشتان کشتان ایشانرا درین ملک آرد کہ من ہم مشتاق ام و انچہ خدمت  
 صاحبزادہ صاحب کردند خوب کردند ما ہمہ را خدمت مرشد زادگان لازم است لیکن حیف  
 کہ از من پیچ نئے آید اگر از ایشان بوقوع آمد عاے شکر است کہ روح بزرگان را خوشنود خشنود  
 لے گیر رفیق باز اختیار کن راہ ۱۲ توبہ کنندہ از گناہ مثل کسے است کہ و سے را گناہے نباشد ۱۲

کہ خدمت ایشان عین خدمت حضرت شاه باسط علی قلندر است با وجودیکہ حضرت ایشان  
 قدرے قلیے معاش دارند لیکن ہزار ہا راقصندارند ہرچہ در معافی بدست می آید قرض خواہ  
 سے برد خود بعسرت سے گزارند حال دگدگہ و بزرگاؤں یکسان است در بزرگاؤں حضرت شاہ  
 علی منظر صاحب یم سیدارند و در دگدگہ شاہ بخش علی صاحب کہ فرزند شاہ بخش صاحب  
 ذات این ہر دو بزرگان آنجا غنیمت است خدمت ملازمت این حضرات موجب سعادت  
 است چونکہ روح شام مقبول پیرانست انشاء اللہ تعالیٰ انچہ میخواہند بچنان خواہد شد و حشر  
 ایشان با پیران خود خواہد شد المجمع من احب فقیر شمار بسیار دوست میارند و  
 کیفیت ایشان کہ در بنوقت است بسیار خوش میشود اللہم زد ولا تنقص در حق فقیر  
 ہم دعا کردہ باشند کہ مقبول پیران خود شوم و از گرفتاری این عالم نجات یابم در بے تعلقی از  
 عالم شمارا خود بہتر میدانم کہ ایشان با وجود دنیا داری تارک اند و من با وجود درویشی گرفتار  
 فقر اہل و عیال و از کمبہ داری و بود و باش وطن در ہلاکت افتادم شہر تعلق جابست بیجا  
 چوپوند ہا بگسلی و صلی - اسال درین ملک بسبب طغیانی بارش صدہ عظیم ماند تمام مکانا  
 نگیہ کہ خام بودند سمار شدند و ہرچہ بختہ بود شکست خورد و مرمت طلب شد باید دید کہ منظور الہی  
 چیست مگر شکست کہ بخیریت گذشت در تمام جوار و دیار خجیب ہمین آفت ماند جابجا از صدہ  
 افتادن صد ہا مردم بودند و آبادی ویرانہ بنظر سے آید از آنجا کہ فعل حکیم بے حکمت نیست  
 پس چنان و چرا گردن را نشاید و راضی بر تقدیر و سے شدن باید از ماست کہ بر ماست و شد  
 است اگر فعل شکستہ شود از ان کفارت گناہ کرد و پس شک نیست کہ ازین پنج دفع گناہ  
 خواہد شد حق تعالیٰ ایمان سلامت دارد و دنیا گذار شستی است و دل ازین دار برداشتنی -

بهر حال نظر بر خدا دارم و فضل و کرم و بزرگسپیدی دارم از حال آنجا باید نوشت که آنجا چه صوت  
 گزشت مابل خانه خود و عا یا باید گفت و طریق پاس انفس باید فمانید که برین شغل همیشه  
 ملاومت دارد و بسبب بیماری زیاد عبادت بدنی را تحمل نتواند شد بعد از اسی فرض و  
 سنت بر همین شغل اوقات گذشته باشد یعنی و میک از درون بیالامی آید دران خیال  
 لفظ الله دارد و نفسیکه اندرون میرود دران خیال لفظ هو بجا نمی آید یعنی که اندرون و بیرون  
 من احد است و بس مصرعه در خانه اگر کسی است یک حرف بس است - غالب که صحبت  
 شما و بی هم خدا شناس شده باشد که صحبت من التا ش هر چند شما را تعقیب  
 مگر اینقدر بر شما حق است که از من یعنی آگاه کرده باشند باقی هر چه مقدر است خواهد شد نسو  
 که فقیر فرستاده است آنرا اکثر مطالعه داشته باشند خصوصاً مقالات صوفیه را  
 که این یک کتاب بجای صد کتاب است درین زمانه درویشان و صوفیان نایاب  
 اکثر بصورت درویشان مخرب طریقه اند پس از صحبت ایشان باید کرد و کتاب این  
 قوم مدد و معاون خود باید داشت که در مطالعه کتب تصوف خیل فواید است درین ایام  
 اینجا چه کتاب مستطاب در غرر که کلام معجز نظام حضرت جدنا امیر المؤمنین علی مرتضی  
 کرم الله وجهه میشود عجیب و غریب کلام است تعلق از دیدن دارد شاید نزد آن برادر هم  
 اینجا نسو خوب است مع ترجمه هر چند در تکیه کسی آنچنان نیست که شنوائی این کلام را قیامت  
 دارد چند کسان لایق بودند و ندیکه شاه انشا را الله مرعوم چند سالست که وفات کردند  
 مثل ایشان در تکیه دیگر نبود بعد از آن مرزا یا علی شاه بودند که بسیار خوش اوقات  
 و دوست خادم فقیر بودند یکسال است که او شان هم بودند و عرصه یک ماه است که شیخ  
 فضل احمد که از باشندگان ملا می تکیه بودند نهایت سعید و صالح و نیکبخت فوراً انتقال

کردند عجب خوش اوقات بودند که تا آخر وقت نماز تہجد از ایشان فوت نشد بلکه وقت عشا  
در عین نماز عشا جان بحق دادند حالاً کہ معتمد علیہ در تکیہ ماندہ فقط مردم غورندہ و پوشندہ  
و باشندگان مکان باقی اندر خانقاہ فقرا تا وقتیکہ دو چار کس طالب درویش صورت بنا  
رونق درویشی نمی باشد لیکن چہ باید کرد از کجا پیچو کسان پیدا کنیم کہ بجنس ہم مشرب من باشند  
بسبب فرزندان شب روز طلبہ علم جمع مانند از خجست تکیہ آبادان بنظر می آید و الا چنانکہ  
ہست ہست بہر کیف شکر ہست بطور خود بہرے شود و قیامت قریب است درین وقت  
اگر کسی ناز پنج وقتہ گذارد بجائے طلب است چہ جائے اینکه ورزش اشغال و اذکار نماید  
و کسب طریقت سلوک راہ حق نماید برکت حضرت الد است کہ درین تکیہ ای قدر ہم چہ  
صوم و صلوٰۃ و تعلیم و تدریس است باوجودیکہ فراخی معاش نیست مگر فکر معاد البتہ حال  
خود می باشد الحمد للہ علی ذلک باقی تا تحریر خیریت است

مکتوب سیم در بیان محبت اشتن با پیران سلسلہ و تعریف مرید حقیقی  
و سہمی و بی اعتباری مریدان زمانہ موجودہ مع قدرے حالات چہار تن  
خلاصہ چہار صد اقوال بزرگان مطالب دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم - محب فقرا قدر دان درویشان حسن الاخوان امیر عاشق علیخان بہادر  
سلسلہ اللہ تعالیٰ من المکروبات از فقیر بیچران خاکپا سے قلندر ان ترا بے علی بعد از سلام و شتی  
تمام محال اللہ فرمایند محبت نامہ بعد مدت مدیدہ ہنگام انتظار رسید از رسیدن سہ کتب مولف ام  
نزد ایشان و از دیدن و مخطوط شدن شماران معلوم شد کلام این بیچران را پسند کرد و قدر دان  
مولف شدن تعظیفات ایشان است کہ معاملہ دوستان بادوستان ہمچنین باشد کہ ہنر  
دارم و مہفتا عجیب پدوست نہ بیند بخیر آن یک ہنر - و الا من آمم کہ من داعم ہر حال خدا را



موافق مطنه نیک شما سازد تا مصداق ظن المومنین خیر گردد و در اینجا عالم بر همه ظاهر است  
 که ابتدا تا انتها بر یک عالم از اهل دنیا بجز خرقه فقر فرقی ندارم اگر سیرت در روشنی نیست صورت  
 در روشنی بچه کار می آید این خرقه که من دارم در زمین شراب دلی وین و قریب معنی غرق  
 منی ناب دلی. لیکن چه باید کرد که بخشیده پاک مردان است امید است که از برکت آبخنا که  
 در دنیا بجز محبت میگذرد در عاقبت نیز از آن پرده پوشی عیوب گردد آنچه پشایده بر بنخ حضرت  
 مرشد خود علی الذم و همراه آن دلام دیدن صورت عم و برادر من را نوشته اند است باشد که  
 این مرد و صاحبان چنانکه در اینجا مقبول و مصاحب حضرت الله بودند در آن عالم نیز خواهند بود  
 شما را از طفولیت بسبب عقیدت و محبت با ایشان بوده است چنانچه در خواب همیشه بنظر آیند  
 مرا بر این دید و فمید شما غبطه می آید من کیستم اندر چه شمارم چه کنم تا هر چه سکا نش باشد  
 بهوسم در قافله که اوست دائم ترسم این بسکه رسد تو در بانگ جرسم - خدا شما را درین مشاء  
 برکت و بر شکر باید کرد و هر چه شمارا ازین دو بزرگان رسیده است بران عمل دارند و فقیر را هم از آن  
 مطلع سازند و دیگر آنچه مرا از آن حضرت رسیده است هر که طالب شود بتعلیم او حاضر ام گویم از حال  
 خود شرم می آید که خود فصاحت بدیگران نصیحت لیکن بموجب حکم پیران درین ندارم اما با این که  
 مع من نکردم شاخه ز بکنید - و اینکه نوشته اند که مرا با حضرت محبوب بجائی و حضرت  
 و حضرت سری تھطی و حضرت امام علی موسی رضا و حضرت ه باسط علی قلندر قدس سرهم چمنی  
 است که هرگاه حال این بزرگان می بینم گریه مستولی میشود و در دل انشراح غلیم پیدا میشود که  
 بدان نماند و چه سبب است که با وجود این بارگناهان این لذت حاصل است برادر من درین  
 تعجب چیست آن بزرگان همه پیران سلسله شما اند چه شمارا با حضرت محبت نباشد این نشان  
 مقبولیت و خوبی است و شما است خدا روز بروز ترقی دهد حق شما که حضرت والدم میفرمودند که

این طفل استعداد خوب ارد و مراد از همین است انشاء اللہ تعالیٰ کحشر شمام ہم با این حضرات خواهد شد  
 خاطر جمع دارند المرء مع من احب و شامت اعمال جوارح ہرگز حاجب کیفیات قلبیست  
 کہ معاملہ جوارح دیگر است و کارخانہ دل دیگر درینجا از حال دل سے پرسند کہ سہ مادون را بنگریم  
 حال را بے مابرون را ننگریم قال را۔ مگر نشنیدہ ایک کہ کافر سے حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ آہ وسلم  
 بسیار دوست میداشت چون و سے برود مردم گفتند کہ فلان کافر ملعون بھر حضرت علیہ السلام  
 منع فرمودند کہ لعن بروںے مگویند کہ و سے خدا و رسول خدا را دوست میداشت پس چونکہ شما  
 با مثل آن خود بسیار محبت است بے تکلف قبولیت دارند و از ارواح ایشان فائدہ خواہند  
 برداشت باید کہ ہمیشہ بصدق متوجہ بطرف ارواح مثل آن خود باشند و از ایشان امیدوار فیض  
 باطنی و مدد ظاہری مانند ذکرہ ایشان لذت و در خدمت ایشان سعادت است درین مقام  
 حضرت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی نوشتہ اند کہ ازینجاست اعراض مثل آن و موظبت زیارت  
 قبول ایشان و التزام فاتحہ خواندن و صدقہ دادن براے ایشان و ہتھنای تمام کردن تعظیم  
 و اولاد و نسبشان ایشان غرض اولیت ارواح را ہمین محبت و معاشرت سبب افتد و آنکہ در  
 عزیزی مینویسند کہ فلا نے مرید شما است چنین نا اہل و بیوضع است چرا اورا کہ اونہی کہید و برتر  
 منے آید صورت نیست کہ پیر خود کے درست است کہ مریدش درست باشد مثل مشہور حبیبی  
 روح و سیسہ فرشتہ ع خفتہ و اخفتہ کے کند بیدار و در خانہ انم ہیج کہے چون من نگ خانہ نیست  
 کسانیکہ بہتر و افضل بودند بدو ندنا چار نوبت بمن رسید کہ مشارالہیہ خلف شدہ ام چار ناچار و فریفت  
 مرجع منتسبان خود ام اما حقیقت حال آن طفل نیست کہ بعد از وفات حضرت والد خود چون ستہا  
 دگر دہ فائز شد ہم حضرت مرشدنا شاہ سعید علی قلندر را راہ بندہ نوازی و ذرہ پروری لبس  
 فقر و رعایت کردند و حکم باستقامت ظن و اجزای سلسلہ کاظمیہ فرمودند ہمین کہ بوطین

بر زبان والد آن طفل گذشت که من از مردان اولین حضرت صاحب ام لند میجوایم که اگر  
 اجراء بیعت از خانه ما شود باین پاسداری همچنان بوقوع آمد که روز عید اول آن عزیز معلوم  
 مریدم شد پس در آن عرصه ویرا خوب بامن محبت بود هر چه از او میگویم میگوید و از وظائف  
 و عبادت و شب بیداری نمی آسود اکثر در محبت من حاضر میماند در آن عرصه بظواهر بسیار  
 سنجیده می نمود مثل و سس کس درین سن از انبای جنس و سس نبود چنانکه والدش تعجب  
 می گفت که شایسته آنست که ما سسیت فرزندم منقلب شد مدت برین حالت گذشت چون و سس  
 از وطن بفر رفت روزگار پیشه گردید بزرگ میگردد آن محبت و صلاحیت همه افت از آن  
 وقت تا ایندم بر یک منزل که خوب نیادار است اکنون ویرا بامن محبت است و نه محبت  
 پس حکیم معلوم شد که صلاحیت غیر صلاحیت طفلان را اعتبار سس نیست ع بسیار فرمایند  
 تا بچته شود خانه اگر در نصیب است شاید باز درست گردد درین باب ناچار نصیحت  
 کردم شوالی نیایم حضرت شاه مجاقلند قدس سره در مکتوب بشیخ عبدالرسول کچندوی  
 نوشته اند که برادر منطاللب که پیش تو آید در تربیت او قصور ممکن باقی سعادت و شقاوت  
 بدست تو نیست پیغمبران نتوانستند که مردود ازلی را مقبول گردانند پیران که توانند که مجبوران  
 ازلی را موصول گردانند پیغمبر علیه الصلوٰه و السلام با این لیل نتوانست که ابو جیل را براه رسالت  
 کسیکه دولت قبول ویرا در ازلی رفته است بصحبت من و تو ظاهر خواهد شد ما و تو از ان نیکان خاتم  
 و الاخر ع بر رسولان بالغ باشند و بس عرض مرید صادق کامل در هزاران سیکه و دود می شود به هم  
 از سلف تا خلف پیچیدن دیده و شنیده میشود درین مقام جاسے تعجب نیست شیخ از شیخ طلب مرید  
 کرد و سس در خواب گفت اینجا اگر پیروا هند بسیار اند اما مرید پیدا نمیشود تحقیق زن مقام در مقام  
 شرائط الوساط تفصیل نوشته ام و حضرت شاه مجاقلند مرید را دو قسم نوشته اند یکی حقیقی دوم مجازی

مرید حقیقی آنست که قولاً و فعلاً و قلباً تابع پیر باشد و مجازی آنست که قولاً و فعلاً متابعت  
 پیر کند اگر چه قلباً و قالماً از دوست و سے نیاید حال سابق چنین بود درین زمان هر دو قسم منفق و اگر چه  
 کسی مرید میشود خالی ازین نباشد یا تبرکاً و رسماً باشد که آبا و اجداد و سے مرید کسی بودند من هم  
 مرید شوم شاید نجات را و سید که در دنیا بتوقع دنیا شود که بدولت پیران و نفقه میسر خواهد آمد و غرض  
 پیران نزد خود و سلوک خواهد کرد و یا از امیر که خادم و سے باشد سفارش روزگار کرده خواهد داد و چنانچه  
 در عهد حضرت والد م مردم کثیر مرید شدند بتوقع سفارش هم را بجهت کیست را سے و غیره یا خیال دین  
 و دنیا هیچ نباشد و چهار کسان را دیده خود هم بے تامل مرید کسی میشوند و از تحقیقت منافع مریدی هرگز  
 خبر ندارند مثل کوران که در چاه سے افتند یا طفل بے شعور اند یا زن ناقص العقل که در اندک شعبه متعجب  
 شده مرید میشوند پس اے برادر مریدی همچو کسان از این اعتبار است اکثر مردم درین زمانه همین قسم میباشند  
 و فقیراً با چنین مریدان سابقه بسیار است چرا ازین مردم توقع ادب خدمت ابریت و محبت حاصل  
 داریم از ایشان همین قدر پس است که میباید بکار هر بد نخواهند گفت بروقت بیشتر توفیق کاهری بخد متو  
 هم پیش خواهند آمد بهر حال از یکگان و جنبیان بهترند درین باب زیاده نمی توانم نوشت که دفتر  
 سیاه شود حتی تعالی آن برادر را راسخ و صادق آفریده است مگر هر کسی را موافق خود قیاس نکند  
 و نا اهلان را معذور دارد درین زمانه نصیحت کسی شغوف نیست هر گاه که در اندک از خلاف طبع خود  
 پسر یا پسر و برادر یا برادر خالفاً میشود هرگز نظر بر اتحاد و پرورش سلوک و سبب نمیکند پس پیر را هیچ  
 خصوصیت ذاتی جز دوستی بر دست نهادن با هم نیست اگر ز امر سے پیر خلاف و سے نماید شجره بر و  
 از نذر راه خود گیر و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سببنا و اعمالنا من یهدی  
 الله فلا مضل له و من یضلل الله فلا هادی له مع بر سخن قوی و بهر نکته مکانی دارد و در کتاب

آنکه بنام جوتیم بخدا از بدی نفوس و بدترین اعمال خود کسی که هدایت میکند خدا پس نیست مگر آنکه کند  
 و کسی را که گمراه میکند پس نیست کسی که هدایت کند و سے را ۱۲

دیده ام که بزرگ فرمود من از چهار صد سخن بزرگان چهار سخن چیده ام که همه را کافی و جامع باشد  
 و دوازده براسه یادگاری باید و دوازده فراموشگاری را شاید قسم اول خدا را همیشه یاد دارد و دوم  
 همیشه یاد دارد و قسم دوم آنکه خود با هر که احسان کنی یکی آنرا فراموش سازد و هرگز بیاد نیاورد اگر  
 با و کسی خلاف بدی کرده باشد از و بیاد نیاورد و نسیان گذاردن بجان آدمی این چهار سخن  
 جامع جمیع مراتب لایت و سعادت است آنچه از بهر رسیدن شرح مخصوص شاه محب الله الباقی  
 و نقد النصوص مولوی جامی نوشته اند خوش شدم که این کتب تحفه است هر چه تناسل نماید شود  
 بدست مؤرخ و شرح مذکور بخانه فقیر هم هست نقد النصوص جاسه دیگر در کاکوری هست مختصر است  
 بالفعل سه نسخه دیگر براسه ایشان نویسانیده معرفت برخوردار علی حسن ارسال میدارم خدا بخیر رساند  
 هر سه نسخه در یک جلد کرده شد در اجرت کتابت و تیاری جلد بنگی نه رویه صرف شده اند یک و نیم  
 از رویه پاره شده اما باقیمت کتابت خیرگی که آن قیمت است اگر دو چهار رویه دیگر باشد نقل رسالت  
 نور الارب فی ترجمه فتوح الغیب نویسانیده بقیم و الا باقی رویه را هر چه گویند کرده شود که بهمان  
 که سابق فرستاده بودم آنرا پیش خود دارند باز پس نباید کرد که اینجا دیگر موجود است مگر آنرا از خوشنویس  
 صاف کنانیده در مطالعه دارند و چند اوراق دیگر میرسد که گاهی بطور زاد المسافرین نظم کرده بودم  
 با تمام نرسیده هر چه بیکر از تالیفات فقیر نزد ایشان خواهد ماند یا دکار خواهد بود و نوشته بماند سیر  
 سفید نویسنده را نیست فردا امید - القصه دل براسه دیدن ایشان بسیار میخواهد اکنون  
 آنوقت رسیده است که یکبار شما نوشته بودید که اراده دارم اگر بخوردارامی حسن بخت اینجا بیاید  
 همه کار حواله او کنم و خود براسه چند یو بکا بنور آیم چون که این مراد برآمد حالا مناسبت بلکه ضرور که  
 براسه چند یو اینجا بیایند اگر زنده باشم ملاقات یکدیگر میسر و خوشم که دیدن ما و شما در وقت  
 غنیمت است ایضا و عده ضرور است اکنون همه کار و بار اینجا ذمه بخوردارند که نور نمایند

و هر مرتب فمانیده خود فایز البال دریا و این و متعال اوقات بسر بند با الفعل بر خود از راه تعلیم  
و وضع داری و بهوشیاری و امور دنیا داری کردن است تا با صلاحیت روشن اسلام گذارد  
و بر نماز و روزه و طریقه اهل سنت و جماعت مستعد باشد که درین زمانه این قدر پس است که مشرب  
فصول نباشد و بر آیتین شما قدم نهند که دستور العمل شما خوب است با الفعل از و توقع مذاق  
ندارند که هنوز کم سن است از بچگی پرورده دولت عادی صحبت اهل دولت است و فتنه چگونگی  
و ثقة خواهد شد رفته رفته اگر خواسته خداست میسر نیز بهوش شما صحبت شما خواهد شد و هنوز زمانه  
تازه ایشان اینچنین سپید شتامم زیاده بجز اشتیاق ملاقات چه نویسم حق تعالی ما را و شما را جمیع  
مسلمانان را عاقبت بخیر گرداند و بیا و خودشان شاد دارد.

مکتوب چهارم در بیان مفید بودن شکستگی در سلوک راه حق و طریقه تعداد ذکر نفی  
اثبات طریقه پاس انفس و فرق ترکیب آن در سلسله قلندریه و سلسله  
قادریه و فضیلت سلسله قادریه بر سلاسل دیگر و تعریف قطب الارشاد  
و اقسام ربط سلسله مشایخ و شفاعت پیران در حق مریدان مع چند  
حکایات و فوائد مشر و عیت بیعت

بسم الله الرحمن الرحیم - برادر صاحب حسن الاخوان قدردان درویشان امیر عاشق علیخان به  
سلامت - از فقه بیچ و بیچ بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعه فرمایند مکاتبه محبت الگین و عالم  
انتظار رسید جهان جهان راحت بدل رسانند مضامین فکر آمل و عجز شکستگی حال شما معلوم شد  
الحمد لله علی ذلک این نعمت است بزرگ که درین عمر خدا شما را بخشیده است ظاهراً است که نفس شیطان  
و خلق هر سه مانع سلوک اند درین زمانه کم کسی ازینها نجات دارد بلکه غفلت بهم کسی بد نمی پندارد  
سعادت ازلی است که شما را ازین غفلت آگاه کرده خجالت بر سر کار می آید همین ندانست عاجز

شما سبب حصول مقصود و قبولیت حضرت معبود خواهد شد هر چند بنده فعیده را باید که خود را عاصی  
 قاصر عبادت مولی یا بد سرگناه که بنده گان کاملین و عارفان کاملین با وجود ادای حق عبودیت  
 و کمال علم و معرفت بجز ما عبد ناک حق عبادتک و ماعز فناءک حق معرفتک  
 حرفه بر زبان نمی آوردند پس ما و شما را که می پرسد و در چه شماریم شخصی از امام همام جعفر صادق علیه السلام  
 پرسید که مسلمانان چه صفت مسلمان کیست فرمود مسلمانانی در کتابها و مسلمانان در گوشت اسلام  
 باید دریافت که چه بود و حال آنوقت چنان بود و حال این وقت چنین که تمام عالم پر از شر و فساد و  
 هر طرف از کفر و ضلالت و ادب و اوست و چنین وقت اگر کسی را اندک هم خوف عاقبت و طلب  
 سعادت پیدا می شود آخرین بروی باید گفت و اندک را بسیار باید شمرد و مرا بر عجز شکستگی  
 غبطه می آید که با وجود یک اهل دولت و فراغت اندول از دنیا سیر و سرور دارند و از ناکر و ادبی  
 خود پرورد اگر خدا تو به نصیب ایشان کرده است همه نعمت آنهمان نصیب خواهد کرد و التوبه اند  
 غم ماضی مخور و بد خوش حال باشد مگر بركات پیرانست که شما درین ایام پیری بدولت علم و عرفان  
 جوان بخت شده اید شکستگی دل کیفیت است عجیب عجز شکسته مگر فضل شاه - بخت که  
 و عی نقالی این شکستگی را بسیار دوست میدار و که میگوید انا عند المنکسرة قلوبهم  
 لاجلی یح چیز شکسته نیکو نباشد الا دل هر قدر که شکسته گردد درست تر شود فهم توحید و حق  
 که بالفعل حاصل شماست همین مشرب پیشوایان ماست حضرت و الدم میفرمودند عجب دارم  
 از اهل انقبضند که میگویند ع اول ما آخر میترس است - بنده اند که در مشرب قلندر حیثیت  
 بمبتدیان این خاندان اول مشق این مشغولی است ع من نیم و اصدا یاران من نیم حق است  
 که بصورت عالم ظاهر است غیرت محض اعتباری است وجود حق است که در وجود ما سار است  
 سه عبادت کردیم ترا حق عبادت تو و نه شناختیم ترا حق شناختن تو ۱۲ سه توبه یعنی پیشانی شکر  
 سه من نزد تلووب کاتم که منکسر اند سبب من ۱۲

بس هر قدر که آن برادر آگاهی و غفلت میسر آید غنیمت شمارند و اوقات را صرف عبادت بپزیند  
 قلبی دارند نماز را تعدیل ارکان و حضور شرط است آن نیست که وقت خواندن نماز مشا بهانه اند  
 که در حضور مولی دست بسته ایستادند و دیرای میثم و گرنه مرا می بیند این ملاحظه  
 در اصطلاح صوفیه نسبت احسان مؤمنانند و صحابه و قرامه محدثین و اسلاف شمارا به نسبت  
 خاص موردی بود و از همین نسبت اشاره است در حدیث <sup>ال</sup>عبدالربك كاتك تراه و  
 در همین نماز معراج مومنان است اگر شرح آن کنم کتابی شود غرض بعد از آنکه فرائض بر آن  
 ذکر هم و تتر مقرر باید داشت وقت فرصت و تخلیه طریقی نیست که در مکانی خالی و خلوت باشد  
 متوجه قبله شده صورت مرشد را بطرف راست خود قایم کرده بجلسته و زانو بنشیند و سه بار استغفار  
 گفته شروع در ذکر لا اله الا الله کند که آنرا نفی و اثبات گویند بدین طریق که هر دو دست  
 بر هر دو زانو نهاده سر را تا ناف فرو آورده لفظ لا را از ناف تا ام الدماغ بکشد و سر را لفظ  
 لا گویان از فرو به بالا رساند بعد از پنج بکشد راست کرده لفظ اله گوید مقابل کتف بعد از  
 سرگردانیده بطرف چپ پنج آورده بر دل لفظ الا الله را ضرب دهد هر بار که کند همچنین کند  
 و هم مرتبه یکبار لفظ محمد رسول الله بعد لفظ الا الله آهسته بگوید همین ترکیب از ده بار است  
 و از صد تا هزار بار سازد مگر در وقت لا تصور نفی معبود و مقصود و موجود و غیر حق کند و بوقت الا الله  
 تصور اثبات معبودیت و مقصودیت و موجودیت حق کند در دل خود اما مبتدیان را باید که بجا آله  
 بمعنی معبود خیال کند و متوسط از آله معنی مقصود خیال کند و منتهی معنی موجود و پندارد و یک ذکر  
 در یکدم نماید و مشق حبس هم حاصل کند چون خوب مشق حبس هم خواهد شد در یکدم چند بار ذکر  
 کرده خواهد شد تا وقتی که طاقت و لذت یابد کرده باشد چون مانده شود فقط متوجه بطرف

سایه عبادت کن پروردگار خود را گویا که تو می بینی و می شناسی ۱۱



قلب شده بحاط کیفیت حاصل آن در دل داشته باشد و نیز ذکر بیرون نوع است - یکم هر دو دم نفی  
 چون با و از بلند گوید هر باشد آهسته گوید نفی باشد بزرگیکه آسان باشد بعل آرد و مگر جری خوب  
 شوق و گرمی است و طریق پاس انقباض نیست که در دم بیرونی کا ال و در دم اندرونی کا الله  
 از دل گوید که در خانه آن قلندر همچنین است و هیچ شغل بر او باد حق سهل تر از این نیست که در شتر  
 و در قن و خفتن همه وقت میسر آید فقط خموشی و توجه شرط است و باقی هیچ نه روزی از حضرت  
 والد خود سوال کردم که مرا طریق سهل بر او باد حق ارشاد فرمایند فرمودند پاس انقباض چنانچه از  
 همین ذکر اشاره کرده است فقیر در غل سه پاس انقباض است راه سهل مبر باد حق ذکر هر یک  
 هر دم هر نفس شاغل بر او و طریقه ذکر این ذکر هم از حضرت والد مرسیده است که آنرا خلوت شرط است  
 و حضرت مخدوم ما را نیز همین دو ذکر از مرشد خود رسیده است که بیانش نیست که حضرت سیدنا  
 ابراهیم حضرت مخدوم فرمودند که تعلیم از کار و اشتغال بطالبان بدینگونه قرار دهد که اول از ذکر  
 نفی و اثبات آگاه سازد که جمله روزنگار این راه را ابتدا و سلوک همین ذکر نفی و اثبات قرار داد  
 و اوقات ذکر بدینگونه قرار نماید که وقت اول از دو گپری شب باقیمانده تا چهار گپری روز برآمده شود  
 بنکر باشد وقت دیگر بعد از مغرب تا فراغ نماز عشاء نیز همین روش مقید شده بطیظ نفی از  
 ماسوا و اثبات هستی حق مستعد و سرگرم ماند تا وقتیکه غشاوه آهینیت از میان بردارند و نوری  
 از انوار معرفتش بر روی کار آرد آن زمان ذکر پاس انقباض بطالب آگهی دهد و آن ذکر مبارک  
 الله است جل جلاله باینصورت که بوقت در آمدن نفس اندرونی لفظ هو گفته شود به بر آمدن  
 نفس بیرونی لفظ الله بر زبان دل آرد و گاهی نفس را طول دهد که آنرا جس دم گویند  
 با تندر حال از ده تا یکصد و دو صد بار و انتها س آن از مائة تا الوف رسانند و خوانند

هر قدر که تجربه اکابر جذب سلوک در آمده تحریر نمایند که این مقدمه کتاب قلب است کتاب نظامی  
 اصلا در این راه نیست و طی منازل این راه مشروط بر گذشتن از یک راه سلامت در گذشتن از  
 مقصود و خود رسیده فقط بواسطه کثرت ذکر رسیده و طریق ذکر همین دو طریق است که بابت این حال نفی  
 و ثبات با خبر کار پاس انفاس است و بس آسے بر در این را خوب یاد دارند و نقل آنرا که مرا هم از  
 خود بچنین رسیده است سابق که طریقه پاس انفاس نوشته ام قلندریه است این قادر یقین است  
 که شمار لذت بخش که شوق دارند و استعدادی نیک یافته اند اکنون تا سبب بر مافات نکنند  
 و زندگی باقی را غنیمت شمارند و صرف عبادت دارند ان شاء الله تعالی عاقبت شما بخیر خواهد  
 درآمد که توجه بسوی مرشد فیضیاب خواهند شد سلسله شما از بدست است که بحضرت غوث  
 قدس سرز میرسد اگر چه سلاسل جمیع اولیای کامل و موصول بحق است لیکن این خاندان عالیشان  
 شما نیست و دیگر است که خود فرموده اند که مرا مکشوف شده است که هر که در فل سلسله تا قیامت  
 خواهد بود و سے را من شفاعت خواهم کرد و بجات و سے بیشک خواهد شد و قصیده غوثیه است  
 کل دلی له قدم وانی علی قدم النبی بدر الکمال مریدی لا تخف الله مریدی  
 عطانی رزقه نالیه مریدی لا تخف الله فانی عز و م قاتل عند القتال  
 سے برادر قاضی شما را در پانی پتی در کتاب سیف المسلول مینویسد که بعضی او کیا است را بکشف  
 هیچ که یکس از اسباب علم است ظاهر گشته که فیوض و برکات که از جناب بیا آید بر او لیا و الله  
 میشود اول بر یک شخص نازل میشود و از آن شخص قسمت شده بهر یک اولیای سلسله و افاضی مرتب  
 و کسب استعداد و میرسد و بچسب از او لیا را در سبب توسط او فیض میرسد و کسب از مردان خدا  
 او درجه ولایت می یابد قطاب جزئی و او تا دوا بدال و نجبا و نقبا و جمیع اقسام اولیای خدا برسد  
 سلسله برای هر ولی قدم است و تحقیق من بر قدم نمی ام که بدر کمال است ای مزین ترس پروردگار ۱۵ و اما در تبت بلند  
 که رسیدم از آن بر تبت بزرگ سے مزین ترس از سخن چنین که تحقیق سخت عرفانند و نقل کنند ام وقت کارزار ۱۲

محتاج سے باشند صاحب این منصب عالی را امام گویند و قطب الارشاد بالا صالہ نیز خوانند  
 و این منصب عالی از وقت ظهور آدم علیہ السلام بروح پاک حضرت مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ تفرع  
 کہ پیش از انتشار عنصری آنحضرت ہم در امم سابقہ ہر کار درجہ ولایت میرسید بتوسط روح پاک  
 آنحضرت میرسید و بعد وجود عنصری تا وقت رحلت او از صحابہ و تابعین ہمہ را این دولت  
 بتوسط او رسیدہ و بعد رحلت او این منصب عالی بحسن مجتبیٰ و بعد از او سے حسین شہید و شکر علی  
 پسر امام زین العابدین پسر محمد باقر بعد از ان بہ جعفر صادق پسر موسی کاظم پسر علی رضا  
 پسر محمد تقی پسر علی نقی پسر حسن عسکری علیہم السلام این منصب معلیٰ مفوض گشتہ و بعد از  
 حسن عسکری تا وقت ظهور سید الشرفا غوث الثقلین محمد الدین عبد القادر جیلانی این منصب عالی  
 بروح حسن عسکری علیہم السلام متعلق بود چون حضرت غوث الثقلین پیدا شد این منصب مبارک  
 بوسے متعلق شد و تا ظهور محمد مهدی این منصب بروح مبارک غوث الثقلین متعلق باشد و لهذا  
 آنحضرت قدس سرہ ہذا علی رقبۃ کل ولی اللہ فرمودند و این بیت ترغیم نمودند  
 شمس الاولین و شمسنا ابداً علی اخوت العالی لا تغرب یعنی فرو رفت آفتاب ہائے دیگر  
 اولیا سے کرام پیشین و آفتاب مایعنی ائمہ عظام ہمیشہ بر افق بلندی باشد غروب نشود چون  
 امام محمدی ظاہر شود و این منصب را بوسے مفوض کنند و تا انقراض زمان بوسے مفوض باشد  
 انتہی۔ اسے برادر احمد سد کہ ما و شہابہ و درین سلسلہ مریدیم و سلسلہ نسب مانیہ حضرت غوث پاک  
 میرسید ہیں ہر چند گنگارم لیکن عفو حق را امید دارم کہ شفیع و حامی امتان زبردست دارم بایم  
 دانست کہ ربط سلسلہ مشایخ بدو قسم باشد یکے از طرف خلیفہ یعنی بواسطہ مریدان کہ بہ پیران رسید  
 دوم از طرف فرزند خلف یعنی بواسطہ اولاد کہ آبا و اجداد رسید پس نوح ثانی را سلسلہ اللہ

میگویند و این سلسله از سلسله اولی شریف دارد پس از اینجا فرق مقام یاران و فرزندان در مراتب قیاس باید کرد و عرشته دیگر بزرگ جگه دیگر است - اینجا مقام فهم من فهم است محل حل سوال ایشان حضرت والد م میفرمودند اگر فرزندی متوجه بطرف روح اجبار و خود شده روح آن بزرگ جلد بطرف و ع متوجه شده کار خود نماید بخلاف دیگر کسی این نکته هم یاد دارند همسر ایشان که درین وقت قصد بیعت فقیر کرد مبارکباد بسیار خوش شد و در سلسله قادریه بریدی خود او را گرفت و تامل نکردم که درین امر توقف ننشاید که در کار تحقیق این طریقه تربیت آن بر خوردار علی حسین را نوشته جلد روانه ڈاک کرده ام خدا بر او رساند انهم اثر صحبت ایشان است که قدر بیعت و صحبت فقیر را پیدا شد درین راه محبت شرط است اگر مرید را محبت با پیر نباشد هیچ فائده رسم بیعت ندارد مثل مشهور است پیر من جنس است اعتقاد من بس است انشاء الله تعالی عاقبت او خیر خواهد شد هر چند فقیر نا کاره لیاقت ندارد که ع او خوشترن گم است که از بربری کند - لیکن چونکه این دست من استین دست دیگر است امید که دستگیر من زبردست است مدد کار و ع خواهد شد درین زمانه اکثر مردم از بیعت محروم میباشند و قدر بیعت نمیدانند و بعضی مثل بیعت فرض است اگر چه بیعت و مستحسن نقل است که در عهد حضرت شاه مینا که کنوی شخصی بر سرش می جنبید و در جازه خبر حضرت ایشان رسید فرمودند که اشاره میکند که من بیعت نکرده ام و ارشاد ان پیش از آنکه خبر آوردند آنحضرت کلاه خود بر سرش نهادند فوراً اطمینان یافت و سر از جنبیدن باز ماند و در باب مشروعیست ضرورت فوائد بیعت فقیر بشرح و بسط تمام در کتاب اسناد الشیخ نوشته است در اینجا دو چهار فائده از آن نوشتن مناسب افتاد و لهذا نویسم - باید دانست که فوائد بیعت یکے است که وقت بیعت مرید توبه از جمیع گناهان میکند و التائب من الذنب

کمن لا ذنب له چون مرید در اودت توبه مستقیم آید هر گناهی که قبل از آن کرده بود از  
 ما خود بخواد بزداید سبب این توبه پس خلافت را باید که برگزیند آن ماضی او عیب نگیرد که در  
 از گناهای ماضی پاک شده است - دوم آنکه در حق بے پیره وارد است من لا یشتم له  
 فشیخه الشیطان چون سراج الدین بدایونی از سلطان المشایخ درین باب پرسید  
 می گفت این قول مشایخ است بعد از بر زبان راند که در پیشه کامل حال هر که را دیدی که  
 پیوند کسی را نذر گفتی که این کس در پله کس نه بسته است درین میان امیر حسن بلوی سوار  
 کرد که معنی آن چیست فرمود هر که با پیر پیوند میکند هر چه از او بگوید می آید فراوان  
 اعمال را بر پله پیر او ننهد و از او پرسند بعد از فرمود که خود را بر پله کس بستن رستن است  
 از عذاب دنیا و عقاب آخرت نقل است که در همسایه خواجه معین الدین چشتی در جمیع مردم  
 از مریدان خواجه عثمان بارونی بود که بعد از خواجه صاحب همراهِ جنازه تا گور فرستند چون مردم  
 دفن کرده باز رفتند خواجه بر قبرش مراقب نشست مانع نگذشت که رنگ خواجه زرد شد  
 همدان ساعت باز بحال شد سبب آن کس پرسید فرمود خود را بر پله کس بستن نیکو  
 چیز است و تحقیق این را در گور کردند ملائکه عذاب رسیدند همدان میان پیر مرید حاضر  
 و حاضر بر روی فرشتگان زد و گفت برین عذاب گفتند که مرید من است فرشتگان را حکم شد  
 که از خواجه بگویند که این کس برخلاف توبه بوده است فرمود راست است اما خود را پله من بسته است  
 پس فرشتگان را حکم شد که دست از مرید خواجه باز دارند و بوسه سپارید که من او را بدو  
 بخشیدم پس بلا شبه پیران شافع مریدان خود میشوند اگر خود کامل نباشند پیران پیر ایشان  
 بوده باشند درین مقام حکایات بسیار بود نوشتیم و السلام فقط -

آنکه کسیکه دیر شیخ نیست پس شیخ و بے شیطان است ۱۲

مکتوب پنجم در بیان ضرورت مرشد در سلوک و تذکره کتب تصوف و  
فوائد صحبت مرشد و ذکر مسئله وحدت وجود و فرق میان وجودی و شهودی  
و اقسام توحید و معانی دوهره بندی و قدری از حال حضرت مخدوم  
شیخ بهیکه جد خود

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقر المقبول حق برادر صاحب عزیز دلهای جمع خوبیهای شیخ عاشق علی  
بناد سلامت از غیر حقیر بعد از دو عالمای خیر کثیر و حصول مدعای مافی الضمیر میکشوف خاطر با  
احمد مد که تا تحریر خیریت غیر مع و استکان حاصل و خیریت ایشان مطلوب محبت نامه هست  
شیخ نجیب الله رسید خود شوق گردانید جواب خط سابق که مع کتاب فی خیرة البقی فی رستاه  
و دند بدست بر خور داران شیخ احسان علی و ضامن علی نوشته ام عنقریب بایشان خواهد رسید  
و آنها از عرصه شانزده روز روانه آنجا شده اند از آن حال مفصل دریافت خواهد شد برادران  
نکراتی باید کرد که دین فراغت دنیا شمارا انقدر زود آخرت پیدا شده است من سعادتمند  
فی بطن امد جهلت و خلقت شما بیکجنتی و سعادتمندی بود از طفولیت حال ایشان میدانم  
با کسی هیچ بغض و فساد و نفاق نمیداشتند و دارسته مزاج بودند چنانچه والد مرحوم شما نهایت  
اضنی بودند و بارها از من تعریف شما میکردند و مذمت دیگر فرزندان آخر تخم سعادت شما نخل بر  
ثمره شش روز بروز ظاهر میشود حق تعالی در عمر شما بیکت دهد و دیگر گانه با هر سیکه با شما بیکست  
شان حسد و بے نصیبی اوست که همچو بزرگ را را اضنی داشتن موجب حصول فوائد دینی و دنیوی  
و دیگر چه باید کرد که جهلت این مردم چنین است شما را هرگز به بدی کسی خیال نباید هر چه از خود  
نموده بیکس پیش باید آمد که کار جو اندازان همین است دیس آنچه از شوق و ذوق خود بطرف تصوف  
دشته اند اللهم زد ولا تنقص صحت فم عقل است که قدر دان و پیر و صوفیه صافی اند

در ہفتاد و دو ملت فرقہ ناجیہ یہیں است کہ این فرقہ را با کسے نزاع و جدال نیست خواجہ فرید الدین گنج شمس  
 لے سید فرقہ با فرقہ در نزاع و جدال است الا اہل وحدت کہ دے با ہمہ یکسبت گو کسے با دے  
 موافق نیست پس مطالعہ کتب این فرقہ بسیار مفید است در حقیقت کلام حضرت حجۃ الاسلام  
 شمس کیسیاے سعادت و منہاج العابدین و زاد الآخرت و در حقائق کلام حضرت شیخ محی الدین  
 ابن عربی و در فنائیت کلام حضرت غوث الثقلین رضی اللہ عنہ کہ حضرت الدماقدس سرہ نقشبند  
 تصانیف یہیں سے بزرگان را بسیار پسند میکردند و میفرمودند کہ کلام ایشان سالک را مفید  
 فقیر کتابیے و اقوال صدیقیہ جمع کردہ است مسمیٰ بمقالات صدیقیہ این یک کتاب کاغذیت اگر  
 منظور باشد ہر خود را میسرین را بنویسند کہ نقل آن کسانیدہ نزد شمار سازند از ادراک مطالعہ دانشمند  
 و از دیدن بسیار کتب مختلف طبیعت پریشان میشود و ہر کسے موافق خود بنشیند و سبک و طالب حق  
 یہیں قدر باید کہ بر طریقہ اہل سنت و جماعت بودہ مشغول بذاکرہ و فکر باشد و اوقات عمر بذکرہ صرف  
 نماید <sup>۱۰۰</sup> لنگ و لنگ و غفۃ شکل ہے ادب ہے سوے ادسے خیر و ادسے طلب۔ لیکن درین  
 مرشد شرط است تا وقتیکہ مرشد را برو بخود سلوک نکند از نفس و شیطان بینی نیست کہ از راہ  
 سے بر نہد و قاتی دین از کتاب منہاج العابدین باید دریافت و از دس کتب پرچ نہیں شود و آنچه صحبت  
 مرشد میشود چنانچہ شاہ عاشق اللہ مرحوم کہ از یاران حضرت الدم بود ندیک گفتند کہ من ہمراہ حضرت صاحب  
 قبلہ در گذرہ روز سے بھنور حضرت شاہ باسط علی قلندر بودم فرمودند کہ لے فقیر عارف با لہ از تو  
 سے پرسم کہ اگر ترا کتابیے در بخت طعام بدست آید تو از ادیدہ طعام لذیذ و خوب چنانکہ در ان نشو  
 است میتوانی بخت عرض کردم کہ نہ۔ فرمود اگر چندے صحبت با و رچی باشی و بچشم خود بختن طعام  
 کہ بینی بعد میتوانی بخت عرض کردم آری۔ فرمود پس بچین است صحبت استاد و بروی مدت  
 عارف با لہ بگذارد و جلدی کن کہ آتش تیز دیک را سے شکند آستہ آستہ بختہ خواہی شد پس صحبت

استاد مرین کار ضرور است استناد کجا جاسے حسرت است کہ در حضوری پر قدر و شوق نہیں ہوتا  
 بعدہ حسرت مے آید لیکن چہ باید کہ وہیں حسرت بکار خواہد آمد و ہر وہندی حسب حال یاد ہو آید  
 و وہرہ چو لیا موری میلی بھی دہو بیا چہا ند اکا دن پے آسے دن گونے کے کا پھر جباؤن ۔  
 انچہ معنی آن بخیال فقیر مے آید نیست مراد از چو لیا اعمال است کہ لباس روح میشود یعنی قابل وقت  
 پیری نمیدہ میگوید کہ اعمال من ناقص اند و گا ذکر کہ مراد از مرشد و یست ازین عالم انتقال کردہ است  
 و وقت مرگ رسید پس بچہ لباس آنجا روم چون معاملہ نیست پس شب روز صرف اوقات در کا  
 نیک باید کرد و دنیا را بجا صرف باید کرد و حقوق اللہ تعالیٰ و حقوق خلق کہ از ایشان متعلق باشند  
 ادا باید کرد و جوارح را در عبادت شبانہ روزی بقدر طاقت صرف باید کرد و دل را در یاد و محبت  
 باید داشت خواہ بتصور خواہ بمشاہدہ و تصور وحدت وجود مفید تر است از ہمہ تصورات باید داشت  
 کہ حق درون و برون من ساریست چنانچہ گل در کونہ کہ کوزہ اعتبار محض است صور نوعیہ را کوزہ من  
 در حقیقت ہمہ گل است کوزہ جز نامے نیست چنانچہ حضرت شاہ باسط علی قلندر قدس سرہ در  
 مشنوی خود میفرماید کن بدین گونہ تصور مبدم پے من نیم یار است از سر تا قدم ۔ پس این  
 تصور کافیت مسئلہ وحدت وجود حق است ہمہ صوفیان برین رفقہ اند سہ کس ازین زمرہ  
 شہودی بودند یکے ابو الحسن خرقانی دوم علاء الدولہ سمنانی سوم مجدد اہل ثانی باقی حضرات  
 ہر خاندان ہمین مشرب عالی داشتند ۔ و حب حضرت امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ ضمیمہ ناست  
 کہ ہم از اولاد آنحضرت ام و ہم سلسلہ مشائخ ولایت ما با آنحضرت میرسد چگونہ مرا حب آنجناب  
 نباشد شاد و تعصب مذہب گرفتار نباشد تحقیق بسیار اگر تبت نباید کرد و انچہ مذہب خفیانہ  
 است بران باشد باقی صرف در کارق نامیند روزی حضرت والدہ ما از پیر و مرشد خود پرسیدند  
 کہ اگر حکم شود مرتجع تین حدیث وغیرہ نایم فرمودند چہ حاصل ہو عیکہ از دایہ ششون است پادیدہ بجا



طریق باش و باقی در با حق صرف کن که طالب را انتقائات باین قسم نباید کردن که مقصود وی دیگر است  
 قول مرقنوی است **لَعَلَّكُمْ نَفْظَةً كَثَرَهَا الْجُحَالُ** داین نقطه علم معرفت حق است که بنده را  
 می باید که نسبت خود را کمالات بشناسد پس بران سبب است که در دینی بدانند که من جز نواز اجزا  
 کل ام تمام عالم را چنانچه بزرگه را با حق گفته است رباعی حق جان جهانست و جهان  
 جمله بدن من و ارواح و ملائکه حواس این تن و افلاک و عناصر و موالید اعضا و توحید بود همین و  
 باقی همه من - اے برادر توحید که چو تنگ است شا به راه دگر یعنی در کوچه تنگ هر خاص و عام اگر  
 نباشد و در و سه جز خواص نتوان رفت در شا به راه که هر کس میتواند رفت مراد از ان شریعت است  
 پس فهمید توحید بسیار مشکل است اکثری در توحید ملحد شده اند و ترک شریعت کرده اند کسی را که  
 به شریعت خوب استقامت باشد و بر موجد میتوان گفت حضرت منصور سلاج با وجودیکه با حق  
 میگفت هر روز با خدا رکعت نماز نافله میکرد و شخصی پرسید چون شما خود را پس عبادت چهیت  
 و بر اے کیست فرمود که خود عبادت خود میکنم یعنی در مرتبه اطلاق مبودم و در مرتبه تقید عابد مثل  
 ملحدان که همه حق میگویند و از شرع منحرفند پس بهتر همین است که بر شرع مستعد باشد و بهر آیت  
 حریص و از معصیت خلاف شرع محترز باشد و توحید و وقم هست یک دلیلی و یک قالی - عالی است  
 که در تمام عالم یک وجود بیند و همه صفات افعال نسبت بحق کند یعنی هیچ موجودی را غیر حق  
 نه پندارد و هر فعلی صفتی که از عالم صادر شود بحق نسبت کند و نشانش آنست که اگر کسی با و  
 بدی کند از و سه آرزو نشود و داند که حق کرده است **ه** هنوز اندک شرک پوشیده است  
 که ندیم بیازد و عمر بخست - و اگر کسی با و سه سلوک نماید داند که از حق است - بنده نسبت  
 اگر چنین فهمد و حال ندانند توحید کاذب است که **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ رَبِّهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**  
 علم نقطه است که از حق گرفته اند و سه مردان جاهل را توحید مانده و در نسبت با او میگویند

است حضرت والد ما قدس سره میفرمودند که علم و فہم تو حیدر پس شکل است مدتی باید که صحبت  
استاد کامل و محقق گذراند غرض در سلوک بے پروا استاد گذار نیست صحبت مروان  
اگر یک ساعت است بہتر از صد خلوت و صد طاعت است پیرا بگزین کہ بے پیران  
ہست بس پرافت و خوف و خطر پیرا بد راہ را شناس مرو و پیرا سرعیاں درین صحرا مرو و پیر  
پیرا لا بد راہ آمد ترا پیرا ہمہ کارے پناہ آمد ترا پیرا درین زمانہ نہ پیران اندونہ مریدان شخصہ  
از بزرگے درخواست مریدی کرد گفت اگر پیر خواہی بنویسم مرید نامید است ہر گاہ کہ در آنوقت  
مرید صادق نایاب بود پس درینوقت معلوم و چون درین زمانہ مریدی ہم کیاب است پس مرید  
حقیقی کجا و پیمچیان حال پیران است در اوصاف پیران و مریدان کتابے نوشتہ ام سہمی بشرائط  
الوسائط شاید جزوے ازان نزد بر خوردار علی حسین باشد باید دید غرض درین باب چگونگی  
بر کلمہ خود نے زید من ہم از بد نام کنندہ کنونامے چند ام دیگر چگونگی و چہ نویسم خدا شامرا بدایت نذر  
مرشد خود را یا کنیڈ متوجہ بروحانیت شویدا انشا اللہ تعالیٰ فیضیاب خواہید شد بالفعلی  
برائے نجات کافیت کہ از عبادت الٰہی کہ ذکوۃ و صدقہ است قاصر نباشید و از عبادت بدنی  
کہ صوم و صلوة و راض و نوافل است قاصر نشوید و ہمیشہ خود را عاوی و گنہگار پنداشتہ باشید و  
بر وقت فرصت بذر فکر گذاریند متن طلب و جد و جد خدا اگر شما را طلب صحیح دادہ است  
رہ بجایے خواہید برد و محروم ازین دولت نخواہید ماند بسا سخن است کہ تعلق از مشافہہ دارد  
مقدم نہ محقق انچه از والد خود دید و شنیدہ ام بجزان عامل شستم کہ بدولت صحبت آنحضرت انچه  
علم دارم کہ در نیک بداعتیازیتوانم کرد زیادہ ازین چہ نویسم حق تعالیٰ ما را و شما و جمیع برادران و مسلمانان  
را ہدایت دہد و عاقبت بخیر کند۔ انچه استفسار از تاریخ وفات جد بزرگوار خود حضرت محمد

نظام الدین بہیکہ و شیخ عبدالکریم قدس سرہا کردہ اندوہ برائے عرس و فاتحہ این حضرات پنجواہند کہ  
 پنجواہ روسیہ سالانہ مقرر کردہ اجراءے آن از دست فقیر و فقیر زادگان سادہ صورتش نیست کہ  
 فقیر متخل این بار نمیتواند شد کہ امانت داری شکل از زمین جنت ہر دو یک را کہ وقف غریبان  
 کردہ نزد فقیر فرستادہ بودند آنرا حوالہ آدم ایشان غلام محمد خان کردم و بجائہ خود نداشتم کہ خالی  
 از تکلیف نیست مادرین باب بخاطر شما اسکا فرمیتوانم کہ کہ امر سهل است بروز عرس فاتحہ بر شیرینی  
 خواہ برطعام ہر چہ مناسب وقت خواہد بود کردہ تقسیم کردہ خواہد شد کہ ہمیشہ موجب نام آوری شما  
 و یادگاری بزرگان خواہد بود چگونہ این امر نیک پہلو تہی کردہ شود پس تاریخ وفات حضرت مخدوم  
 شیخ بہیکہ قدس سرہ ہشتم ذیقعدہ و تاریخ وفات حضرت شیخ عبدالکریم سوم ربیع الاول است  
 بافضل در فکر کتب حال حضرت مخدوم ام از شما ہمین فرمایش دارم کہ کتاب زاد الاخرت مصنفہ  
 مولانا عبدالرشید ملتانوی و تذکرہ حمیدی مصنفہ آقا حمید الدین بدخشانفی و تلخیص عظمی مصنفہ محمد عظیم  
 مخاطب بہ کوکاتاش خان را تلاش باید کرد و کتاب علمات و شرح عوالم جنیدی را کہ اندامیر برادر ہمچو

شاست نیز باقی خیریت است و السلام فقط

مکتوب ہشتم در تعلیم شغل یاس انفس و تاکید بر اعمال خیر و فرمایش تملک  
 چند کتب متضمن حالات حضرت مخدوم شیخ بہیکہ حب خود۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ برادر صاحب محب فقر عزیز از جان جامع محاسن انسانیت عاقل و عاشق عینیت  
 سلامت۔ از فقیر پیچ در پیچ تراب علی بعد از سلام و دعا ہائے خیر و استتیاق فی مطالعہ فرمایید  
 محبت نامہ ایشان بعد مدت دوازده جواب خط فقیر کہ مجدد است بر خوردار علی حسین نوشتہ بودم  
 رسیدہ موضح حالات گردید و بدربافت خیریت ایشان شکر کردہ شد کہ تا بہیکہ فرستادہ بودند  
 رسید خوب نوشتہ اند جزا کہ اللہ خدا شمارا علم تواریخ و ہمید نیک عطا کردہ است قابل صدا کردن است

اینجا از تغییر مزاج خود بطرف درویشی و تصوف درین پیرانه سالی نوشته اند الحمد لله علی ذلک خدا  
 شمارا دولت مینا هم داده است دولت من هم نصیب کناد <sup>ه</sup> این کار دولت است  
 لنون تا کارا دهند - نیک نهادی و خوبی ایشان جلی بود که درین مقدور با کسی بدی نکردند  
 با همه بسلوک پیش آمدند بخینین درین زمانه کیاب میباشد خدا در عمر شایر کت و در چگونگی دلی  
 مشتاق ملاقات میباشد باید دید که در زندگی باز مقدر است یا نه اگر ملاقات جسمانی شود  
 اینجا از زبان پدر بزرگوار خود شنیده ام بگوش شما هم برسانم اگرچه ازین کلمات مرشرم می آید که  
 خود نصیحت بدیگران نصیحت چه مناسب مگر نقل کلام بزرگان را مضائقه نمیدانم بجز آنست که امر و  
 ناهیه باید کرد که فردا بکار آید هر قدر از خود شود با حفظ شریعت دریا و حقیقت باید گذرانید شغل  
 سهل مینویسم پاس انفاص را در زنجیر بنداشت که در دم بیرونی لفظ آورد و اندرونی لفظ میخواند  
 باید داشت و باید دانست که حق اندرون و بیرون من است چنانچه حضرت شاه باسط علی  
 قدس سره در مشنوی خود میفرمایند که کن بدین گونه تصور میبدم <sup>ه</sup> من نیم یار است از سر تا پا  
 اینقدر کافیت بظاہر بر نماز و روزه و زکوة و دیگر کار نیک مضروف باید ماند که خدا شمار معاف  
 داده است نیکوئی معاد هم نصیب کند مثل شمار برادر می ما که ام نصیب و درست که بظاہر چنانچه  
 فرغت داشته باشد و بیاطن چنین صفاتی دار و حال ما که لباس فقر میبندم بدتر از دنیا داران است  
 له هنوز ازین محبت زن و فرزند رهایی نشده است و همیشه ب فکر ایشان میگذرد شب چه  
 عقد نماز بر بندم چه خورد با مادر و فرزندم - در حق من هم دعا باید کرد که مثل شما صوفی شوم  
 اقصی مناسی وقت است که شرفا ذیل شوند از صفات رذیله خود و از ذال شریف شوند از  
 صفات حمیده خود بهر حال شکر است که مرا خدا با ایمان برادر و آنچه در باب تلاش کتب نوشته ام  
 از آن غافل نباید شد خصوصاً سه کتاب را یک تذکره حمیدی را که از ملا حمید الدین بنوشته ام

درین کتاب حال اسلاف حضرت مخدوم مرقوم است و مولانا حمید الدین از شاگردان شریف  
 قاری عبدالحمد جبر حضرت مخدوم بوده است - دوم زاد الاخرت مصنفه مولانا عبد الرشید گیلانی  
 که خلیفه رشید حضرت مخدوم بود و بموجب حکم پیر خود پیرزاده خود تالیف کرده است و در آن  
 حال تمام مرقوم است فقط مقدمه آن بدست آمده است بتلاش شیخ فضل امام از دہلی اگر  
 کسی آشنایه شما آنجا باشد تلاش تمام کتاب نماید - سوم کتاب نتائج اخطی مصنفه عظیم خان  
 ابن شمس الدین خان که کار در حال پدر خود و پیر پدر خود نوشته است و نیز مشنوی شمس الدین خان کوکا  
 و مکاتیبی که بسیار آن طریقت خود نوشته است اگر بهر سز غنیمت که در آن اکثر حالات مرثیہ  
 نوشته است شاید از تلاش ایشان بهر سز زیادہ خیریت است - و السلام فقط

مکتوب ہفتم در دعا خیر بحق الیہ ان و اشتیاق ملاقات و شکر  
 رسید کتاب الماری و غیرہ و تعلیم نسل یاس انفس

بسم اللہ الرحمن الرحیم - برادر صاحب محب فقر مقبول حق اجل الاخوان میر عاشق علیخان صاحب  
 سلامت از فقیر پیران ترا علی بعد از سلام و اشتیاق تمام مطالعہ فرمایند مگر محبت ناچار  
 درین عرصہ رسیدند خوشوقت ساختند حق تعالی آن برادر را باین محبت و خوبی تا دیگر گاہ  
 دارد شرح کتاب عطیۃ الاتقان بتوسط سبحان علیخان صاحب از دست قاضی محفوظ علیخان صاحب  
 بمطالعہ درآمد سبحان اللہ کلام الملوک ملوک الکلام خدا و لاوتحضرت را اگر شہد از آن کرامت نماید  
 بے تکلف انامحق دم زنند ہر چند نسخہ غلط است مگر مضمون باقی نے ماند رسالہ دیگر کہ از  
 شیخ شہاب الدین بہرودی است اگر نقل آن ارسال نمایند بہتر است کہ بسیار مشاقم بدست  
 آن برادر این کتابہ دیدہ میشوند و تحفہ لبادہ و غیرہ رسید خانہ آباد خدا شمار خلقتہا فاضلہ  
 اینجانب و آنجا انہیسیب از موافق حوصلہ و لیاقت خود تحفہ فرستاد فقیر را کجا لیاقت این لک

کہ گری پوشام بر من نمی زید فرا خور حال خود لباس باید خصوصاً لباس پشمینہ زیادہ تکلف میدہد کہ  
 گرم بخورد چنانچہ ہنوز کہ ایام برشکال نبود گرم خورد این را احتیاط بسیار باید چونکہ از محبت و اخلاص  
 خود فرستادند شکرتان تا کجا نویسم از دست گداسے مینواناید هیچ بہ جز آنکہ بصدق دل عا  
 بکنند خدا و عمر شام ترقی و ہمدین وقت بسیار غنیمت انداز وقتیکہ مزاج حق پرستی ایشان شنیدام  
 مال اشتیاق پیدا شدہ است افسوس نہ من آنجا میتوانم رسید نہ شما اینجا کاش درین عرصہ اگر  
 اتفاق کانپور ہفت تخصیص براسے ملاقات آن برادر آنجا آمدہ مخطوط شویم و دلمان خالی کنیم از محبتیان  
 حضرت صاحب کلمہ اکنون ما و شما باقی ایم ملاقات یکدیگر غنیمت است نقل مقدمہ کتاب زاد الاخرت  
 مصنفہ مولانا عبد الرشید و چہار مکتوب شمس الدین خان کوکانزد بر خوردار میر حسن خان فرستادہ  
 کہ پیش آن برادر روانہ ساز و شمار ہم تقید باید کرد تا زود برسد از مطالعہ آن حال جد خود خواہند و  
 یہ ہم مرتبہ بودند و بعد نشان کسے از مشائخ روزگار چنین بنود بہر حال تلاش چند کتب ضرورت  
 یکے شرح طہات مصنفہ سید عبد الرزاق کہ جد حضرت مخدوم نوشتہ اند دیگر شرح عوالم جنیدی کہ میر  
 ابراہیم نوشتہ اند دیگر منہج تصنیف حضرت مخدوم دیگر معارف تصنیف حضرت مخدوم قدس سرہ  
 باقی دیگر آنچه در فرست سابق نوشتہ بودم یاد باشد و تلاش مانڈ غالب کہ بہر سہ برادر من آنچہ منقول  
 خاطر خواہ نوشتہ بودند کہ بخوردار میر حسن خان را پیش خودے طلبم اگر بیاید ہمہ کار خود با و سپردہ فایز شوم  
 و دکانپور آئین شینیم بہتر است خدا و را این فہم دہد کہ تالعبہ را شام شود کہ براسے او و زین ہو و نیاز ہست  
 شما مفید است غالب کہ در ایام سرما قصد انظر کرد کہ یکبار فقیر نوشتہ بود کہ بعد برشکال آمدہ و نان  
 دارم خدا راست آورد ما را اشتیاق ملاقات شما بسیار است چگونہ آنجا رسیدن اختیار کنم اگر آن  
 شما بکانپور شود و زندہ باشم ضرور براسے ویدن ایشان بیایم کہ محبت شما بقدر امیدارد و مخطوط شما  
 نگاہ میدارم و گاہ گاہ سے بینم کہ المکتوب نصحت الملاقات درین وقت شما یا و سے آئید و شکر

در روز پنجم آلامی تحفه رسید و از کاهنوز معرفت شیخ امید علی در ایام تعطیل بجا کوری رسید بهشت  
 روپیه صرف کماری بار برداری آن شد. برادر امید علی هرگز نگرفتند از نزد خود دادند بدولت آن  
 برادر این تحفه دستیاب فقیر شد و الا که میسر آمد بخورد و ارضان علی گفته بود که در حیرت المار بهای بکار نزد  
 من نهاده اند معرفت مامول صاحب میتوانست رسید و نذا آن برادر نوشته بودم چون آن برادر  
 خود تیار کرده فرستادند خدای ایشان را جزای خیر و بد فقیر زادگان را براسی نگه داشت کتب شوق  
 بود و الا چنین چیز گران قیمت را از کسی فرمائش نمیکردم الحمد لله که مطلب برآمد و کتاب کشف المستوری  
 براسی ایشان مینویسم انشاء الله تعالی تمام میشود بعد از بدست معتبره خواهر لاجینی و حبیب الدین خان  
 روانه آنجا خواهم کرد و اینجا خود را در و دو کلمه تعلیم باید کرد و پاس انفاس باید آموخت که در هر دم یاد حق  
 کرده باشد خصوصاً براسی آخر وقت یا ده مفید است که آخر خاتمه بهمین انفاس هست و قتیکه  
 گوید بدل اندیش که در ظاهر من الله است و قتیکه میگوید بداند که در باطن من همانست پس هو الله  
 هو الباطن دانسته باشد و شجره پیران اگر یاد نباشد اجمالاً فاتحه بنام پیران قادر به خوانده باشد  
 خدا عاقبت و سه بخیر گرداند تا وقتیکه زنده باشد بخوشی گذارد و تا بعد از مرگ شما کرده باشد زیاد  
 تا کجا نویسم و السلام فقط

مکتوب بنام ششی امیر حسن خان بهادر خلع رشید نشی عاشق علیخان بهادر  
 در رسید لباده و اشیا و دیگر مع دعا های خیر بحق ایشان و دریافت حال  
 محضر حافظ طالب علم که بعد از بیعت کردن از حال خود خبری بایشان ندانند

بسم الله الرحمن الرحیم محب فقرابر خور دار از هر دو جهان راحت دل و جان امیر حسن خان بهادر سلامت  
 از فقیر تراب علی بعد دعا های خیر و جهانی و حصول ملاقات جسمانی مطالعه نمایند الحمد لله که تا تحریک  
 خیریت دارم و خیریت ایشان را طلب نگارم لباده مخفی بوته دار و یک چاقو و مقرر از تحائف

مرسلہ آن پر خورار رسید خوش گردانید جزاک اللہ خیراً و اعطاک اللہ لباساً فاخرک فی  
 اللہ دنیا و الاخرۃ محبت نیاز شاز یاده از پدر مرحوم ایشان سے نماید اللہم زد فرزد محفلش  
 کہ ہر نگ پوست پلنگ است رنگے عجیب و غریب یافتہ ہجو دلق خوش رنگ را فقیر گداری پوش  
 و کلیم بروش در بر کردہ شکر کرد کہ چہ و ہمد میر آمد بارے بخاطر آن عزیز دین سن پیری جسم ناتوان  
 خود را کہ شایان جامہ گرم و نرم باشد تحمل این بار گران چون جو افروان ساختہ خدا کند کہ دین پر  
 سری این بزدل ضعیف البدن را چنان قوت و دلیری پیدا شود کہ بے تکلف بذکر و شغل شیری کہ محققہ  
 خاندان قلندر یہ است پرداختہ باشد و بدل ہمیشہ بکفایت ایس فی حبیبی سوا اللہ ساختہ اند لباس  
 عمدہ فقر را نشاید کہ دین صورت بیشتر حال خود نمائی از ایشان بوجد آید مگر دین وقت حدم  
 علی اسد القالب مدد سے فرماید کہ ظاہر و باطن من یکسان نماید و الا ظاہر سے شکل انسان دگر  
 سیرت انسان دگر است پشیر فالین دگر و شیر نیتان دگر است۔ بہر حال از حضرت سار علی  
 امیدوارم کہ پیوہ من فاش نکند و الا این شعر مناسب حال خود است س ماغریہ دکنم نہ تا نثر  
 بر کشم این لایق از حق فام را بغرض محبت آن نو چشم ناخن بدل میزند و آرزو مند دیدار میدار و کاش جلہ  
 میسر آید س بار باین آرزو سے من چہ خوش است تو بدین آرزو مرا بہرسان۔ زیادہ زیادہ  
 بغیر نہ معلوم دعا ہاے شکایت آمیز رساند عجیب است کہ گاہی بسلامی و پیامے بیادم نموز  
 باید گفت کہ اگر فقیر از خاطر فراموشی باشد بکثرت از فراموشی نسا زد و در دنیا کارے کند  
 کہ در آخرت بکار آید بس دیگر انیکہ محمد حافظ نام طالب علمی بیکانے در کاکوری جاگیر مسکروند  
 آخر در مدرسہ راجہ کیٹ را سے سے بودند وقت رفتن از انجا خانہ خود از فقیر رسم بیعت کردہ بودند  
 این را عرصہ دہ پانزدہ سال میگند و از انوقت تا این ہم گاہی بفقیر رقعہ نوشتند و نہ پہنچاے  
 لے جزای خیر ہر ترا خدا و عطا کند ترا لباس فاخرہ در دنیا و آخرت ۱۲ لے نیست جہ من سو خدا این تو را حضرت محمد پند نمودند



فرستاده غالب که ازان برخورد اینهم ملاقات باشد که در کلکته نوکرانند مولوی سیح الدین  
میدانند اگر ملاقات شود باید گفت که از محبت ارادت شما بعید است که گاهی

انحال خود نوشتند فقیر از عقب باو نشان هم رفته خواهد نوشت

باقی و اسلام برادران خود سلام خوانند مولوی

معین الدین اگر آنجا رسیده باشند

سلام و دعا خوانند

فقط

۲

محمد

# قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب

قطعه تاریخ تالیف از سرآمد مخنوران نامی قافله سالار و قیقه سخنان گرامی  
جناب منشی نورالدین احمد صاحب کاکوروی المختص بہ تحقیق

|                              |   |
|------------------------------|---|
| کہے جو جمع مکاتیب حضرت کاظم  | جیش و ولایت آیت کیفی                    |
| کہا یہ ہاتھ غیبی نے وقت تنہا | نگار نامہ کاظم - ہے نام تاریخی<br>۱۳۳۲ھ |

قطعه تاریخ طبع از غنیمہ سرانی بلبل ساخسار شیوا زبانی طوطی شکرستان  
شیریں بیانی جناب منشی عالم علی صاحب سندیلوی المختص بہ شوخی

|                                    |                                    |
|------------------------------------|------------------------------------|
| چون مکاتیب شہ کاظم درین خرم ہا     | طبع گردیدہ بفضل کردگار دو جہاں     |
| از پتہ تاریخ طبعش - منظر اسرار نور | فی البدیہ از زبان کلک شوخی شہ عا   |
| ویگہ                               |                                    |
| مکاتیب پر فیض قلب جہاں             | شہ کاظم آن سرور انس و جان          |
| درین روزگار ان چو گردید طبع        | بحسن مساعی غوث جہاں                |
| تقیانہ اوصاف و کاظم خصال           | حبیب کہ دارد بہ حمید نشان          |
| چو شد فکر تاریخ طبعش مرا           | بفرمان آن مدوہ عارفان              |
| فروخاند شوخی بگو شہم سرش           | مہین مصدر فیض - تاریخ دان<br>۱۳۳۲ھ |
| ویگہ فقرات تاریخی                  |                                    |
| رفحات الطاف رحمان                  | بحر فیض مصطفیٰ                     |
| ۱۳۳۲ھ                              | تفسیر حقیقی مترجم<br>۱۳۳۲ھ         |

مطلب شگرت قلب الارشاد فتح باب معرفت الهی الهامی صاحب الزمان  
 ۲۹ ۱۳۳ هـ ۲۹ ۱۳۳ هـ ۲۹ ۱۳۳ هـ

قطعه تاریخ طبع از بهارستان نخوی آبیار بوستان معنی پروی  
 شاعر فصیح اللسان ناظم بلخ بیان جناب مولوی شریف الدین  
 کاکوروی المتخلص به شریف

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| از شه کانسیم خسته جناب      | وز ولایت مآب شاه تراب      |
| بهر ارشاد طالبان خدا        | بود چندی در صحیفه نایاب    |
| خلوت طبع ناکشیده به بر      | روکشیده بعد خمول و حجاب    |
| دست پاک حبیب حیدر شاه       | بکشاد از رخ نگارفتاب       |
| جمع و تالیف کرده شاه ما     | آن مکاتیب را بشکل کتاب     |
| تو گوئی که پیر میخانه       | داد در ساغر و دو باد نایاب |
| نشته یک شراب میگوید         | هستی تست جمله نقش بر آب    |
| نشته دیگر به هوش آورد       | که بچو نقش خویش بر رخ آب   |
| محو سازد یک به هستی حق      | صحو آورد گر که خود را یاب  |
| بواجب ساقی است و طرف کمال   | که خوراند با غر و دو شراب  |
| یعنی بچکانمود جمله خطوط     | از شه کانسیم و جناب تراب   |
| قامت آراسته به کسوت طبع     | تا زیارت کنند شیخ و شهاب   |
| چون نه مصبوحی خاص و عام شود | که کلید است بهر فتح الباب  |
| شده وادعروف تا بانوش        | سزیه دین اولاد لایباب      |

|  |   |
|--|---|
| لفظ فطش در نور عالم جان<br>از بیان حقیقت آگاهان<br>بهر تاریخ طبع والایش<br>چشم بنیابار و یحیایین | گشت روشن چهره عالم تاب<br>دور باشد ز دل ظلام حجاب<br>ها تفکر و از شریف خطاب<br>جلوه نوز بو تراب و تراب<br>۱۳۲۹ هـ |
|--|---|

قطعه تاریخ طبع ریخته خامه سحر آینهک علی بن شاه دانش فرنگ  
جناب لوی رضی علی صاحب کا کوروی المختص به حسنکر

|  |  |
|--|--|
| آنکه از بو تراب و هم ز تراب<br>شعبان از فیوض شایه حبیب<br>گفت تاریخ طبع مکتوبات<br>دید رویه حبیب و نام کتاب<br>بار دیگر چو رویه حیدر دید | فتلی بود رقعات سخت<br>همه اسرار آنکه بود نهفت<br>یا که حسنکر در وجوه هر سفت<br>از زبان ثمره تصوف گفت<br>سال تاریخ - ذکر عرفان گفت<br>۱۳۲۹ هـ |
|--|--|

قطعه تاریخ تالیف از نتیجه طبع بلند و فکر آسمان پویند جناب مولوی  
محمد عاصم صاحب کا کوروی المختص به قیت

|  |   |
|--|---|
| شاه کاظم آنکه فیض پاک اوست<br>قبله جان حضرت شاه تراب<br>نامه های آن شهاب فرمود جمع | رحمت حق جان تین را مستوی<br>خاک را برش کل طور موسوی<br>ملک دل را تاجدار خسروی |
|--|---|

۱۹۶۱ هـ از جمع کردن عدد حرف اول هر مصرعه سمیت ۱۹۶۱ هـ بکر می از جمع کردن حرف اول آخر مصرعه جات اولی در ۱۲  
آخر مصرعه جات ثانیه ۱۹۶۱ هـ اولی پیدا میشود و اولی آخر ۲۸ هـ بر می آید ۱۲ هـ

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ۱۳۲<br>شہ حبیب حیدر کا کوڑی    | ۱۳۲<br>لامکانے منزل و اندر مکان  |
| ۱۳۲<br>زبان کتاب نور بار معنوی | ۱۳۲<br>فیض او افروخت شمع تنہا    |
| ۱۳۲<br>قیس خوان از شنوی مولوی  | ۱۳۲<br>ہست و فیش از سر امکان برو |
| ۱۳۲<br>سال تالیفش بآئین نوی    | ۱۳۲<br>مصرعے کوتا از وپد راشود   |
| ۱۳۲<br>ہست قرآن در زبان ہلوی   | ۱۳۲<br>نامہ از اولیائے پاکباز    |

قطعة تاریخ طبع از مونیج بے عدیل سخن سنج عیدیم البیل جبارین  
محمد عالم صاحب کا کوڑی

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۱۳۲<br>شاہ کاظم رشد و طبیت آب     | ۱۳۲<br>خسرو ملک صفاء و الا صفات  |
| ۱۳۲<br>والی و مولائے ماشاہ تراب   | ۱۳۲<br>آن ولی ابن دلی پاک ذات    |
| ۱۳۲<br>فہم کن دالہ علم بالاصواب   | ۱۳۲<br>در حقیقت ہر دو صورت رایکے |
| ۱۳۲<br>نیک قریبیہ شہ عالیجناب     | ۱۳۲<br>داد و محکوبات آنحضرت      |
| ۱۳۲<br>مصطفیٰ سیرت بصورت بوتراہ   | ۱۳۲<br>آن حبیب حیدر شاہ شہان     |
| ۱۳۲<br>حرف حرفش لفظ لفظش آفتاب    | ۱۳۲<br>سر حبا این نامہ روشن بیان |
| ۱۳۲<br>آمد از روسے بشارت این خطا  | ۱۳۲<br>بہر سال طبع آن بودم ہنکر  |
| ۱۳۲<br>بیت برخوان بے نظیر دلا جوا | ۱۳۲<br>نقطہ نقطہ شعر تاریخ طبع   |

صاحب سر و دلی پاکباز  
نہست پیغمبر و لے دارد کتاب

تو از حروف منقوطہ شعر آخر پیغمبر حرف بار ۱۹۱۱ء برے آید و از حروف اول ہر مصرعہ ۳۲۱۱ء  
پیدا سے شود ۱۱ منہ



# صحت نامہ کتاب مفاوضات

| نمبر | صفحہ | موضوع       | نمبر | صفحہ | موضوع       | نمبر | صفحہ | موضوع       |
|------|------|-------------|------|------|-------------|------|------|-------------|
| ۱    | ۲    | پہنتبہ      | ۱۷   | ۷۳   | پہنتبہ      | ۲    | ۷۴   | پہنتبہ      |
| ۲    | ۵    | بودہ        | ۱۸   | ۸۱   | بودہ        | ۳    | ۸۲   | بودہ        |
| ۳    | ۱۵   | حفظنا       | ۱۹   | ۸۲   | حفظنا       | ۴    | ۸۳   | حفظنا       |
| ۴    | ۶    | بستی را ظلم | ۲۰   | ۸۶   | بستی را ظلم | ۵    | ۸۷   | بستی را ظلم |
| ۵    | ۹    | ظاہر        | ۲۱   | ۸۷   | ظاہر        | ۶    | ۸۸   | ظاہر        |
| ۶    | ۷    | درو         | ۲۲   | ۹۶   | درو         | ۷    | ۹۷   | درو         |
| ۷    | ۱۳   | دور         | ۲۳   | ۹۷   | دور         | ۸    | ۹۸   | دور         |
| ۸    | ۱۶   | بروید       | ۲۴   | ۹۹   | بروید       | ۹    | ۱۰۰  | بروید       |
| ۹    | ۲۸   | مازودہ      | ۲۵   | ۱۰۱  | مازودہ      | ۱۰   | ۱۰۲  | مازودہ      |
| ۱۰   | ۴۲   | یکتا و سید  | ۲۶   | ۱۰۲  | یکتا و سید  | ۱۱   | ۱۰۳  | یکتا و سید  |
| ۱۱   | ۴۳   | یقین اللہ   | ۲۷   | ۱۰۳  | یقین اللہ   | ۱۲   | ۱۰۴  | یقین اللہ   |
| ۱۲   | ۵۵   | روز         | ۲۸   | ۱۰۴  | روز         | ۱۳   | ۱۰۵  | روز         |
| ۱۳   | ۶۰   | فخصی        | ۲۹   | ۱۰۵  | فخصی        | ۱۴   | ۱۰۶  | فخصی        |
| ۱۴   | ۶۴   | اعلیٰ       | ۳۰   | ۱۰۶  | اعلیٰ       | ۱۵   | ۱۰۷  | اعلیٰ       |
| ۱۵   | ۶۷   | وہی         | ۳۱   | ۱۰۷  | وہی         | ۱۶   | ۱۰۸  | وہی         |
| ۱۶   | ۷۱   | بطالعہ      | ۳۲   | ۱۱۳  | بطالعہ      | ۱۷   | ۱۱۴  | بطالعہ      |

## تازہ بشارت

فتح الکونین۔ مصنفہ مولانا شاہ قزلباغ علی قلندر قدس سرہ الغریزہ تصوف کا خلاصہ ہے۔ حضرت شیخ محمد الدین ابن عربی اور ایسے ہی اکثر بزرگوں کے کلام سے انتخاب ساک اور طالب الی اللہ کی ہدایت کے لئے لاجواب ہے۔ ریاست رامپور میں طبع خط و کاغذ میں قیمت علاوہ محصول ڈاک۔

تحریر الانور فی تفسیر القرآن۔ مصنفہ صاحب انصراح۔ اس رسالہ میں خوب بیان کیا ہے کہ قلندر کے کیا معنی ہیں اور قلندر کس کو کہتے ہیں اور اسکے ضمن میں حضرات کے حالات بھی ہیں جو اس مرتبہ جلیلہ پر فائز ہوئے ہیں۔ یہ بھی مطبع ریاست رامپور کا مطبوعہ رسالہ ہے۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک۔

انصراح عن فکر اہل الصلاح۔ مصنفہ حضرت مولانا حافظ شاہ علی انور قدس سرہ الغریزہ مطبوعہ اسی پریس مکتبہ جو حالات پیران سلاسل و چار پیرو چار خانوادہ بیعت صغیر و کبیر و فضائل ذکر و شجرہ قبرین رکھنے و اقسام خلافت مشائخ وغیرہ میں نہایت جامع رسالہ ہے۔ قیمت علاوہ محصول ڈاک۔

سہرا یا سنگم۔ یعنی مولانا شاہ تقی علی قلندر و مولانا شاہ علی اکبر قلندر قدس سرہ کی وفات کی تاریخیں جہیں بڑے بڑے مشاہیر شعراے نامی و مخموران گرامی نے اپنے طبیعت دکھائی ہیں مطبوعہ مطبع ریاست رامپور قیمت فی جلد۔

ہر چار کتب سومتہ بالا اس پتہ پر مل سکتی ہیں محمد سمی علی علوی۔ لکھنؤ۔ بازار بہاول شاہ شہادت نامہ۔ شہادت نامہ کلان مصنفہ صاحب انصراح۔ یہ شہادت نامہ طبع اولیٰ آیا تھا جو کہ نہیں ہوتا تھا بلکہ اب ایک جلد چار چار پانچ پانچ رہ گیا ہے کو فروخت ہوئی۔ اب شاید تین کو اصل سے اسی پریس دوبارہ چھپ گیا ہے۔ اسکی تعریف صرف اتنا کہنا کافی ہے کہ یہ نہایت جامع ہے اور ہمہ وجہ سے بے حد خط و کاغذ میں قیمت علاوہ محصول ڈاک۔ لکھنؤ قاضی محمد اسرار علی خان محلہ قاضی کٹی قصبہ کوری

Aligarh.

Aligarh.

Aligarh.





CALL No. { R ۲۹۷۳۲ } ACC. No. ۱۳۱۷۹  
 AUTHOR حسب حیدر قلندر شاہ  
 TITLE مفاہات

Class No. R ۲۹۷۳۲ Acc. No. ۱۳۱۷۹  
 Author حسب حیدر قلندر شاہ Book No. ۲۱۲۷  
 Title مفاہات

| Borrower's No. | Issue Date | Borrower's No. | Issue |
|----------------|------------|----------------|-------|
|                |            |                |       |
|                |            |                |       |
|                |            |                |       |
|                |            |                |       |
|                |            |                |       |
|                |            |                |       |
|                |            |                |       |



## MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

